



ون

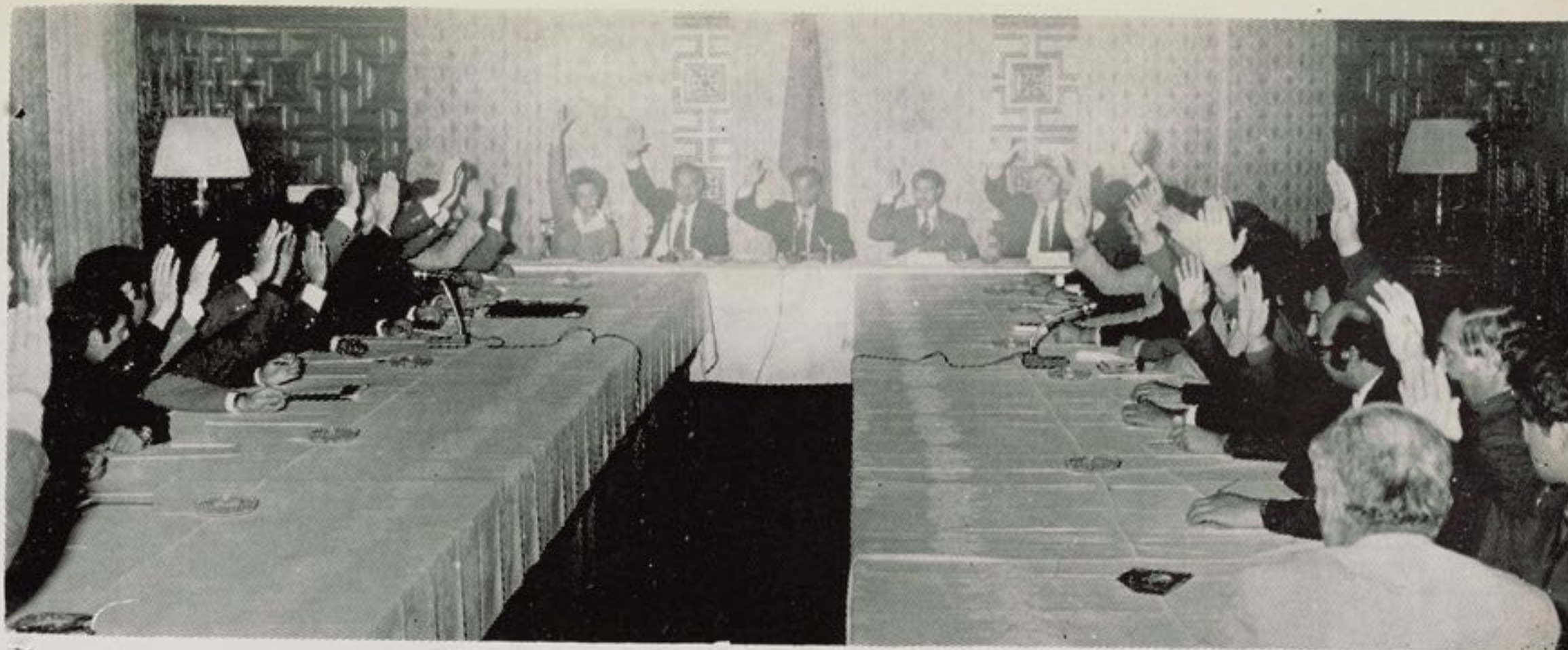
ظلال العصور



15521/02711/10

Ketabton.com





د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کميټې د عمومي منشي د افغانستان د دموکراتیک جمهوريت د انقلابي شورا درئيس او صدراعظم بېرک کارمل تر مشرۍ لاندې د انقلابي شورا په ماڼۍ کې د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کميټې څلورم پلینوم جوړ شو.

اقتصاد وفاق مهم ملتونه

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کميټې د دارالانشاء د خبر سره سم لکه چې گرانو هيوادوالو ته خبر ورکړ شوی وو د

عقرب په شلمه نيټه له غرمې نه مخکې په نېو بچو، د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کميټې څلورم پلینوم شوری اتحاد ته د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کميټې د عمومي منشي، د افغانستان د ديموکراتیک جمهوريت د انقلابي شورا درئيس او صدراعظم بېرک کارمل

درسمې او دوستانه سفر دنتيجه دڅيرلو په غرض چې د شوروی اتحاد دکمونست گوند د مرکزي کميټې، د شوروی سوسياليستي جمهوريتونو د اتحاد دعالي شورا درئيسه هيات او د شوروی حکومت په بلنه وشو، د انقلابي شورا بسه

مفرکي جوړ شو

هيات رئيسه شورای انقلابي جمهوري دموکراتیک افغانستان تحت رياست بېرک کارمل منشي عمومي کميټه مرکزي حزب دموکراتیک

خلق افغانستان رئيس شورای انقلابي و صدراعظم جمهوري دموکراتیک افغانستان بروز پنجشنبه بيست ونه عقرب ۱۳۵۹ ساعت چار بعد از ظهر وشوی .

د پښتنو ملي ستر مشر خان عبدالغفار خان

د عقرب په ۲۵ نيټه تر غرمې نه مخکې د ننگرهار ولايت مرکز جلال آباد ته ورسيد .

شاه محمد دوست وزير امور خارجه ورئيس هيات جمهوري دموکراتیک افغانستان درسيو پنجمين اجلاسيه اسامبله عمومي ملل متحد روز

بيست وشش عقرب بانمايند گان سي کشور غير منسلک ملاقات دوستانه نموده ودر باره انقلاب و اوضاع جاريه افغانستان به آنها توضيحات داد .

کي د افغانستان د خلک د جمهوريت له لوی سفير د شوروی سوسياليستي جمهوريتونو د اتحاد د مسلکي لوړو او منځنيو تعليماتو وزارت دلوست وکړه .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کميټې د عمومي منشي د افغانستان د دموکراتیک جمهوريت د انقلابي شورا درئيس او صدراعظم بېرک کارمل په مشرۍ دوزيرانو د شوروا غونډه دعقرب په ۲۵ نيټه د انقلابي شورا په مفسر (ارگ) کې وشوه .

د عقرب په ۲۶ نيټه د محرم الحرام لسمه دعا شورا ورځ وه، زموږ ديندارو او مسلمانو خلکو د دعا کولو د غونډه په ترڅ کې د حضرت سيد الشهدا امام حسين (رض) اودکر بلاي معلى د پيښې دنورو مبارزينو دشهادت خاطر ولمانځله اودکر بلا دشهيدانو پاک روح ته يې دعا وکړه .

دهيواد د مرکز او ولاياتو په زرگونو تنونښار د شوروی سوسياليستي جمهوريتونو د اتحاد د مسلکي لوړو او منځنيو تعليماتو وزارت دلوست وکړه .

دربین شماره

میز گرد ژوندون پیرامون قانون جزای جرایم
علیه احضارات محاروبی .

...

اظهار نظر های عده یی از زور نالستان
نو یسند گان و هنر مندان ما پیرامون نتایج
دیدار شان از جمهوریت های آسیای میانه
اتحاد شوروی .

...

داستان کوتاه بنام (یک بسته پول در کنار
جاده)

...

گوایمالا او سی، ای، ای

...

زنان در اتحاد شوروی

...

نقد و بررسی فلم «جنايتكاران»

...

وقتیکه چشم ها حرف می زنند

...

هنر او هنری انگور

...

بهژاد مشعل درخشان هنر میناتور

...

شرح روی جلد :

ستاره گان فلم جنايتكاران

...

شرح صفحه (۵): صحنه یی از زندگی مردم

...

شرح پشتی چهارم : باز هم زندگی مردم

...

(تابلوی نقاشی شده)

مبارزه بغاظر عادی شدن اوضاع در منطقه جزء لاینفک مبارزه بغاظر دینانت و مسلح
در سراسر جهان است و اهمیت بین المللی بازدید ما از اتحاد جماهیر سوسیالیستی
شوروی هم درین نکته مهم تجلی مینماید .
از بیانیه بزرگ کارمل در پلیتوم چهارم کمیته مرکزی ح.د.خ افغانستان .

شنبه اول قوس ۱۳۵۹-۲۲ نوا میر ۱۹۸۰

چهارمین پلینوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا

روز ۲۰ عرق شاهد برگزاری مهمترین
رویداد تاریخی یعنی دایر شدن پلینوم چهارم
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
بودیم .

درین پلینوم که راجع به نتایج سفر رسمی
و دوستانه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان از اتحاد شوروی دایر گردیده بود،
تمام مسائل حزبی و دولتی مورد غور و بررسی
قرار گرفته و نتایج کار و اجراءات حزب و دولت
در عرصه های مختلف حیات و زندگی مردم
اعم از اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و غیره به
صورت همه جانبه و علمی مورد ارزیابی قرار
گرفته و مصوبه یی در زمینه تصویب رسیده که بین
نتیجه گیری از اجراءات و فعالیت حزب و دولت
در گذشته بوده خط السیر اهداف و وظایف
حزب و دولت رادر قبال تحقق آرمانهای والای
انقلاب نور و اعمار جامعه نوین مبتنی بر عدالت
اجتماعی و فارغ از هر گونه ستم و استثمار
درآینده، مشخص و روشن نشان میدهد .

در پلینوم چهارم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا

نتایج سفر هیات عالی حزبی و دولتی جمهوری
دموکراتیک افغانستان به اتحاد شوروی که توسط
بزرگ کارمل مفعلاً گزارش یافت عالی
ارزیابی گردیده و نظریات، نتیجه گیری ها و
دستاور مندرج در بیانیه بزرگ کارمل
بصورت عام و تام تأیید گردید .

کمیته مرکزی ح.د.خ.ا اهمیت این سفر را به اتحاد

شوروی مرحله تاریخی در تکامل و تعمیق هرچه
بیشتر دوستی برادرانه و خلل نا پذیر میان
احزاب، کشورها و مردمان هر دو کشور دانست و
خاطر نشان میسازد که مناسبات عنعنوی دوستی

بین دو کشور افغان و شوروی با پیروزی انقلاب
نور در افغانستان بخصوص پس از مرحله نوین
تکاملی آن به مناسبات برادری، همبستگی
انقلابی و همکاری همه جانبه ارتقاء یافته

و خارجی و غیره تدابیر کافی و فاعلت بخش اتخاذ
نگردیده و از امکانات دست داشته خود کمتر
استفاده مینمایند .

بنابراین به منظور رفع همه نابسامانی ها -
بهبود وضع اقتصاد کشور و استقرار نظم انقلابی

و رفاه همگانی مردم، پلینوم چهارم کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان مصوبه یی رابه

تصویب رسانید که در آن خط السیر فعالیت
و وظایف حزب و دولت رادر مرحله کنونی انقلاب

درجهت نیل به وحدت واقعی و ارگانیک حزب
دموکراتیک خلق افغانستان یکپارچگی و تحکیم

صفوف آن مبارزه برامان علیه دشمنان انقلاب
نور محو کامل ضد انقلاب و گروه های باندیت
ها و تصفیه تمام ساحات جمهوری دموکراتیک

افغانستان در ماههای نزدیک، سنگین و پر
مسئولیت است .

در پلینوم چهارم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا
در مورد وحدت ارگانیک حزب که ضامن عمده
پیروزی در جهت محو کامل ضد انقلاب و تحقق

اهداف والای انقلاب نور است بشدت تأکید
صورت گرفته است چنانکه بزرگ کارمل

در آخر گزارش خود در پلینوم مذکور چنین
اظهار داشت: «واحدت حزب رادر تمام عرصه ها

اعم از رهبری ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی
بر مبنای کار و یکپار واحد فشرده و دست به

دست هم در راه امعای کامل دشمنان و ضد
انقلاب در راه حل تمام مسائل مربوط به حزب

و دولت، انقلاب و جامعه در راه ساختمان اقتصادی
اجتماعی افغانستان نوین و در راه ارتقای سطح

زندگی مادی و معنوی توده های وسیع مردم قهرمان
افغانستان انقلابی تلمین نموده و باز هم بیشتر و

بیشتر تا مین مینماییم و وحدت و ارگانیک و اصولی
حزب خود را واقعا بمناب شرف و وجدان، عقل
و قلب خود، جسم و روان خود در عرصه ملکی
و نظامی بسط و توسعه و استحکام میبخشیم»

همچنان پلینوم چهارم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا
جوانب اساسی پروسه رشد و تکامل مناسبات
افغانستان و اتحاد شوروی را مورد بررسی قرار

داده و رضایت عمیق خود را مبنی بر رشد
موفقانه و تمرینش این مناسبات بر اساس

معاهده دوستی ۱۳۵۷ اظهار نموده و اینکه اتحاد
شوروی وظیفه انترناسیونالیستی خود را در برابر

مردم و حکومت افغانستان در جهت نابودی
قطعی ضد انقلاب و تجاوزات خارجی

در کشور ما انجام داده و خواهد داد
و همچنان بغاظر درک عمیق پر ابله های تکامل

انقلاب نور و کمک های بی شایبه و مساعدت
های کشور شور و هادر جهت ارتقای سطح رفاه

مادی و همکاری و سهگیری آن کشور در
ساختمان جامعه نوین افغانی، سیاس عظیم خود

را به کمیته مرکزی حزب کمونسٹ اتحاد شوروی
حکومت شوروی و شخصاً به رفیق لیونید ایلچ

برؤف ابراز میدارد .

در پلینوم چهارم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا
تذکر رفته است باوجود موفقیت هایی که پس

از پیروزی انقلاب نور بخصوص مرحله دوم
آن در مبارزه علیه دشمنان انقلاب و تحکیم حزب

و تحولات اجتماعی و اقتصادی نصیب حزب و
دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان گردیده

است، با این هم اکثر کمیته های حزبی ارگانهای
دولتی، وزارت خانه ها ادارات و سازمانهای

اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها
در حل مسائل مردم حیاتی از خود بطاقت نشان

میدهند و کار شگنی و تعلل و اختلاس و
سوء استفاده از موقف ها و مقام ها صورت

گرفته است بلکه ارگانهای دولتی و ادارات در جهت
استقرار و اعتلای اقتصاد افغانستان انکشاف

تجربه

اصول رهبری علمی حزب و دولت

مسئله رهبری علمی جنبش اجتماعی، جامعه و حزب از مهم ترین مسائلی است که در مطبوعات مترقی و انقلابی هر روز پیرامون آن بحث و ارزیابی صورت می گیرد البته باید دانست که این مسئله تحت عنوان «مدیریت» در مطبوعات سرمایه داری وابسته نیز مورد بحث قرار می گیرد و موضوع را از نظر گاه صاحبان سرمایه و شبه دانشمندان اجتماعی تحلیل و ارزیابی نمی نمایند و درین طریق قلم فرسایی های زیادی صورت می گیرد و کتب و رسالات متعددی بچاپ می رسد. مادرینجا با استفاده از اصول کلی علم مترقی و انقلابی و بالهام از گزارش علمی، انقلابی و صادقانه پیرامون کارمل منشسی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهور دموکراتیک افغانستان به چارمین پلینوم کمیته مرکزی حزب و فعالین حزبی، می خواهیم پیرامون این موضوع مهم بحث نماییم.

اولین شرط رهبری صحیح و علمی جنبش اجتماعی و جامعه عبارتست از تأمین و بدست آوردن اطلاع جامع و موثق درباره وضعی که مورد بررسی ماست و باید مادر آن تأثیر بخشیم (جامعه، نهضت، حزب و غیره) این اطلاع باید مبتنی بر حقایق دقیق باشد و به خواست ها و گرایش های ذهنی در جمع آوری فاکتها و کسب اطلاعات را داده نشود. زیرا واقعیت ها، حقایق و فاکتهای متنوع بسیار است و اگر کسی مغرض باشد می تواند آن فاکتها را بر گیرد و بر گزیند که بسود اوست و آنها را که بزیان اوست بگذارد.

لذا جمع آوری فاکتها و جمع آوری اطلاع نباید سرسری انجام گیرد.

شرط دوم عبارتست از تحلیل علمی فاکتها های گرد آمده بر اساس اسلوب علمی و جامعه شناسی علمی. زیرا خود فاکتها نمی توانند روایتگر ما عیت و وضع روابط درونی، سیر نهایی وقایع و سمت تاریخی باشد در هنگام تحلیل نیز باید بسیار دقیق بود زیرا اگر کسی بخواهد که فاکتها و اطلاعات را در کالبد های فکری و قالب های اصولی معینی بسوز بگنجاند، در نتیجه آنرا مسخ کرده است. هم چنان اگر کسی نخواهد از احکام رهنما برای سمت یابی در انبوه فاکتها استفاده کند، نخواهد توانست از فاکتها های گرد آمده استفاده ای اعظمی بکند. برای آنکه درین مرحله حساس از فاکتها اطلاعات و تجارب و مشاهدات گرد آمده بدرستی استفاده شود بهتر است اظهار نظر خلاق و عاری از ترس و ملا حظ و غرض بعمل آید تا که نه وقایع و ریشه حوادث و جهات مختلف آن و سمت حرکت آن روشن و منظر حقیقی جریان بدرستی ترسیم گردد.

حالا لازم است که دو اصل فوق را قبل از آنکه اصول علمی دیگر را تشریح نماییم در گزارش علمی و انقلابی پیرامون کارمل جستجو نماییم: ایشان در بخشی از گزارش شان چنین فرمودند: (باصرا حست باید گفت که بسیاری از رفقای ما هنوز طور یکه باید و شاید و آنطور یکه اوضاع و احوال می طلبد موثر و مشر کار نمی کنند. البته این وضع علل عینی نیز دارد. ما هنوز تجربه کافی در زمینه

اعمار اقتصادی نداریم و تعداد اعضای حزبی مطمئن و آزموده که در عین زمان در عرصه های مختلف کار دولتی و تولیدی مهارت و قابلیت لازم داشته باشند، کافی نیست اما باید با واقعیت ها روبرو شد و صریح و روشن حرف بزنیم. آیا همیشه از امکاناتی که در دست داریم بحد کافی استفاده می نماییم...

اشاره به موضوع فوق علاوه بر آنکه مراعات دقیق اصل دوم رهبری علمی جنبش و جامعه است یک اصل زرین و سازنده دیگر انقلابی یعنی اصل انتقاد و انتقاد از خود را نیز به ضوح گواهی می دهد حال بپردازیم به تشریح اصل سوم رهبری علمی جنبش حزب و جامعه: این مرحله استخراج شعار ها و رهنمود های عملی است. اکنون فرض کنیم که از وضع بدرستی مطلع شدیم وضع را بدرستی تحلیل کردیم و به نتیجه گیری های معین و مشخص درباره جریان رسیده ایم که منطبق با واقعیت است باید بصراحت گفت که تمام این فعالیت ها جنبه آکادمیک دارد اگر بعمل منجر نشود اگر برای پیشرفت نهضت،

حزب و جامعه بکار نرود لذا باید از تحلیل شعار ها و رهنمود ها، عمل را استخراج کرد زیرا این کار از آن سبب ضرور است که وظایف حزب نهضت و جامعه در راه نیل به هدفی که در برابر خود نهاده است، در مقطع معین زمانی و مکانی از آن روشن می گردد. درین جا باید متذکر شد که بسیار سودمند خواهد بود اگر ما شعار ها و رهنمود ها را که از تحلیل خود استخراج کردیم در مرحله نخست بشکل تجربی در یک محیط محدود تر بکار بریم تا به صحت و اثر بخشی و کارایی آن در عمل معتقد شویم باید همه رهنمود ها را باسنجش های لازم اخذ نماییم ماجرایی جز این نیست که رهنمود ها، ذهنی و ولونتاریستی باشد و باحرارت و شتاب

در مقیاس وسیع جامعه اجرا گردد. با تأسف باید بگویم که اعمال و ولونتاریستی و اتکا به اراده شخصی در زمان تسلط امین خاين و منحرف در حزب، دولت و کشور ما بشکل بسیار روشن به مشاهد می رسد و البته هموطنان ما و جهانیان اضرار و عواقب آنرا بخوبی مشاهده کردند که نه تنها عده بی شماری از ولنداران قهرمانان ما بدست عمال و گماشتگان امین جاسوس و ولونتاریست تلف و توقیف شدند بلکه حزب، دولت و انقلاب به بیراهه کشانیده شد. ولی با پیروزی مرحله نوین انقلاب ثور همه آن اعمال و انحرافات یکسره به دور انداخته شدند و حزب و دولت و جنبش به صراط المستقیم رهنمایی شدند اینک با تذکر بخش دیگری از گزارش پیرامون کارمل منشسی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم کلام خود را موجه ترمی سازیم. ایشان در مورد وحدت کارمل حزب چنین می فرمایند: «می خواهیم بطور خاص خاطر نشان سازم که مسئله بر سر قبول وحدت در حرف نیست، بلکه هدف ما وحدتی است که در عمل و در جهت تحقق اهداف انقلاب ما و اجرای تصامیم حزب ضروری می باشد بنابراین با قاطعیت اعلام می گردد که دیگر معیار عمده حزبیت و ارزیابی از فعالیت های رهبری حزب و دولت تعلقات و خدمات گذشته شان نمی باشد، بلکه دروضع کنونی مبارزه فعال شان بخاطر تحقق آرمان های انقلاب ثور و مبارزه علیه ضد انقلاب از یکطرف و از جانب دیگر اجرای موافقانه وظایفی که حزب در عرصه های اقتصادی و اجتماعی پیش می کشد تحکیم دوستی همیشگی با حزب لیننی کمونسست اتحاد شوروی دوستی بین کشور ها و خلق های مامعیار های اساسی ارزیابی کار هر عضو حزب و هر کارمند حزبی و دولتی به حساب می روند...»

بقیه در صفحه ۵۷



سلسله گفت و شنودها و نشست های انتصابی ژوندون در زیر ذره

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربوی

در این جدل :

- دگروال محمد آصف الم رئیس محکمه عالی قوای مسلح
- جگرن محمد صدیق رئیس حزبی تشکیلات وزارت دفاع ملی
- دیپلوم انجنیر محمد نادردهقان رئیس تشکیلات وزارت دفاع ملی
- جگرن عبدالمجید ابوی مرستیال خازنوالی قوای مسلح
- شرکت دارند .

ژوندون نیز آن را به تایید گرفت که بعد از انفاذ این قانون و نشر آن در مطبوعات کشور عددی از مخربان و عمال فروخته شده و دشمن به وطن و مردم سلسله شایعات و افواها تی را بخش کردند که انگیزه بی شد برای ایجاد ترس و وا همه در میان خانواده ها

ما برای اینکه درست بودن و یا نبودن این شایعات را بامسؤولان امور وزارت دفاع ملی در میان گذاشته و خانواده های کشور را در جریان آن قرار دهیم يك تعداد مطالبی را که خود خانواده ها در تماس های خود با ژوندون به میان آورده اند در این نشست به طرح میاوریم و هم میگوئیم همانگونه که روش ما در این جدل ها است

برای شان مطرح میگرد در تماس های خود با ارگان های مسوول و با صلاحیت پاسخ های درست تهیه دارد و به نشر سپارد که در همین سلسله در جریان سال روان مسایل گونه گونی مانند کمبود مسکن ، کمبود بس های شهری ، نابسامانی های موجود در کار تولید و توزیع ادویه و مطالب خاص خانوادگی در این نشست ها با شرکت آگاهان و مسؤولان امور و نماینده های خانواده های شهر کابل به جدل آورده شده و از آن نتایج سودمند بدست آمده است .

ما بحث پیرامون طرح قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربوی قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان را از آن جهت دربرنا می کار خود قرار دادیم و گروه مشورتی

را حله پاسخ خرمی در این نشست آغاز گردید و در آغاز سخن خود اشاره می کند به هدف از راه اندازی این جدل و در همین زمینه میگوید که : ژوندون این تنها مجله هفتگی کشور نشریه بی است خانواده گی که نه تنها رسالت تنویر ، آگاهی دهی و فراهم آوردن مطالب آموزنده و سرگرم کننده را برای مادران و

مسایل سیاسی و اجتماعی ، فرهنگی و

هنر، نو جوانان ، جوانان و خانواده ها

مسأله را از پهلوی های مختلف آن به بررسی گیریم و در هر مورد روشنی کافی به موضوع اندازیم اینک سخن را به رووف را صنع می سپارم که مسوول میزهای گرد ژوندون است تا پرسش ها را به طرح آورد.

رووف را صنع:

هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در جلسه مورخ سی و یک سرطان سال روان طرح قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربه ای قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان

رئیس محکمه عالی قوای مسلح:

در نظام های استبدادی ایدئالوژی حقوقی مجموعه نظراتی است که قوانین و مقررات منافع طبقات مسلط را به بهترین شکل ممکن حفظ کند، در جوامعی که استیثما رفرد از فرد در آن حاکمیت دارد طبقات ستمکش نظرات خود را انعکاس داده نمیتوانند و قوانین در مجموع حافظ منافع طبقات ستمگر میباشند. در کشور ما بعد از پیروزی انقلاب ثور و حاکمیت سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قوانین به گونه ای وضع میگردد که

بشر دوستی:

ایز قانون از نظر سیاسی به منظور تحکیم قانونیت انقلابی بسط انضباط و دسیپلین و به مقصد تشریک مبارزه علیه خرابکاران و متجاوزان به امنیت و دشمنان وطن نافذ شده و وظایف هر حلقه نوین انقلاب را به عمل پیاده می کند.

در ساحه عمل قانون جدیدارای مواد جدیدی است و قانون قبلی را که سی و دوسال پیش نافذ ساخته شده بود ملغی قرار داده و اقدام عمده ای به شمار میاید

بشر دوستی قانون است. همچنان این قانون شرایطی را فراهم آورده است که آن عده سربازانی که به شکل غیر قانونی از قطعات خود کناره گرفته بودند در مدت دو ماه در صورتی که واپس به قطعات خود حاضر شده باشند از مجازات معاف میباشند و این یکی دیگر از مفاهیم عمیق بشر دوستی در آن میباشد که در قوانین قبلی چنین مواردی موجود نبود.

در تمام موارد جزایی در قوای مسلح تحقیق ابتدایی به وسیله ارگان های بخارنوالی صورت میگیرد و مسایل مربوط به اتهام



گوشه ای از میز گرد ژوندون پیرامون قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربه ای

را در نوزده ماده مورد تأیید و تصویب قرار داد که از طرف رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان منظور و در پانزده سنبله بانشر در جریده رسمی نافذ گردید، شما لطفاً در این زمینه توضیح دهید که مفیدیت این قانون در حالات محاربه ای شامل چه مواردی میگردد و این قانون در مجموع چه تسهیلاتی را در امور نظامی به وجود می آورد؟

محتوای آن منافع طبقات ستمکش را تضمین میکند که در همین زمینه باید از طرح قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربه ای نام گرفت که محصول هر حلقه نوین و تکاملی انقلاب است.

این قانون که در آن تمام امکانات تضمین منافع طبقات مورد ستم واقع شده در نظر گرفته شده در مجموع خود دارای سه مفهوم میباشد:

مفاهیم سیاسی، اجتماعی و

در جهت تحکیم و دسیپلینی در قوای مسلح افغانستان.

این قانون در پهلوی اینکه مجازات سنگین را برای اشخاص مجرم پیش بینی میکند برای اشخاصی که به وسیله گروه ها و باند های خرابکار تشویق بـه خرابکاری میشوند و آن را به آگاهی مقامات دولتی و امنیتی می گذارند مواردی را در نظر گرفته است که از مجازات معاف می گردند و این به خاطر تأمین جنبه

وارد به بار عایت تمام حقوق قانونی که در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ذکر شده است در محاکم عملی میگردد. مفهوم تریبونی قانونی این است که نه تنها مجازات مجرمین را هدف خود قرار داده بلکه آنها را مجدداً تربیت هم میکند مثلاً یکی از مواد قانون این طور حکم می کند که: محکمه میتواند با در نظر داشت اهلیت شخصی مجرم و

لطفاً ورق بزنید

اضافه رخصتی و اضافه مرخصی
و مانند آن که به اساس آن اقدامات
بعدی صورت می گیرد.

رووف راصع :
قاعدتاً در يك محاکمه که روحیه
مدنی داشته باشد، خواه نظامی
باشد و یا ملکی به این دلیل که در
مقابل شخص متهم خائنوال از
حقوق دولت دفاع میکند که به تمام
موارد حقوقی و مدنی و در صورتی
که محاکمه نظامی باشد خصوصیات
نظامی آشنا بی کار دارد و می
تواند از کوچکترین برگی و سند نیز
علیه متهم و به منظور شدت بخشیدن
مجازات وی استفاده کند باید
وکیل مدافع متهم نیز اولاً در صورت
امکان موقف حکومتی نداشته و دوماً

ابوی مرستیال خائنوالی قوای مسلح :

به تأیید گفته های محترم رئیس
محکمه عالی نظامی من فقط این نکته
را اضافه میکنم که موچه بود ن
و یا نبودن عذر در خلال تحقیق مورد
سنجش قرار می گیرد، یعنی
خائنوال وقتی که مستنطق راموظف
به تحقیق از متهم می سازد و در
خلال تحقیق متوجه میگردد که شخص
در اثر يك عذر موچه نتوانسته
است به موقع معین به قطعه خود
حاضر گردد به اساس دساتیر
قانونی وی از مجازات معاف می
گردد، مثلاً متهم ادعای مریض بودن
را میکند، خائنوال و مستنطق
اسناد مریضی او را مورد باز دید



دگروال محمد آصفالم رئیس محکمه عالی قوای مسلح



جگرن محمد صدیق رئیس امور حزبی و سازماندهی ریاست عمومی
ا مورسیاسی .

از نظر سطح آگاهی و آشنا بی
با موارد حقوقی و نظامی هم ردیف
خائنوال باشد تا بتواند به استناد
موارد مختلف از متهم دفاع کند و
با استفاده از تمام مواردی
تخفیف مجازات در مورد جرم وی
آن را به حداقل کاهش دهد
در حالیکه که در گذشته در اغلب
محاکمات یا متهم وکیل مدافع نداشت
و ناگزیر خودش که گاه اتفاق
میافتد کمترین اطلاعی نیز از
بقیه در صفحه ۵۸

قرار میدهند و در صورتیکه این
اسناد موجود آن باشد که وی واقعاً
مریض بوده است در این صورت
خائنوال دوسیه اش را خاتمه یافته
تلقی کرده و به محکمه را جمع نمی
سازد.

راجع به اینکه شاخص ها در
این زمینه چگونه است باید گفت
که دستور العمل های مشخص و
قانونی در هر مورد وجود دارد که
به اساس هدايات واحكام آن رفتار
میگردد مانند دستور العمل های

رئیس محکمه عالی قوای مسلح :

تمام هموطنان ما به یکی از واحدهای
داری مانند ولسوالی ها،
فریه ها، نواحی، ولایات و غیره
مربوط میباشد در صورتی که
عذر موچه مانند مریضی و یا حادثه
طبیعی مانع رسیدن شخص به قطعه
مربوط گردد، این موضوع به وسیله
واحدهای داری مربوط تصدیق
می گردد در صورتیکه عذر
مریضی باشد این کار از طریق
هیات های صحنی موظف صورت
می گیرد و این تصدیق مورد قبول
مقامات وزارت دفاع ملی قرار دارد.

اگرچه در تعلیمات نامه مسایل
مربوط به صحیح هدایت به گونه ای
است که باید عسکر مریض در
شفاخانه های عسکری بستر و
معالجه گردد. و تصدیق مربوط
را نیز از همین مراجع به دست آورد
اما حالات ناشی از حوادث طبیعی
را اگر واحدهای اداری مربوط
تصدیق کنند نظر آن ها در محاکم
نظامی مورد پذیرش قرار می گیرد.

شدت جرمی که این آدم مرتکب
شده و سایر حالات تنفیذ و تطبیق
حکم، حبس مجرم را الی ختم
حالت جنگ معطل قرار داده و
مجرم عسکری را در یکی از قطعاتی
که در حال محاربه است اعزام
کند، در صورتیکه شخص مذکور
در دفاع از جمهوری دموکراتیک
افغانستان و دست آورد های انقلاب
نور از خود شجاعت نشان دهد و
یا در محاربه زخمی و معلول گردد، به
اساس پیشنهاد محکمه مربوط و
منظوری هیات رئیسه شورای انقلابی
از اكمال میعاد حبس معینه معاف
شده میتواند.

یعنی اگر دقت شود در واقع
هم وطنان ما تشویق به شجاعت
و مبارزه علیه ستمگران میگردند.
رووف راصع :

در صورتیکه شخصی مجلوب
عذر موچه برای کنار گیری از
خدمت عسکری داشته باشد، شما
با چه شاخص ها وضوای بطلی برای
رسیدگی به این عذر ها استناد می
کنید؟

بهمناسبت دهه آب آشامیدنی

دهه آب مشروب صحی

آب سه ربع روی زمین را فرا گرفته است. ولی سه در صد این مقدار آب تازه ایست که برای نوشیدن و آبیاری مناسب تشخیص داده شده است و مقدار بیشتر این سه در صد نیز در زیر زمین گیر مانده است. برای میلیونها انسان کشور های رویه انکشاف آب تازه برای نوشیدن و آبیاری به منزله خواب و خیا لست. آنان به آب باران اتکا دارند ولی باران نیز همواره در موقع نیاز مندی شان فرو نمی ریزد ازینرو این مردم به فراوانی به موقع آب موسمی در جویبارها یا نهر هائیکه از برف ذوب شده مملو میگردد چشم میدوزند ولی در بسی از سال ها خشک سالی ها و در برخی دیگر سیلاب ها حادث میشود. بدینگونه کیفیت زندگی که به این پیمان به آب بستگی دارد، غایب از رهگذر عدم اطمینان به وجود آب بیتوا می گردد.

قلت آب مفهوم آلودگی و بیماری و مرگ برخی انسان هار نیز در بردارد. در مناطق خشک گیتی قلت آب موجب خرابی حفظ الصحة میگردد، زیرا در محلات مرطوب، آلودگی، خاک زیر حوض ها و جاه های کم آب رابه مناسب عفونت مبدل می گرداند. در روستاهای کشور های رویه انکشاف هشتاد در صد مردم با خطر آب ناپاک مواجه می باشند، و در اغلب آنها چاره دیگری جز استفاده از آبی که برای شان میسر می گردد ندارند.

د میرمن نجیبی لیکنه

از آنجائیکه کم از کم نیمی از تلفات انسانی که از آب ناپاک اقدامات بهداشتی ناشی میشود به کودکان مربوط میگردد از آنرو برای یونیسیف لازم است به دهه آب و حفظ الصحة توجه جدی مبذول دارد. یونیسیف در راه همکاری با حکومت هائز سال ۱۹۵۳ به اینطرف در بهبود خدمت آبرسانی و حفظ الصحة و معیار های آن در حدود پنجاه و سه در صد مساعدت های خود را به افغانستان و یکصد و نه کشور دیگر در ساحت صحت طفل تهیه آب و برنامه های حفظ الصحة به کار انداخته است.

این دهه برای افغانستان بفاصله قلت آب نوشیدنی صحی و تأمینات محیطی اهمیت بزرگی دارد. سروی های روستایی این حقیقت را آشکار ساخته است که دهاتیان این کشور آب نوشیدنی پاک را در قطار نیاز مندی های عمده خود قرار میدهند در بالا ترین رقم تخمینات دسترسی دهات آب مشروب صحی از هفت در صد تجاوز نمی کند. پس در حالیکه نود و سه در صد باقیمانده مردم دهاتی از آب ناپاک به بالا بردن میزان مرگ و میر اطفال منتج میگردد. این موضوع مساعی ملی را در سایر ساحات صحی و تغذیه تحت الشعاع قرار میدهد ازینرو آب کلیدی است برای خوبی صحت اطفال ولی تامین آن برای اطراف واکفاف کشور مبارزه عمده بشمار میرود. اراضی دشوار گذر، مشکلات ترانسپورت رابه وجود میاورد. مراقبت از کار یمن های دستی و یمپ های برقی نیاز مندی اولیه دیگری بشمار میرود. مناطق کوهستانی کشور گرچه آب دارد ولی مستلزم دستگاه های اصلاح شده ذخیره آب و طرح هایی است تا آب را از منشاء آن به استفاده کنندگان

برسانند. مناطق باتیر شمالی و جنوبی به انکشاف آب های زیر زمینی احتیاج دارد. دولت به پیمان و سیعی پلان های بهبود تهیه آب رابه وسیله دستگاه شبکه آبرسانی یمپ های دستی روستایی روی دست دارد این پلان هانه تنها بخانواده های دهاتی بلکه همچنان به مراکز صحتی بیمارستان ها، مکاتب و مراکز آموزشی نیز خدمت میکند و وقتی این پلان ها پیشرفت کند اطفال کشور از خطرات عمده صحتی مصئون خواهند شد.

افغانستان حفظ الصحة محیطی رابه برنامه آب آشامیدنی خود منوط می سازد ازینرو برای مردم این کشور این موضوع در حکم امر حیاتی است تا خطراتی را که عادات غیر صحی و محول ناپاک بر آنان تحمیل می کند بشناسند. در هر جایی که آب کم باشد خواهی نخواهی حفظ الصحة نیز ناقص است، ولی تنها آب نمی توان این مشکل را حل کند بلکه مساعی آموزشی باید مانع نا فهمی را بر طرف سازد. طریقه های بهتر دور ریختن کثافات به شمول استفاده صحی از فضله انسانی (بجای کود زراعتی) در جمله الویت های تعلیمات صحی تشخیص شده در افغانستان است یونیسیف به همکاری های خود در انکشاف و اجرای این چنین برنامه های آب و حفظ الصحة ادامه خواهد داد.

ده سال وقت زیادی نیست تا همه این فعالیت های مورد نیاز انجام یابد ولی اگر کشور ها اهداف این دهه را با اراده و عزم متین آغاز کنند و خود را به ادامه این مساعی متعهد گردانند آینده برای شان و اطفال و خانواده هاچه در افغانستان و چه در سایر کشورهای جهان ناپاک خواهد بود.

د ټولنې په هر اړخیز پرمختګ کې د ښځو فعال نقش

خواخوږو غړيو په سترگو وکتل شوي چې د پوهو، پادرو او خواخوږو ښځو د پېښې او مېټې روزنې او ښوونې له کبله راتلونکي اوږدې نسل د ښو او مېټو اعمالو او کنټرول کارو وړ وځواند کېدای شي.

چې دغه ښځې او غوره تربیې لرونکي نسل کولای شي چې د خپل هیواد او هیوادوالو په پرمختګ او ټولنیزو غوښتنو کې په لاره کې ګټور ګامونه اوچت کړي او خپله ټولنه د ترقی او لوړ تیا په لوري بوځي.

ماشومانو روزنه، دکالو پرمختل او ګټور، د ډوډی پخول، بلوداسی نور ورځنۍ او حیاتي چارې هم په غاړه لري. که چېرې یوه میرمن اوښځه پورتنۍ کار ونه په پوره پاملرنه او ځوانه سر ته ورسوي او د دغو چارو د اجرا کولو او ترسره کولو په وخت خپل زمان او لوی هم په دې وګوماري چې ورسره مرسته او همکاری وکړي او د ځینو کارونو په ښوونه کې هم ځان ونه ژغوري نو یقین دی چې د هغه ګورد میرمن او ښځې ارزښت او اهمیت لاسي زیاتېږي او ددې هیله او آرزو پیدا کېږي چې ښځې د ټولنې د فعالو او پیاوړو غړيو په حیث نور هم دسترو او قدر وړ خدمتونه وکړي.

په رښتیا چې په ټولنه کې د ښځو ارزښت ډیر زیات دی او باید چې ښځو ته د ټولنې د فعالو

دا څرګند خبره ده چې په یوه ټولنه کې د ښځو ارزښت ډیر زیات دی ځکه ښځې د هغې ټولنې او لادونه روزي د ټولنې او خلکو خدمت دپاره یې وړاندې کوي. که چېرې یوه ښځه دخپل اولادو په روزنه او تربیه کې لټور وکړي اوسمه لار وړ په ګوته نه کړي نو په دې کې ښځه شک نشته چې اولاد یې د ټولنې د فعالو غړو په حیث کار نشي کولی دا ځکه هره یوه ښځه دخپل اولاد په ښه روزنه او تربیه کې پوره نقش لوبولای شي او کولای شي چې خپل اولاد او زمان صالح او د ټولنې فعال غړي تربیه کاندې هر کله چې د یوې ښځې په ګټه یو صحیح لارښودونه یوه او صالح زمان ټولنې ته وړاندې شي نو کېدای شي چې د ټولنې د پرمختګ او پرمختیا په لاره کې هم یې مرسته وکړي ګټور ګامونه اوچت کړي شي.

هر یو صالح او پوه ځوان چې د یوې پادري اوخوا خوږې ښځې په واسطه ټولنې ته وړاندې کېږي د هغې ټولنې دود او پیاوړتیا په برخه کې په زړه پوري چارې ترسره کوي. ښځه نه یواځې دکور او کبول کارونه تر سره کوي او ټولنه ورځ دکور دکارونو په سمېت او سمیا لټت کې لګی او بوخته وي بلکې د

مګر کله چې د ټور پر تمین انقلاب په تیره بیا دهغه نوی بشپړ تیایې پړاو ځلانده پلو شي دهیواد په ګوت ګوت کې خبرې شوي له نارینه ووسره د ښځو حقوق برابر اعلام شول او د ژوند په ټولو ساحو کې د دغه لطیف موجود او نارینه وو ترمنځ مطلق مساوات او برابري تضمین شوه.

مونږ ګورو چې اوس ښځې او نارینه په فرهنگي او روغتیا یې موسسو، فابریکو او اقتصادي تولیدي کار شایونو کې څنګ په څنګ دهیواد د سمسور تیا او آبادی په لاره کې نه ستړی کېدو ټکي هلې ځلې کوي. ښځې اوس هغه عامل او فاعل موجود نه دی چې په ټیرو فاسدو، فېوډالي او طبقاتي رژیمونو کې به دغه طبقه یوازي دکور په شلور و دیوالونو کې ایښاره ده او کړی ورځ به یې اکور په چارو کې تیروله خون ورځ د افغانستان دموکراتیک جمهوري دولت په انقلابي توجه سره له یوازي په کورنیو چارو بوختی دی بلکې په ټولنیزو، سیاسي، فرهنگي او روغتیا یې چارو کې فعال نقش او موثر رول لوبوي.



بزم سخن

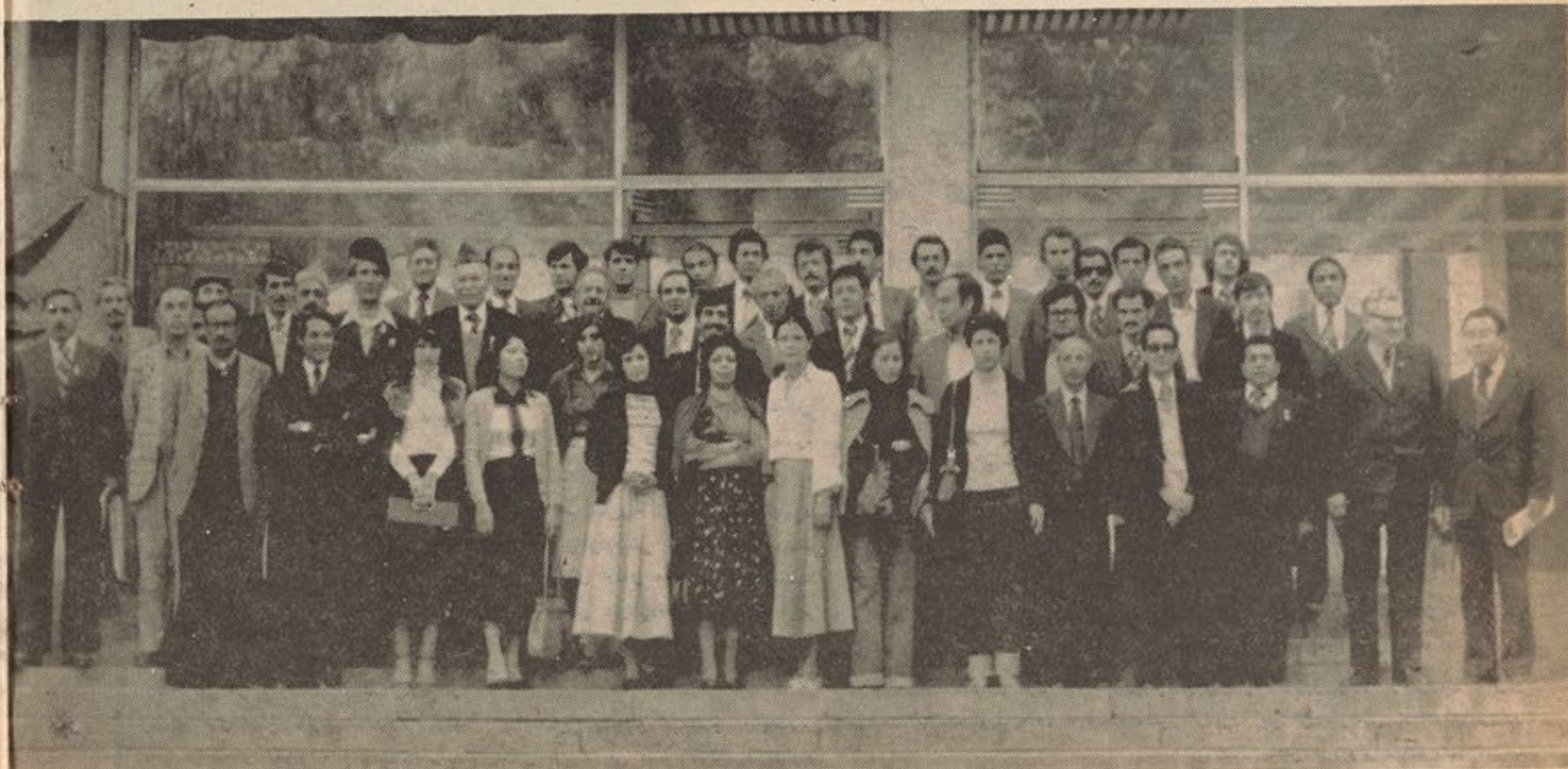
بوی جوی مولیان

تفصیلی بیشتر ارا نه می شد را فرصت این کار نبود و این مهم به عهده نگارنده گذاشته شد که تشری فایده و نا موزون دارد و اطلاعی کم از اصول نبشت اما چه توان کرد که این عزیزان

در خبر خواندیم که هیأتی از شنفکران مبتکران افغانستان از سفر چند روزه دوستانه خود به کشور شوراهای به وطن بازگشتند. با توجه به اینکه تعداد از سرشناس ترین ژورنالیست ها - عرانی، نویسندگان و هنرمندان کشور ما شامل این هیأت بودند و بدون شک نظرات این عده چشم دیدشان از مسایل ادبی، هنری، فرهنگی و اجتماعی کشور شوروی و موقف کنونی آن به مقایسه دیگر کشورهای مترقی جهان

در خور توجه و اهمیت است، خواستیم در نشست بی پیرایه و دور از تشریفات معمول گفت و شنودهایی با برخی از اعضای این هیأت داشته باشیم و خاطره نگاری و یادبود نویسی هایی که در مجموع خود بتوانند خواننده را در شناختن از همسایه بزرگ شمالی ما یاری دهد.

جای داشت این یادبودها به وسیله خود دانشمندان از سفر بازگشته به نشست میامد تا هم با



مهمانان در پیش روی هتل شیبیک



گروه مهمانان مجله ژوند و ن در بزم سخن این مجله برای احوال دیدنی
های خود از کشور شما ها صحبت می کنند

آیدهمی...

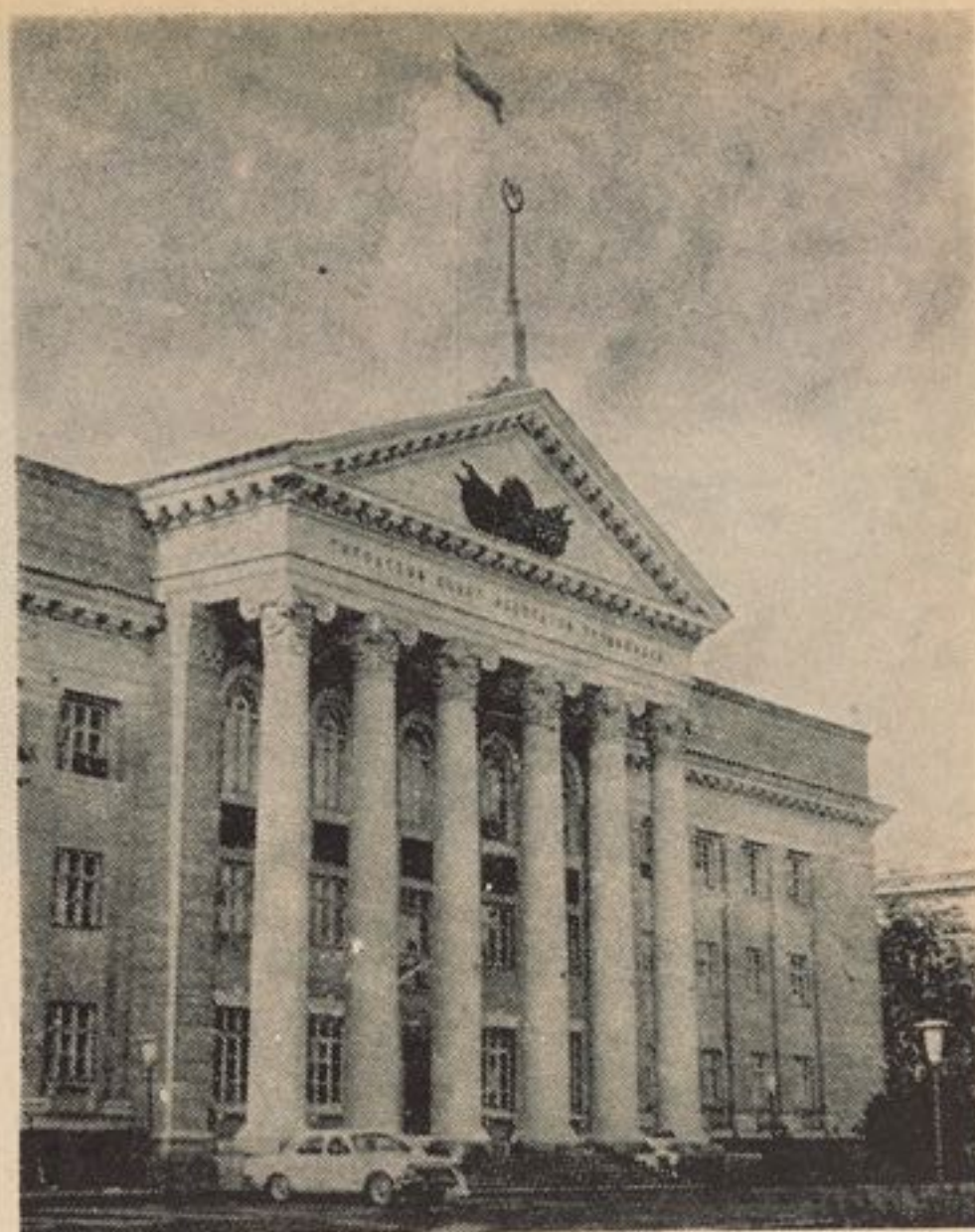
از دکتر روان فرهادی نویسنده
باسابقه کشور که در زمینه های
زبان و تاریخ، کارهای تحقیقی فراوانی
داشته، پرسیده میشود که از دیدار
اکادمی علوم قرغزستان چه خاطره
هایی با خود آورده و با توجه به
اینکه قرغزها تا چند سده پیش
فرهنگ چوپانی داشتند و در واقع
پرداخت به امور فرهنگی و علمی در
این جمهوری تازه گشوده، وضع
کنونی مسائل اکادمیک آنجا را چگونه
ارزیابی و بررسی می کنید؟
میگوید:
- پهنای کار آکادمی علوم
قرغزستان شوروی در جریان
بازدید اکتبر ۱۹۸۰ در فرونز سبب
شادمانی ما گردید، در سرزمینی
که تاشیست سال پیش به چوپان
قرغزی وجود نداشت، اکنون چنان
دانشمندانی از همین ملیت سراغ
داریم که تحقیقات علمی شان مورد
مراجعه حلقه های علمی همه جمهوری
لطفاً ورق بزنید

کار باشد و نه با قالب و فراخ
حوصله ای که بتوانید نوشته را
دنیا کنید و به فرجام رسانید
یقین دارم نکاتی در آن خواهید
یافت که شما را از خواندن
پشیمان نخواهد ساخت.



در این دور سخن از :

- ۱- دکتور روان فرها دی مشاور وزرات امور خارجه
- ۲- استاد رضا مایل عضو دیارتمنت تاریخ انستیتوت علوم اجتماعی اکادمی علوم افغانستان
- ۳- واصف فکرت عضو دیارتمنت دری انستیتوت زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان
- ۴- آصف باختری عضو ریاست تالیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه
- ۵- رفعت حسینی عضو پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
- ۶- روستا باختری عضو هیأت تحریر روزنامه انیس
- ۷- ناصر طهوری مدیر مسئول مجله آواز
- ۸- نصر الله حافظ مدیر هنر رادیو افغانستان.



به تحقیق تا ثیرات این تحول در زندگی روزمره و در زمینه فرهنگ مردم لازم گردیده است.

آنچه قابل تمجید است علاقه جدی مردم قرغز به پاسداری مشخصات فرهنگ ایشان به حیث یک ملیت آسیای میانه میباشد که در همین زمینه اشعار حماسی، حکایات، مقوله ها و اشعار بامو فقیهت گرد آورده شده و ریش سفیدان و سال متدنان به مثابه منبع پاسدار این ارزش ها و فرهنگ مورد احترام فراوان قرار دارند.

از دکتور روان پرسش گردید که وی نظر و علاقه مندی دانشمندان قرغز را در مورد کشور ما چگونه یافته است؟

پاسخ چنین است :

دانشمندان قرغزستان شوروی نگاه وسیعی به سوی همه ملیت های اتحاد شوروی و جهان دارند و ارتباط برادری خود را با مردم افغانستان بسی ارج می نهند. به اساس همین علاقه مندی در جریان اقامت هیات افغانی در فرونز از من دعوت گردید تا صحبت های جداگانه ای در اکادمی علوم با دانشمندان آنجا داشته باشم. من تصور میکردم این ملاقات علمی با یک گروه سه چهار نفری صورت خواهد گرفت اما وقتی وارد تالار شدیم آنجا را پسر از دانشمندان قرغز یا فتم که برای شنیدن صحبت من گرد آمده بودند. بیانیه ام را من در این جلسه پیرامون زبان ها و مردم افغانستان ایراد کردم که مورد توجه فراوان قرار گرفت و تمامی آن برای مطالعه بیشتر در مراجع تحقیقاتی و علمی ثبت شد.

های اتحاد شوروی و کشورهای دیگر است.

تحقیقات بشر شناسی و مطالعه مردم قرغز و دیگر مردم قرغزستان پیشرفت وسیعی کرده است که قسمتی نتیجه کوشش دانشمندان قرغزی است. درین زمینه خانم جمعه گل بای علی یوا عضو اکادمی توانسته است در زمینه قرغز شناسی فعالیت های آگاهانه را انجام بخشد.

تحول مردم قرغز از حالت خرگاه نشینی و خانه بدوشی به مرحله دهن نشینی و شهر نشینی یک تغییر بنیادی اقتصادی و اجتماعی بوده است و به این دلیل توجه دقیق

موضوع حل معضله ملیت هادر اتحاد شوروی و اینکه بیشتر از یکصد و بیست ملیت چون بیکری و اجدد نو سازی جامعه خود سهم می گیرند برای ما جالب ترین بخش دیدنی از کشور شوروی ها بود.



دریکی از کلغوز ها

بدسترس ما قرار میدهند که هرگز نمیتوان بدون استفاده از آن کارهای علمی خود را کامل بشماریم.

مقامات شوروی و دانشمندان موطف با کمال علاقمندی حاضرند

نقلهای فو تو گرافیک و میکرو فیلمهای این اسناد عمده ادبی و تاریخی را به اساس مذاکرات جداگانه مقامات هر دو کشور بدسترس مقامات علمی کشور ما بگذارند و اینک وقت آغاز این مذاکرات به وسیله وزارت اطلاعات و کلتور و آکادمی علوم افغانستان با مقامات علمی اتحاد شوروی قرار رسیده است.

دکتر روان فرهادی در اخیر سخن میافزاید که آرزو مندی ام این است که برای علاقمندان ادب و تاریخ و آثار باستانشناسی و زبان شناسی، سفرهای جداگانه تنظیم گردد، تا اینگونه تماسهای ایشان به جای آنکه ضمنی و حاشیه‌وی باشد، شکل تخصصی را به خود گیرد و نتایج وسیعتری بار آرد. پذیرایی با حرارت و برادری ادبا و دانشمندان آسیای مرکزی شوروی از ادبا و دانشمندان افغانی نوید این موفقیت را می‌دهد.

استاد ضامایل نویسنده و محقق شناخته شده کشور در پاسخ به یک پرسش در این زمینه که دیدار از جمهوریت‌های شوروی را در آسیای میانه در وی چه اثری از خود به جای گذاشته و او چه خاطره‌هایی از این سفر با خود به همراه آورده است، میگوید:

— میتوانم ادعا کنم هر لحظه لطفاً ورق بزنید



در موزه لنین

ادب و تاریخ از جمله هیات ما مجلس جداگانه با بعضی اعضای انستیتوت شرق شناسی تاشکند صورت پذیر شد.

این مورد موجب مسرت است که پیشرفت روز افزون مطالعات نسخه‌های خطی، کتب علمی، تاریخی و ادبی سابق‌ترکی و دری که اکنون تاشکند یک مرکز عمده جمع‌آوری آن شده است سریع به چشم می‌خورد.

دیوان‌های ادبی به شمول دیوان‌های ادب‌زبان پشتو و انواع مجموعه‌ها، رساله‌های واقعه نگاری و تاریخ مجموعه‌های فرامین و اسناد اداری چنان اطلاعات ارزشمند در باره زندگی گذشته مردمان این ناحیه آسیا به شمول افغانستان

داشته است، میگوید:

— گروهی که من شامل آن بودم فقط از قرغزستان بازدید داشت اما گروهی دیگر از رفقای هم‌سفر موفق شدند از بقایای مرو قدیم و زیارت مرقد سلطان سنجر دیدار کنند.

همسفران زور نالست ما به جنبه‌های دیگر ترقیات مردم علاقمند بودند و برنامه سفر نیز بیشتر به اساس علاقمندی آنان تنظیم گردید و به همین اساس دیدار از بخارا، سمرقند و خیو متأسفانه شامل برناممه بازدید ما قرار نگرفت.

پرسیده شد: در تاشکند باتوجه به اینکه عبور شما شکل ترائزیت داشته است آیا مجال تماس‌های علمی فراهم آمد، یا خیر؟ در پاسخ میگوید:

— تاشکند در بیست سال اخیر و

خاسته بعد از توسعه شکفت انگیز آن در پی ویرانی‌های زلزله دارای چند مؤزیم عمده شده است که در آن آثار با ارزش باستان‌شناسی، بشر شناسی و هنر مردمان آسیای مرکزی دیده میشود، این مؤزیم‌ها و نمایشگاه‌های دائمی از زیبا ترین آثار جهان است و هیچ محقق از دیدار آن بی‌نیاز نمیباشد.

علاوه از فرصتی که برای این بازدیدها میسر گردید به خواهش خاص و شخصی عده‌ای از علاقمندان

سوالاتی که دانشمندان در زمینه‌های زبان شناسی و بشر شناسی به عمل میاوردند بسیار جدی و عمیق بود و وسعت آگاهی و دانششان را در این موارد مؤید میکردید.

آن‌ها پیرامون رسم و رواجها و کلتور بومی ملیت‌های همجوار با زرف‌بینی و عمق نظر جلد میکردند و برای فراهم‌آوری دانستنی علمی بیشتر در این موارد شور و شوق و افر از خود نشان میدادند.

دکتر فرهادی در جای دیگر از سخن خود اشاره‌ای به دیدار خود از شهر اوش میکند و توضیح میدهد، که این شهر مانند بیشتر بخش جنوبی قرغزستان سابقه تاریخی طولانی دارد.

اوش در کتب عمده تاریخی به حساب مضافات فرغانه و اندیجان ذکر گردیده و کاوش‌های باستان‌شناسی که از چند سال به این سو به وسیله دانشمندان در این محل صورت گرفته بر صفحات قرون متمادی این شهر تاجک واوزبک نشین در پیچه‌های نوین تحقیق را می‌گشاید، این کاوش‌ها هنوز ادامه دارد و انتظار میرود تا چند سال آینده مطالب دلچسپ به جهان دانش ارائه گردد.

دکتر روان در این مورد که سوازی قرغزستان از کدام یک جمهوریت‌های آسیای میانه دیدار



مقابل مہمانخانہ قرغزستان در فرونزہ

بقایای نقش‌های کوفی تا
هنوز هم در جدار دیوارها دیده
میشود در مورد بتای مقبره سلطان
سنجر در مرو افسانه‌های روایتی
نیز فراوان است، مانند این
روایت که:

«سلطان سنجر مقداری جوا -
هرات بر بپا و با ارزش را در
چهار گوشه باغ بزرگی که بعدا
مقبره او در وسط آن اعمار گردیده
مخفی داشته بوده است تا بعد
از مرگش او را دوی از آن استفاده
کنند، اما این خبر به وسیله یکی
از کنیزان در اختیار دشمنان
سلطان قرار داده میشود و آنها
نیز جواهرات دفن شده در زیر
خاک را بیرون کشیده و وابسته
کان سلطان سنجر را از این
کنج محروم میسازند.»

فعلا مقبره سلطان سنجر زیر
ترمیم اساسی قرار دارد و گویا
در نظر است که با استفاده از متن
های قدیم، این عمارت با حفظ تمام
خصوصیات اولیه به ترمیم
آید.

شهر مرو دارای خصوصیات
فروان تاریخی و فرهنگی است
در سلسله مروزی‌ها مسعودی در
همین شهر رشد یافته است. ساحه
مرو مشا بهت‌های فراوانی. بادو
خراسان ما یعنی هرات و بلخ دارد.
رضا ما یل در بخشی دیگر از
سخن خود اشاره می‌کند و یا در
فتنای صنعتی مرو میکند و یا در
آور می‌گوید که این شهر را شهر
پخته نیز میگویند و هم در همین
جاست که از پخته ابریشم
مصنوعی ساخته میشود.

او در مورد پیش آمد میزبانان
و نحوه پذیرایی از هیأت‌افغانی
و وضع مردم در برابر آن میگوید -
ید که از ما بسیار صمیمانه و دو-
ستانه پذیرایی شد و تمام
تسهیلات لازم در همه پروگرامهای
اقامت در جمهوری‌های مختلف
در نظر گرفته شده بود و جای
کمترین نا را حتی باقی نبود.

استاد ما یل از کار و پیکار
سازنده و اتحاد و هم بستگی
ملیت‌های مختلف شوروی که
تعدادشان به بیش از یکصد -
بیست ملیت میرسد به نیکویی یاد
کرد و اضافه میکند که من رمز
پیروزی‌های درخشان مردم
شوروی را بعد از انقلاب اکتوبر در
همین خصوصیت میدانم که آنها



درموزیم هنرهای فروتزه

ماناکنون در این گمان بودیم که سقف‌های سه منزله از قرن هشتم
هجری معمول شده است در حالیکه دیدار از آبدیه سلطان سنجر در مرو
ثابت ساخت که این شیوه ساختمانی از قرن پنجم رواج داشته
است.

• • •

این سفر برای هر يك از اعضای
هیأت روشنفکران مبتکر کشور
ما خاطره انگیز و جالب بود و
دیدنی‌هایی به همراه داشت که
بر شماری همه آنها را در فرصت
کوتاه این گفت و شنود مجال
نیست، اما از دیدگاه فرهنگی
دیدار از شهر زیبای مرو و
مشاهده برخی از آثار فرهنگی
و معماری آن برای من بیشتر جالب
توجه بود.

این شهر که مبداء نیم که مرو یکی از چهارخرا -
سان قدیم است و نامش در کنار
هرات و بلخ و نیشابور آشنا برای
همه ما که با متن‌های قدیم
بیگانه نیستیم.

این شهر که شگفتی‌های هنری
فراوان و یادبودهای عرفانی
و فرهنگی پیشمار را با گذشت
سده‌ها در سینه خود نگهداشته
است، پروشگاه قبادیانی
است، آبدیه سلطان سنجر در این



مرکز ورزشی شهر فروتزه

تا سیسات يك شهر مد ر ن د ر
نظر گرفته شده است .

در این سفر ما با مرد می
روبرو شدیم که پدران شان تا
یکی دو نسل پیش پیشه چوپانی
و پیا با نگر دی داشتند ، اما
اکنون در شرایط تازه ، در سطح
فرهنگی چشمگیر و قابل توجه
قرار گرفته بودند .

در قرغز با ملیت های اروپایی
و حتی آلمان ها زیاد رو برو
شدیم که برای ما جالب توجه
بود .

موسسات ، ساختها آنها -
بند های برق و جاهای دیگری
را مشاهده کردیم که ((توختو -
قل)) نامگذاری شده بود که یکی
از نام های قدیمی است .

توختو قل اولین شاعر و موسیقی
دان زن در شوروی بود که
از افکار و اندیشه های لنین دفاع
میکرد و به همین مناسبت مراکز
عمده ای در قرغزستان به نام
او نامگذاری شده است .

و این مویده احترام عمیق دولت
و ملت شوروی به شخصیت های
مهم این کشور میباشد .

دیدار از کوه تخت سلیمان و
صعود به بلندترین قله آن یکی
دیگر از خاطره های جالب من
در این سفر است - در همین جا
بود که سنگ نبشته هزار سیف
الملت و الدین محمد بن حافظ
الدین طاهری خالیدی اوشی را
دیدم که دانشمندی است بزرگ و
تاریخ ۷۴۱ هـ در سنگ مزار او
خوانا است .

در شهر ((نوکت)) مردم از
ما میپرسیدند چرا مهمانان خارجی
به شهرشان می آیند و بعد تر
معلوم شد ما نخستین هیأت مهمان
نان خا رجی هستیم که دیدار
این شهر در پروگرام ما گنجانیده
شده بود .

فکرات اضافه میکند که لحظات
و دقایق این سفر پر است از
خاطره ها و یاد بوتهای جالب
که اگر قرار باشد همه را بر-
شمرد مثنوی هفتاد من کاغذ میگردد
و به همین دلیل سخن را بسنده
میکند تا دیگران را نیز مجالی
برای گفتن باشد .

ناصر طهروی

شاعر معاصر کشور که با بند
په سرایی های خود در جریان
سفر اعضای هیأت را شور و
بقیه در صفحه ۴۶



در گلخوز ها طبق عنعنه دیرین بانان و نمک از مهمان پذیرایی میکنند

در آسیای میانه آشنا می داشتیم
تاشکند که در گذشته به نام
«چاچ» نامیده می شد و پسا
بخارا و سمرقند برای ما نام های
بیگانه می نیستند و ما پیش از اینکه
بخارا را ببینیم خوانده بودیم
که :



تیاتر لنین در فرو نزه

هر باد که از سوی بخارا بمن آید
زو بوی گل و یاسمن و نسترن آید
و یا :

((بوی جوی مولیان آید
همی))

رودکی تا هنوز هم احساس ما را می
شو را ند بهر صورت منظور این

همه ای اختلاف پیشین را کنار
گذاشتند و با استفاده از همه ی
نیرو های ملی و ظرفیت ها
و استعداد های خلاق توانستند در
شمار بیشترین کشورهای
جهان قرار گیرند و ما یل در آخر
سخن اشاره می هم به این مطلب
میکند که عده ای به اشتباه زاد -
گاه حکیم ناصر خسرو را مرو
میدانند در حالیکه این نظر اشتباه
آمیز است و حکیم ناصر خسرو در
این شهر مقام وزارت و تشخیص
رسمی داشته و نه آنکه در آنجا
تولد یافته باشد چنانکه
توجه به این بیت حکیم :

ای باد عصر اگر گذری در دیار بلخ
بگذر بخانه من و آنجا جوی حال
و مانند آن خود گواه این ادعا -
ست

آصف فکرت

سومین گوینده در این گفت و
شنود جمعی است و او وقتی در
برا بر پر سش پر سشگر ژوندون
در زمینه یاد ها و خاطره های

از سفر اخیر به کشور دوست
شوروی قرار می گیرد ، میگوید :

ما از وقتی چشم به کتب ادبی
باز کردیم با نام شهر های بزرگ
جمهوریت های کنونی شوروی

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع‌بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت خویش، همیشه درین راه کار و پیکار نموده است. به اساس همین در لاسیا سی‌وادی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیزم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سرودن اشعار پرارزش ایجاد و نمایش نامه‌های موثر پرداخت. نامش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پوهنتون هونشن (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجبت دراما تورگ و ریوربه کار تیاتر پرداخت. در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش باین شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئد (۳۹-۱۹۳۳)، فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید. (۱۹۴۱-۴۷).

در سالهای (۴۹-۱۹۴۸) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶-۱۸۹۸) اضافه تر از سی نمایشنامه، یکپزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتابها در مورد موضوعات روز نوشت.

نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده ترین اثرات نویسنده بزرگ میباشد.

مترجم

نوشته بر تولد برشت

ترجمه دکتر نجیب الله یوسفی



اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا : مادر
پاول : (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودکا : کارگر
ایوان : کارگر
اندری : کارگر
انتون : کارگر
سیسدر : کارگر

مانشا : (خواهر سیسدر کارگر)
خانم کورسونوا : (فرزنده در سخن فابریکه)
کارپوف : نماینده کارگران
سملگین : (پیرمرد) کارگر
شالینوف : صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ : معلم
زیکور شکی : کارگر

زخار : رفیق معلم
تیور : نام دهکده
خانم نیلونا : نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه : نام دهکده (محل)
لوشین : دهقان
پیروکود : نام محل
گریفنا : نام محل

شولینوشکی : دهقان
تیریک : دهقان
توبرایا : نام محل
زیمرونوف : خان محل (فئودال)
وایشل : قصاب خان
الکساندروف : همسایه
عیسی : کارگر

و بحساب درآمد خود بپردازد. سملگین بطرف مادر رفته و در حالیکه شبنامه را که بدست دارد برای مادر نشان میدهد و می‌گوید: شما اینبار به بخش کدین؟ درست‌ست؟ می‌فهمین که نتیجه این کار ها چه بود؟ اعتصاب؟ اهمی مقصد شما بود.

مادر : اعتصاب؟ چرا؟

سملگین : درین شبنامه از همه کارگران تقاضا شده بود که به اعتصاب دست بزنن.

مادر : به ای موضوع عاره نمی‌فهمم.

سملگین : پس چرا ای چیز عاره بخش می‌کنین؟

مادر : برای اینکه دلایل زیادی موجود است مثلاً چرا بعضی عاره بی‌گناه زندانی می‌کنند؟

سملگین : آیا می‌فهمی که در شبنامه چه نوشته شده؟

مادر : بخیر، به خواننده نیستم.

سملگین : خواننده نیستم به خواننده نیستم کارگر عاره به اعتصاب تحریک میکنی و میگی به خواننده نیستم. آیا می‌فهمی که معنی اعتصاب چیست؟

ای سخت ترین کار پس که ما کده میتانیم.

سر از صبح کارگران دیگر به کار نمی‌آیند فردا شب راکه اصلاً کس نمی‌فهمد، هفته آینده می‌فهمی که هفته آینده چه خواهد شد؟ برای فابریکه دار که معلوم نمی‌شه، اما نان و لباس عاره کی میده؟

پولیس فابریکه با دروازه بان به عجله به طرف آنها می‌آیند. سملگین از دروازه بان می‌پرسد: چی را می‌آین؟ آیا چیزی ره گم کردین؟

دروازه بان : بلی، باز هم شبنامه بخش کدن و از کارگران خواسته اند که سرافردا به اعتصاب دست بزنن. به اصلاً نمی‌فهمم که ای شبنامه عاره چطور تیر کدن؟ شما چی

می‌گفتین؟ ددست تو چیس؟ سملگین می‌خواهد شبنامه را پنهان کند. پولیس فابریکه: چی ره ده جیب کدی؟ پولیس شبنامه ره از جیب سملگین بیرون آورده می‌گوید: آها، شبنامه.

دروازه بان خطاب به سملگین: شما هم ای شبنامه عاره می‌خوانین؟ سملگین: برادر، برای ما اجازه داده شده که هرچه راکه می‌خواهیم بخوانیم.

پولیس: خو؟ (از بخش گرفته او را بطرف خود می‌کشاند) حالی مه برت نشان میتم که عاقبت خواندن اینطور شبنامه عاکه دعوت به اعتصاب می‌کند چیس؟ سملگین: به طرفدار اعتصاب نیستم، کارپوف شاهد مه س.

پولیس: پس بگو که ای شبنامه عاره از کجا کدی؟ سملگین (بعد از اینکه نفس عمیق می‌کشد) می‌گوید: ده روی زمین انداخته بودند.

پولیس سیلی محکمی برویش می‌زند و می‌گوید: مه حالی بری تو دروغ گفتن ره نشان میتم... او را گشان گشان می‌برند.

مادر: او فقط یکدانه بادرنگ از مه خرید.

مادر: پاول، به امروز به خاطری شبنامه عاره بخش کدم که او لا رفیق جوان شما از زندان خلاص شوه و دوم شما زیر اشتباه نیابن اما وقتی که مه از بخش شبنامه ها خلاص شدم دیدم که یک انسان بی‌گناه که فقط آن شبنامه ره می‌خواند، به زندان افتیده. شما مه به چی کار های مجبور ساختین؟ انتون: ما از ابتکار و فعالیت صادفانه شما یک جهان تشکر می‌کنم.

مادر: به نظر شما ای ابتکار بود؟ سر- نوشت سملگین چه خواهد شد که به اثر ابتکار مه به زندان افتاد؟ آندری: شما اوره به زندان نیانداختین بلکه پولیس ها اوره به زندان انداختن.

ایوان: تا جایکه مه خبردارم، همینکه پولیس ها فهمیدن که او یگانه کسی بود که مخالف اعتصاب رای داده بود، اوره دوباره آزاد ساختند. اما جالب اینجاست که او هم بعد ازین حادثه از اعتصاب طرفداری می‌کند خانم والسوا شما وظیفه بزرگی رادر راه اتحاد کارگران فابریکه شولینوف انجام دادین. شاید شما خود تان مطلع شده باشین که اعتصاب به اکثریت مطلق قبول گردید.



مادر : و شما ای چیز ره در شبنامه نوشته کده بودین ؟

پاول : بلی ، همه این چیز ها ده شبنامه نوشته شده بود :

مادر : اما آیا شما عاقبت کارخانه سنجیدین یانی ، اگه شما اعتصاب کنین ما چه خواهیم خورد ؟ گرانیه خانه ره از کدام پول و پیشه باز خواهیم داد ؟ فردا صبح ، اگه شما فردا صبح سرکار نرین چه خواهد شد ؟ هفته دیگه چه گپ ها بوقوع خواهد پیوست ؟ ...

خوب شاید ازی مشکلات هم بدر شویم ... لکن اگه شما راست می گین کده شبنامه تنها موضوع اعتصاب نوشته شده بود . پس چرا پولیس مردم ره زندانی می کنه ؟ ای موضوع ره اصلا به پولیس چی ؟

پاول : مادر ، مه ای موضوع ره از تو میپرسم توبگو که پولیس ره به موضوع اعتصاب ما چی ؟

مادر : به نظر مه اینجه سوء تفاهم واقع شده اگر راستی شما تنها موضوع اعتصاب نوشته کده باشین ، خوی یک موضوع بین شما و شالینوف و به پولیس ارتباط نداره ... (گمی به فکر فرو میرود) ... شاید او نافرک کده باشن که شما مردم ره به عکس العمل های قهرآمیز تحریک میکنین ، چطور ؟ شما باید گوش کنین و ای موضوع هاره به تمام مردم بفهمانین برین به مردم بگوین که شما مخالف تقلیل معاش تان هستین و چون آقای شالینوف معاش شماره کم کرده شما هم سرکار نمیرین و اعتصاب میکنین ، اگه شما ای موضوع ره به مردم بگوین ، همه از شما طرفداری خاد کده . ایوان : نظر شما کاملاً درستس . ما هم همین کار را خواهیم کرد . در روز اول ماهی که روز بین المللی اتحاد با طبقه کارگر س ، روزیکه کارگران فابریکه بخاطر حق رعایی کارگران از جنگال استثمار واستعمار مظا هره خواهند کده ، ما شعار های ره نوشته خواهیم کده و دروازه از دیگه کارگران هم تقاضا خواهیم نمود که از اعتصاب ما پشتیبانی کنن .

مادر : اگه شما واقعا بصورت آرام باشعارها - یتان بروی جاده ها بروین هیچکس به ای کاروان مخالفت نغاد کده . آندری : مه فکر میکنم که ای موضوع خوش آقای شالینوف نخواهد آمد .

لطفاً ورق بزنید

باشین بگذارین ولی یک فابریکه خومیتانه به نقص هزاران نفر تمام شوه .

ایوان : بری اینکه . او توسط ای فابریکه خود میتانه هزاران نفره استثمار کنه .

مادر : واضح س که او میتانه هزاران نفره استثمار کنه ، فکر میکنین که مه ای رمز زندگی ره در چهل سال عمر خود درک نکدیم ، مه ای موضوع ره خوب می فهمم ولی نمی فهمیم که آدم در برابر اینها کدام کاری کده میتانه .

انتون : خوب خانم والسوا ، ما و شما به ای نتیجه رسیدیم که ملکیت خصوص نمی تانه همه یک چیز باشه ، شما می فهمین که میز شما ، ماره استثمار کده میتانه ولی فابریکه شاعلی شالینوف میتانه ماره استثمار کنه .

ایوان : یک موضوع دیگه هم است و او اینکه فابریکه شاعلی شالینوف بدون کارما اصلا ارزشی ندارد و او وقتی میتانه که از فابریکه خود استفاده کنه که ماره استخدام کنه . اگر ما کار نکنیم فابریکه او یک چندتوته آهنیکه به مرور زمان کهنه خواهد شد چیز دیگری نخواهد بود منظور مه ایست که او هم سخت به ما احتیاج دارد نه اینکه ما تنها محتاج او باشیم .

مادر : خوب ، مه فهمیم ، اما شما چطور میتانین به او بفهمانین که او به شما احتیاج دارد ؟

آندری : خانم والسوا ، لطفاً خوب گوش کنین اگه امروز پاول به نزد آقای شالینوف برود بگوید که معاش مره کم نکنین والی مه از فابریکه شما خواهیم رفت ، و برایش گوشش کنه که بفهمانه که بدون کار پاول فابریکه او یک توته آهن س که بدر هیچکس نمی خوره شما می فهمین که عکس العمل شالینوف چه خواهد بود ؟ او پاول ره به خنده خاد گرفت و فوراً او را خارج خواهد نمود . اما اگه همه پاول ها ، منظورم همه کارگران فابریکه س ، یکی یی ای حرفه بزئن ، دیگه خنده شالینوف ، خنده هرکش خواهد بود . و دیگر جرات نخواهد اشت معاش کسی ره کم کنه و همه کارگران از فابریکه اخراج کنه .

مادر : وازی خاطر شما به اعتصاب دسته معی دست میزنین ؟

پاول : بلی به همین خاطر ...

فابریکیش هرچه که دلش بخوایه ، بکنه . همینطور که مه در حصه ای میز حق دارم او هم در حصه فابریکیش حق داره . درست س یانی ؟

پاول : نی

مادر : چرا درست نیس ؟

پاول : برای اینکه او بری فابریکیش به ما کارگر ها ضرورت داره .

مادر : خوب ، دگه او به شما بگوید که دیگه به شما ضرورت نداره باز چی ؟

ایوان : خوب خانم والسوا ، حالا شما تصور کنید . او میتانه یکروز بگوید مه شماره کار دارم و دیگر روز بگوید که شما همه اخراج هستین ...

انتون : بلی

ایوان : اگه به ما ضرورت داشت باید در خدمتش باشیم و اگه او به ما ضرورت نداشت باز هم چون کار زیاد نیس ، مجبور هستیم در خدمتش باشیم تا که به ما کار ارزانی کنه . خوب حالا عاقبت ای کار به کجا خواهد کشید ؟ او ای موضوع ره می فهمه که او همیشه به ما ضرورت نداره و ایره هم می فهمه که ما همیشه احتیاج او هستیم ، آقای شالینوف می فهمه که ما تین ها از اوس . ولی او ما تین ها وسایل کسار ماس ما غیر از این کدام وسیله کار دیگی نداریم . نه ما تین با فندگی و نه کوره آهنگری ... تنها همین ما تین های شالینوف س و ما مجبور هستیم که او نجه کار کنیم . درست س که فابریکه از اوس ولی اگه او فابریکه ره بسته میکنه وسایل کار ماره از ما می گیره .

مادر : چونکه وسایل کار شما از اوس مثل اینکه ای میز از مه س . انتون : خوب ، آیا به نظر شما خوب است که وسایل کار ما از او باشه ؟

مادر (به صدای بلند) : نی ، نظر مه در نتیجه مهم نیس که خوب است یا خوب نیست ولی ما تین ها از اوس شاید کسی هم خوش نباشه که ای میز از مه باشد ...

آندری : ولی فرق در بین داشتن یک میز و یک فابریکه بسیار زیاد س .

ماشا : داشتن یک میز و یا یک چوکی خوبه نقص کس تمام نمیشه .

شما میتانین اوره در هر جای که خواسته

مادر : مه اصلا به خاطر اعتصاب ای کاره نکدم بلکه به خاطر نجات یک انسان اما حالا از خود میپرسم که چرا یک انسان تنها به خاطر اینکه شبنامه می خواند زندانی می گردد ؟ خطاب به دیگران : در شبنامه چه نوشته شده بود ؟

ماشا : همینکه شما شبنامه ها ره بخش کدین یک گام بزرگی در راه مبارزه گذاشتین .

مادر : در شبنامه ها چه نوشته شده بود ؟ پاول : مادر ، منظورت چیست ؟ در شبنامه ها چه نوشته شده بود .

مادر : شما چیز های ناحقی ره نوشته کده بودین .

انتون : مادر شما حق دارین و ما باید برای شما تشریح کنیم که در شبنامه ها چه نوشته شده بود . پاول : خوب مادر ، بشین اینجه بشین ، ما حالی بریت همه موضوع ره می گم ... آنها روی کوچ رابانکه که با خود آورده اند می پوشانند ، ایوان آئینه را بدیوار نصب می کند و ماشا کاسه چینی را روی میز می گذارد همه در اطراف مادر میشینن ... ایوان آغاز می کند :

خانم والسوا ، در شبنامه نوشته شده بود که ما کارگر ها نباید به آقای سولینوف اجازه بتیم کده هروقت که دلش خواست معاش ماره کم کند .

مادر : این یک کار بی معنی اس ، شما در برابر او چه کده میتانین ؟ از طرف دیگه ای فابریکه از سولینوف است نه از شما . او میتانه و باید هم او در مورد معاش شما تصمیم بگیره .

پاول : درست است که فابریکه از اوس ... مادر حرف او را قطع می کند و ادامه می دهد : خوب ، مثلاً ای میز از مه س .

حالا مه از شما میپرسم که مه میتانم هرچه که بخوایم همراهی ای میز بکنم یانی ؟

آندری : بلی ، شما همراهی ای میز میتانین هرچه که دلتان بخواد عد بکنین ...

مادر : خوب ، آیا مه میتانم ای میزه تکه تکه کنم ؟ یا عایشه قطع کنم یا نی ؟

انتون : بلی شما میتانین ای میزه تکه تکه کنین ، یا عایشه قطع کنین .

مادر : آها ، پس شالینوف هم میتانه همراهی

و قتیکه به جاده تودس گایار رسیدیم دیدیم که او قطار از عساکر اونجه ایستاده بودند و راه ره بند ساخته بودند. یکی از صاحب منصبان وقتیکه شعارها و بیرق هاره دید صدا زد: در بر! و از ما خواست که از هم متفرق شویم و الی غیر خواهند کرد... همه ما بمجرد شنیدن صدای او و اخطا شدیم.

پاول: اما چون همیشه از عقب به پیش رانده میشدیم، نمیشد که ایستاد شویم و پایه عقب بر گردیم، مجبور بودیم که به پیش برویم. در همین اثنا و ناو ناو هم فیر کردن چند نفر که در قطار اول بود زخمی و یا کشته شدند. هیچ کس باور نمیکند که واقعا همچو چیزی اتفاق افتاده باشد... بعد عساکر بطرف ما حمله آوردند.

مادر: به اصلا بخاطر حقانیت موضوع شما همراهی شما رفتی بودم ولی دیدم که در اونجه آدمهای آمده بودند که به نظر من مردمان شریفی بودند، یک عمر کار کرده بودند، البته یک عده عناصر ناراضی هم بودند که بخاطر بیگاری قیمتی و سختی شرایط و گرسنگی به راه افتیده بودند.

آندری: و قتیکه فیر شد، ما تقریباً در صف چهارم یا پنجم بودیم. اما ما متفرق نشدیم و دست های یکدیگر خود را محکم گرفته ایستاده بودیم.

پاول: ما هم از هم متفرق نشدیم، مخصوصاً سملگین که بیرق بد ستن بود از خود بسیار شجاعت نشان داد. هدف ما ای بود که بدیگر کارگران بفهمانیم که ما به اعتصاب دست زده ایم و تا آخرین لحظه هم بر ضد تقلیل معاش به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد.

آندری: دشمنان ما امروز ثابت کردن که جاگران شالینوف ها هستند و در برابر مزد ناچیز بر ضد جنبش های مترقی، هر کاری که از دست شان پوره باشند کورگورانه و وحشیانه انجام خواهند داد.

ماشا: بالاخره امروز معلوم شد که حق چیست و ناحق چی؟

مخصوصاً خوب س که بعضی از عساکر هم ای موضوع ره فهمیدند.

ایوان: آنهاییکه امروز شاهد این واقعه نبودند، حتما خواهند شنید فردا بایس فردا تاریخ ای مسأله را ثبت خواهد کرد. و بارها شاهد چنین حوادثی خواهد بود. حادثه امروز نشان داد که چنین بر خوردها میتواند همیشه بوقوع بپیوندد.

آنتون: و برای ما مشعل راه آزادی، دموکراسی و استقلال واقعی....

مادر: امروز بیرقه سملگین بدوش داشت. سملگین که در گوشه از جمعیت نشسته است جواب میدهد: نام من سملگین س. من از

بالای بیرق حمله کن. بیرق در کنار سملگین ولی هنوز در دست سملگین بود ولی قبل از اینکه دست سملگین از بیرق دور شود، خانم والسوا ای زن هم سنگرمه، خود به بیرق رساند و گفت: سملگین بیرقه به من بده.

مادر: راست میگه، من گفتم، بیرقه به من بده، او به من بده، من او ره به آغوش میکشم... بعد از همه چیز شکل دیگری را بخود خاد گرفت.

چند روز بعد از حادثه اول ماه می در منزل معلم نیکولای ایوانوویچ در روستا:

ایوان: نیکولای، من امروز مادر پاول، یکی از رفقای من که در حادثه اول ماه می زندانی شده اینجا آوردم... (معرفی میکند) خانم والسوا... (بعد ادامه میدهد) صاحب خانه هم او ره بعد از این حادثه از خانه کشید... مأموظفه داریم در برابر رفیق خود پاول از مادرش خوب مواظبت کنیم خانه تو مصون است و به نظر ما هیچ کس شواهدی در دست ندارد که تو با انقلابیون در ارتباط باشی.

معلم: تورا ست میگی، من معلم هستم و هرگاه مثل توبه فریاد و غالمغال های بی جای بپردازم، من از مکتب اخراج میکنم.

ایوان: اما من این را هستم بخاطر من که برادرت هستم، خانم والسوا ره که واقعا دیگه هیچ جای نداره، چند روز اینجا نگهداری و از او مراقبت کنی.

معلم: برادر ای دلیل شده نمیتانه، من اصلا مخالف همه چیز ی هستم که تو از او طرفداری میکنی. همه کارهای توبی نتیجه خاد مانه، من ای موضوع ره چند بار بر سرت گفتم....

بعد روی خود را به طرف خانم والسوا نموده میگوید: اما باز من از شما مراقبت خواهم کرد. شما میباید که ای خانه به یک زن ضرورت داره همه چاره چیز نامرتب اند...

ایوان: تشکر برادر، لطفا مواظب او باشی برش بی، زیرا که او بعضی وقت برای پاول نان یادیکه چیزها باید روانه کنه.

معلم: من در بدل کارش البته که معاش بسیار کمی خواهم داد.

ایوان خطاب به خانم والسوا در حالیکه با انگشت بطرف برادرش اشاره میکند میگوید: او گرچه که از سیاست بوی نمیره اما باز هم انسانیت خوده کاملاً از دست نداده.

نام نام

بیست سال به اینطرف جزء ای جنبش بودم ضمناً اولین نفری بودم که نامه های سیاسی ره در فابریکه بخش کنم مابخاطر از دیاد معاش و بهبود شرایط کار بارها مبارزه کردم. چندین بار نمایندگی رفقای کارگر خوده در فابریکه به عهده داشتم. در اول من در مبارزه خیلی مصمم بودم، اما باید اعتراف کنم که بعدها پاخود میگفتم که شاید راه دیگری هم وجود داشته باشد... و فکر میکردم که شاید ای راه بی خطر تر و ساده تر هم باشد... فکر میکردم که اگر جمع کثیری رده فابریکه بدست بیاریم بتوانیم در تعیین سر نوشت فابریکه نقش مهمتر ره ایفا کنیم. بالاخره بر من ثابت شد که ای درست نبود. حالا من اینجا هستم. در عقب من هزاران نفر دیگر در حرکت هستند... در مقابل ماهیولای خشم و استبداد قرار دارد. امروز من چندین دفعه از خود میپرسیدم که آیا بیرقه برایشان بنم یانم؟

آنتون: خوب شد که بیرقه ندادی. راه های دیگر در برابر ایطور دشمن هرگز نتیجه نداد داد.

مادر به دوام گفته های آنتون ادامه میدهد: تو خوب کنی بیرقه ندادی. آنها در برابر من ظاهره مسالمت آمیز نباید اقدام خشنانه میکردند.

ماشا: و قتیکه صدای پولیس ره شنیدیم که میگفت، بیرقه بته بسیار ترسیده بودم.

ایوان: سملگین بطرف من سیل زد، دید که ما در عقب او باشعار های خود قرار داریم. در عقب ما هزار نفر دیگه با صفوف گسترده تر ایستاده بودند کارگران فابریکه شالینوف با خواسته های بر حق شان در مورد تقلیل معاش... ما به همدیگر نگاه کردیم، در نگاه های ما پرسشی وجود داشت و آن اینکه سملگین که در کنار ما ایستاده س و جزء از ما س با بیرق چه خاد کرد.

پاول: بیست سال مبارزه بخاطر استحکام و تشکل جنبش و انقلاب کارگری. بخاطر عدالت... بالاخره ساعت ۱۱ امروز اول ماه می ۱۹۰۵ شنیدیم که سملگین گفت؟ من بیرقه هرگز به شما نمیتم و دیگه باشما هرگز مذاکره نخواهم داشت.

آندری: من گفتم خوبس سملگین، خوبس... حالا همه چیز درست خاد شد.

ایوان: او گفت بلی، من بیرقه به شما نمیتم در ای لحظه او به جلو خم شد و او احمقها گلوله بارانش کن.

آندری: باز چهار یا پنج نفر از عساکر

مادر: او مجبور س که به ای موضوع در حق شماس تن در بته.

ایوان: من فکر میکنم که پولیس ها خواهد آمد و ما ره از هم متفرق خاد ساخت.

مادر: پولیس هاره به ای موضوع چی؟ دردی شکی نیس که شما باید از پولیس اطاعت کنین ولی شو لینوف هم مجبور س که از پولیس اطاعت کنه.

پاول: مادر، تو فکر میکنی که پولیس هابه مظاهره مسالمت آمیز ما مخالفتی نخواهند کرد؟ مادر: بلی، من ایطور فکر میکنم. ای کدام عمل قهرآمیز نیس. اگه شما خواسته باشین بکدام عملی قهر آمیز دست بزنین، من اصلا موافقت نخواهم کرد. تو میفهمی که من بخدا ایمان و اعتقاد دارم. از ای خاطر من همیشه مخالف خون ریزی و قهر هستم... چهل سال اس که من زور قهر و استبداد میشناسم ولی یکروز هم قادر نبودم که بر ضد او اقدام بکنم و لو که ای اقدام کو چکترین اقدامی بوده باشه... من میخوام که پیش خدایم شرمند نباشم که من به گویه که بالای ای با او ظلم و جبر کردی.

شام اول ماه می ۱۹۰۵:

در گرد هم آیی که صورت گرفته هر کس میخواهد مشاهدات خود را برای دیگران گزارش دهد.

پاول: و قتیکه ما صحن فابریکه ره ترک گفتیم و به خیابانها رفتیم، اونجه کارگران دیگه فابریکه هاهم آمده بودند. تعداد شان از هزاران هم تجاوز میکرد. در پیش روی ما شعاری در حرکت بود که روی آن نوشته شده بود: کارگران، از اعتصاب برحق ما بر ضد تقلیل معاش پشتیبانی کنید... کارگران، متحد شوید.

ایوان: ما کاملاً آرام بودا داخل نظم مظاهره میکردیم آواز میخواندیم، بیدار شوید، بیاخیزید... برادران، مشعل داران آزادی، استقلال واقعی خود را بدست آرید... و ما مصمم به پیش در حرکت بودیم.

آندری: در پهلوی ما خانم والسوا با پاول در حرکت بود. درست شانه به شانه. امروز صبح و قتیکه من پشت پاول رفتم که او ره پاخود بگیرم دیدم که خانم والسوا، از آشپز خانه بر آمد. لباس های خوده وقت پوشیده بود. من پرسیدم که خانم والسوا، شما کجا میرین؟ با صدای کاملاً آمرانه جواب داد: همراهی شما (همه از خوشحالی میخندند) آنتون: بصورت عموم مردان و زنان هم سن و سال اوزیاد بودند. معلوم میشه که سردی زمستان، بلند رفتن نرخ ها، تقلیل معاشات و تبلیغات ما و شما اثرات خود را داشته است. در اول تنها پولیس ها دیده میشدند، ولی

منیر هویدا

سینمای فرانسه

سینمای فرانسه تاریخ درخشانی را پشت سر گذاشته است - فرانسه از نخستین کشورهایی بود که سینما را آنجا تولد یافت این حقیقت سالمندی سینمای آنجا را نشان میدهد. از طرف دیگر سینمای فرانسه در سالهای اخیر آثار هنری ارزنده و قابل تأملی به جهان سینما عرضه داشته است.

در سال ۱۹۰۰ عیسوی ژرژملیس نخستین فیلمهای داستانی و هنری فرانسوی را تهیه نمود. ملیس که بازیگر و شعبده باز ورزیده‌ای بود. همراه با پرداخت سینمایی بر اساس داستان، از حیل‌های جالب و تعجب آور دور بین سینما نیز بهره می‌گرفت ملیس برای اولین بار تکنیک آمیزش یادیزا لو را به کار برد که تا امروز به حیث یک اصل یا تکنیک قابل توجه مورد استفاده قرار دارد. در کنار ملیس سینماگران دیگری چون پاتو و گو مون، آثاری خلق نمودند. آنان بیشتر از همه به موضوعات شاد و داستانهای خیالی علاقه داشتند. داستان فیلم آغاز ساده و عادی داشت بعد مشکل یا گرهی خلق میشد، در نهایت مشکل حل شده و یا گره باز میشد و فیلم با پایان خوشی انجام می‌یافت. آرتور رنایت در کتاب تاریخ سینما می‌نویسد: (همیشه اشخاصی وجود داشته‌اند که خواسته‌اند به

درست یا به غلط تفریح را با اعتلای نفس بیا می‌زنند. در سال ۱۹۰۷ در فرانسه گروهی به نام (فلم هنری) به این منظور خاص تشکیل شد که بزرگترین هنر پیشگان ملی رادر نمایشنامه‌های بزرگ به تماشاگران عامی واندک مایه سینما بشناساند این گروه بی‌گمان حسن نیت داشتند از هیچ کوشش برای کسب بهترین نتیجه مضایقه نمی‌کردند. از سارا برنار، مادام ژران، ما کس در لی و در واقع همه بازیگران (کمیدی فرانسه فلمبرداری کردند).

فعالیت گروه (فلم هنری) بیشتر از همه شکل تیاتری داشت. در حالیکه فلم فاقد صدا بود، بازیگران ضمن حرکات، گفتار خود را نیز ادامی‌کردند.

فلمهای مذکور هر چند به شکل تیاتری تهیه میشد با آنهم تأثیر مهم و عمیقی در جریان تکامل و رونق سینما توگرافی، بجا گذاشت. قبل



از بهترین نوع فلمها، سالونهای نمایش وجود نداشت، فلمهای کوتاه و چند دقیقه‌ای در مکانهای کوچکی چون دکان یا گاراژ نمایش داده میشد. این محلات کوچک و کثیف گروههای وسیع مردم را به طرف خود جلب نمیتوانست. با تهیه فلمهای داستانی طولانی از روی آثار بزرگ کلاسیک، چه تیاتری و چه ادبی، محل نمایش فلم تغییر خورد. سالونهای بزرگ و آبرو-مند اعمار گردید و گروههای وسیع مردم برای نخستین بار و با احتیاط به آنجا پا گذاشتند. این کشف جدید به زودی در کشور های دیگر چون آمریکا، ایتالیا، انگلستان و آلمان مورد تقلید قرار گرفت در انگلستان از روی آثار شکسپیر و چارلز دیکنز فلمهای هنری جالبی تهیه شد، سینمای ایتالیا آثار تاریخی زیادی تهیه نمود فلمهای مذکور ثابت نمودند که (موضوع فلم منحصر به ملودرام های سخیف و کمیدیهای سبک نیست این فلمها برای سینما آبروی به دست آوردند، و شاید از همه مهمتر اینکه سندی زنده از تیاتر نیم قرن پیش برای مابقی گذاشتند).

بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۷ آثار

سینمای فرانسه را بنام (فلمهای پرحیله) و آثاری را که بین سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۲ تهیه شده (هنری) می‌نامند.

با درگیری جنگ جهانی اول سینمای بسیاری از کشور های درگیر جنگ به انحطاط گرائید، بعد از جنگ تلاشهای تازه‌ای در زمینه روئق سینما از سر گرفته شد. سینمای فرانسه تقریباً پیش قدم بود سینمای فرانسه. با استقبال گرم روشن فکران و چیز فیهان جامعه مواجه گردید. همان بود که لویی دلوک با کوششها و آفرینشهای با عظمت هنری خود (باعث و بانی رستاخیز سینمای فرانسه بعد از جنگ) نامیده شد.

کارهای دلوک از حیث ظرافت بیان و باز نمودن عواطفی که در کلام نمی‌گنجد، کم نظیر است. بعد از اوسینماگران بزرگ دیگری چون لربیه، ابل گانس و ژرمن دولاک ظهور نمودند. ابل گانس برای نخستین بار پرده عظیم سه تکه، یعنی طلعه، سینما سکوپ امروز را به کار برد.

بعد ها ژان انوار، آلبر توکا - والکانتی و بالاخره رنه کلرروی صحنه آمدند. در میان گروه اخیر مستعد تر و خلاق تر از همه رنه کلر می باشد.

فلم خیالی و طنز آمیز او بنام (پاریس در خواب) که در سال ۱۹۲۳ تهیه شده هنوز هم تازه و جالب است.

فلمهای مذکور پهلوهایی ابلهانه زندگی غرب را به خوبی و با طنزی نیشدار بر ملا نموده، مورد انتقاد و استهزا قرار میدهد.

فلمهای او به مثابه (شوخیهای هنری) جالب و خاص خودش برای همیشه اهمیت و ارزش خود را حفظ خواهند نمود.

بعد از کمیدیهای کلر نو بت به شوخیهای بشر دوستانه ژاک فرا رسید.

سینمای فرانسه آثار بزرگی چون (بینوایان) (مردی که میخندد) (مصیبت ژان دارک) (مصیبت مضحک قاعده بازی، را خلق کرده و دین خودش را نسبت به هنر سینما ادا نموده است.

از همان لحظاتی که پدران با -
شهادت و بر غرور ما، به مثابه نخستین
ملتی در قلوب آسیا به خاطر پیروزی
نبرد آزادیبخش ملی و حصول استقلال
سیاسی کشور در سال ۱۹۱۹ درفش
پیکار شجیعانه را دلیرانه و ظفر -
مندانه علیه نیرو مند ترین و وحشی
ترین قدرت استیلاگر امپریالیستی
زمان بر افراشت و یکی از حلقه های
زنجیر امپریالیسم از هم گسسته شد
پایه های مستحکم دوستی و همکاری
متقابل میان ملت قهرمان افغانستان
و خلقهای زحمتکش شوروی، صمیمی -
نه بنیان گذاشته شد و این دوستی
در همان و هله نخست نقش بر -
افتخاری در مبارزه عادلانه مردم ما
علیه ستم استعماری ایفاء نمود .
پیروزی جنبش استقلال طلبی
مردم شرافتمند و استعمار
شکن افغانستان بر علیه
استعمار و امپریالیسم و به خاطر
تسریع انکشاف شعور سیاسی ،
طبقاتی و ملی رنجبران کشور ، به
تاریخ ۲۷ ماه می و (۱۴) اکتبر سال
(۱۹۱۹) سر آغاز برقراری مناسبات
و اساس روابط دوستی و سیاسی ،
افغان شوروی تهداب گذاری گردید
که بدون تردید این امر در راه -
استحکام آزادی و استقلال هر دو
کشور افغانستان و اتحاد جماهیر
شوروی سوسیالیستی کمک فراوانی
نمود .
در قطار سایر ملل زحمتکش جهان
مردم غرور آفرین کشور باستانی
مادر صف مقدم تامین روابط برادرانه
و همکاری نمربخش با نخستین کشور
انقلابی سوسیالیستی جهان یعنی
اتحاد شوروی بزرگ قرار گرفت .
دولت نو بنیاد کارگری و دهقانی
اتحاد شوروی بر هبری مرد خردمند
بر دیو خشمگین و وحشتناکی
استعمار و امپریالیسم و استر داد
استقلال سیاسی کشور تا ادا مة
زندگی بشریت به خط جلی ثبت
صفحات درخشان تاریخ مبارزات
برحق و عادلانه نیرو های پیشرو -
نده و زوال ناپذیر ، خواهد بود .
زیرا در نخستین مراحل این پیروزی
تاریخی دولت نو بنیاد شورا ها با
صداقت تمام به کمک و پشتیبانی
نیرو های آزادیخواه افغانستان
شتافت واردوی سراخ شوروی قوای
انگلیسی را در ترکستان تا رومار
ساخت و سرحدات شمالی کشور
را از خطر نفوذ استیلاگران متهاجم
مصئون نگه داشت و بدین شیوه
مردم افغانستان بادر هم شکست
مقاومت استعمارگران بریتانیا
کبیر ، برای حفظ سرحدات جنوبی
کشور شوراها مساعدت و یاری

غفار ((عریف))

دوستی ایکه از بوته آزمون زمان سرفرازانه و پیر و زمند بدرآمده است

سیطره جویان و اشغالگران امپری -
یالستی بریتانیا کبیر ، درمقیاس
جهانی از لحاظ رشد نسبی اقتصاد
و فرهنگ کشور و موضع گیری در
زمینه سیاست خارجی و اعتبار بین -
المللی، رخداد عظیمی بود که سیمای
وحشتبار و هیولای مرگ آورسیستم
استعماری امپریالیستی را سخت
تأمرز های تزلزل کشانید و اساس
مناسبات پایدار و روابط خیل ناپذیر
بادول و خلقهای تحت ستم جهان
منجمله بادولت نو بنیاد شورا ها ،
بامتانت و استواری گذاشته شد .
بنابر تمایل و اراده سنتی و پر
افتخار مردم روز گاردیده ما ، به
بخاطر رشد زمینه های اجتماعی و
اقتصادی در کشور و به منظور
تقویت پروسه مبارزه ملی و دموکراتیک
توده های عظیم زحمت کشان
میمن حماسه آفرین ما بر علیه
و ناجی پرنبوغ زحمتکشان جهان ،
دوست صدیق ملل مشرق زمین و
ای ، لنین ، نخستین کشوری بود
که با حقانیت و صداقت آتشین
استقلال سیاسی میهن ما را برسمیت
شناخت و به موجب این شناسایی
کلیه تعهدات و قرار دادهای ننگین
و اسارت آور امپریالیستی منجمله
کنوانسیون سال (۱۹۰۷) ملغی
پنداشته شد .
همچنان مردم افغانستان سربلند
بعد از حصول استقلال سیاسی
خویش از چنگ استعمارگران
انگلیسی ، اولین دولتی بود که
جمهوریت جوان شوراها را برسمیت
شناخت و خلق ما بهترین و وفادار
ترین دوست و پشتیبان آزادی و
استقلال خود را دریافت .
خاطره تابنده و الهام بخش
پیروزی بی نظیر مردم افغانستان
سیطره جویان و اشغالگران امپری -
یالستی بریتانیا کبیر ، درمقیاس
جهانی از لحاظ رشد نسبی اقتصاد
و فرهنگ کشور و موضع گیری در
زمینه سیاست خارجی و اعتبار بین -
المللی، رخداد عظیمی بود که سیمای
وحشتبار و هیولای مرگ آورسیستم
استعماری امپریالیستی را سخت
تأمرز های تزلزل کشانید و اساس
مناسبات پایدار و روابط خیل ناپذیر
بادول و خلقهای تحت ستم جهان
منجمله بادولت نو بنیاد شورا ها ،
بامتانت و استواری گذاشته شد .
بنابر تمایل و اراده سنتی و پر
افتخار مردم روز گاردیده ما ، به
بخاطر رشد زمینه های اجتماعی و
اقتصادی در کشور و به منظور
تقویت پروسه مبارزه ملی و دموکراتیک
توده های عظیم زحمت کشان
میمن حماسه آفرین ما بر علیه
اینکه برای اولین بار از جانب ملت
ترقیخواه افغانستان پیام دوستانه
واقعی کشور مستقل و آزاد افغانستان
را ارسال میدارم))
انسان گرانمایه ، دوست باصفای
ملل مشرق زمین ، بنیادگذار سیاست
نوع جدید صلحجویانه و دوستانه
فی مابین افغان ، شوروی ، و ای ،
لنین در پیام (۲۷) ماه می سال
(۱۹۱۹) خویش به امان الله خان
شاه مترقی افغانستان چنین نوشت:
ضمن دریافت اولین پیام دوست
آزاد و مستقل افغانستان به ملت
روس با تعجیل درود خود را از طرف
دولت کارگران و دهقانان و تمام ملت
روس متقابلا به ملت آزاد و مستقل
افغانستان که قهر مانانه در مقابل
برده داران بیگانه از آزادی و استقلال
خویش دفاع میکنند، میفرستم ...
نیرومندترین سند تاریخی (معاهده

دوستی) به مثابه سند استوار و تزلزل ناپذیر بر قراری مناسبات و روابط نمر بخش، علی الرغم تحریکات خصمانه و فعالیتها ی دیپلماتی دول امپریالیستی، بین دو کشور تازه از بندرسته (افغانستان) شوروی (در ۲۸) فبر و ری سال (۱۹۲۱) به امضاء رسید.

اهمیت تاریخی و سیاسی معاهده (۱۹۲۱) که بر پایه رعایت احترام به حاکمیت و استقلال ملی و منافع متقابل انعقاد یافته، درین مطلب خلاصه میگردد که قرار داد متذکره موافق به اصول عالی بشر دوستی سرحدات دو کشور افغانستان، شوروی را به صورت نخستین سرحد نمونه صلح و دوستی و حسن همجواری بشیوه جهانی ایجاد کرد. همچنین خصلت مردمی قرار داد متساوی الحاق (۱۹۲۱) رامیتوان درین نکته هم در یافت که لویه جرگه آن زمان افغانستان به خاطر استحکام روابط سیاسی با دولت نیرو مند شور و ها و جلب همکاری های متقابل ملت ها در زمینه آزادی، ترقی، پیشرفت و صلح سند تاریخی متذکره را به تصویب رسانید.

به تعقیب معاهده متساوی الحقوق (۱۹۲۱) که تعهد تزلزل ناپذیر مناسبات دوستی و همکاری متقابل را میان هر دو ملت افغان، شوروی بنیان گذاشت، در سال (۱۹۲۶) مجددا معاهده بیطرفی و عدم تجاوز بین دو لیتین افغانستان و شوروی سو سیالیستی انعقاد یافت و الی سال (۱۹۶۵) که برای آخرین مرتبه در مسکو تجدید گردید، قرار داد بیطرفی و عدم تعرض چندین بار بادر نظر داشت اصول صلح و امنیت بین المللی، مساوات، دوستی و همکاری میان هر دو کشور تمدید شد.

بموجب این سند معتبر و تاریخی که روابط سیاسی و سوق الجیشی بین هر دو کشور در یک سطح عالی ارتباطات حفظ گردید و دفاع از صلح، استقلال آزادی، دوستی و همکاری بطور خدشه ناپذیر محتوای آنرا میساخت، هر دو ملت افغان، شوروی پیگیرانه سیاست انسانی ضدیت با استعمار و امپریالیسم، دفاع از جنبش ملی خلق های ماورای خط تحمیلی دیورتند (پشتونستان

و بلوچستان)، پشتیبانی از جنبش رهایی بخش نیم قاره هند، تا مین روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای ضد استعمار اروپائی، آسیائی، را تعقیب و تقویت بخشیدند.

با در نظر داشت رعایت جدی از اصول عالی بیطرفی مثبت و فعال و عدم تعرض و مداخله در امور داخلی یکدیگر، معاهده یغمان در سال (۱۹۳۱) به مثابه مکمل قرار داد سال (۱۹۲۱) بین دو لیتین افغانستان و شوروی عقد گردید که بموجب آن به انجام فعالیت ها ی خصمانه و تخریبی در قلمرو یکدیگر مجاز داده نشد، حق حاکمیت هر دو کشور برسمیت شناخته شد.

هنکا میکه پاشنه های فاشیزم هتلری تمدن عالی بشریت را بوحشت می کوبید و جنگ دوم جهانی زندگی آرام مردم جهان را بمقصد توسعه طلبی و الحاق سرزمین دیگران، آتش افروخته بود، علی الرغم دسایس ارتجاع و امپریالیسم خلق بزرگ هر دو کشور افغان و شوروی با افتخار و سر بلندی سالهای آزمایش روا بط دوستانه، همکاری متقابل و حسن همجواری را با ساس قرار داد (۱۹۳۱) سپری کردند.

اتحاد شوروی سو سیالیستی که در صنف مقدم نبرد خونین قرار داشت و در حدود (۲۰) میلیون انسان کشته داد، در فبروری سال (۱۹۴۵) از سوابق درخشان دوستی و همکاری و وفاداری ملت افغانستان ستایش فراوان بعمل آورد. سالهای جنگ غاصبان، غارتگری و رهنرانی امپریالیستی که دژ تسخیرناپذیر اتحاد شوروی با همکاری سایر ملل زحمتکش جهان موفقانه به آن خاتمه بخشید به (نام سالهای آزمایش روا بط دوستانه و شوروی ثبت تاریخ است) و (درفش دوستی و صلح بین المللی را که در پیکار خونین علیه امپریالیسم بدست آورده بودند برافراشته نگه داشتند).

(... امرات کمک های وسیع و همکاری اقتصادی و فرهنگی شوروی به افغانستان روی حق یق و ارقام و نقشه دوستی آنقدر فراوان و شهود است.

علی الرغم کندی رشد اقتصاد و فرهنگ کشور ما، تخریب نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی در کشور با زحمات تعداد مؤسسات صنعتی و زراعتی و فرهنگی و تا سیسات بزرگ و متوسط، بذل کمک در تعلیم و تربیت ده ها هزار کارگر و متخصص علمی و فنی ملی و ساختمان نسبی زیر بنای اقتصادی افغانستان ملی سه پلان پنجساله و استقرار مناسبات برابر و نمر بخش در زمینه مساوات تجارته از خصوصیات مهم و به ارزش کمک و همکاری اقتصادی فر هنگی دو کشور به شمار میرود که ثبت تاریخ انکشاف کشور ما ست و خلق و نسل جوان و طنیر ست و پیشرو انقلابی افغانستان هرگز آنرا فراموش نخواهد کرد.

طی سالهای برقراری روابط دوستانه و همکاری نمر بخش اقتصادی، فرهنگی، فنی و تکنیکی بین افغان و شوروی، بطور بسی غرضانه و بی شائبه در ساختمان اقتصادی جامعه ما، اتحاد شوروی نقش شایسته و ارزشمندی را ایفاء کرده است و در تاسیس و ایجاد پروژه ها و ساختمان های بزرگ حیاتی به کمک یاری مردم افغانستان برقی آسان شتافته که بطور مختصر از آنها یاد آوری بعمل می آوریم:

برای نخستین بار در سالهای (۱۹۲۷-۱۹۲۴) اتحاد شوروی با افغانستان در احداث لین تیلگراف کشک هرات، کند هار، کابل، مزار شریف اشتراک مساعی نمود و با صرف منابع مساعد مالی از کردات اتحاد شوروی که حتی به اندازه کوچترین ارزش منافع استثمار در آن نهفته نبود، کار تمدید لین های تیلگراف با موافقت تمام، خاتمه پیدا کرد. در (۲۸ نوامبر ۱۹۷۲) موافقتنامه مر بوط به تاسیس خط هوایی مستقیم بین کابل و تاشکند با اشتراک نمایندگان با صلاحیت هر دو کشور افغان و شوروی، امضاء گردید.

اتحاد شوروی سو سیالیستی و افغانستان با متانت و استواری در تاسیس این امر شرفتمندانه بذل مساعی نمودند. در (۳) اپریل (۱۹۳۲) بین دو لیتین افغانستان و شوروی

موافقتنامه در باره مناسبات دوستی، تیلگرافی و رادیوئی به امضاء رسید و به تعقیب آن در (۲۸) جون سال (۱۹۵۵) قرار داد همکاری ترانزیتی به مصالح و منافع هر دو ملت انعقاد یافت.

بتاریخ (۲۴) مارچ سال (۱۹۵۶) قرار داد ارتباطات مستقیم و منظم هوایی بین افغانستان و اتحاد شوروی عقد گردید متعاقبا در (۲۸) اکتوبر (۱۹۵۹) در ارتباط فعالیت های کلتوری موافقتنامه تاسیس انجمن دوستی و روابط فرهنگی با افغانستان در مسکو به امضاء رسید. تاریخ های ۲۴ جنوری و (۴) مارچ سال (۱۹۰۶) در ارتباط به فعالیت های کلتوری و فرهنگی و تاسیس انجمن های دوستی میان افغانستان و اتحاد شوروی، خوش درخشید است. طی تطبیق دو پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی با ساس موافقتنامه (۱۶) اکتوبر سال (۱۹۶۱) در راه اعمار و ساختمان جامعه بلاکشید، همکاری اقتصادی و فنی وسیعتری را به عهده گرفت که ستون اساسی رشد اجتماعی، اقتصادی، فنی و تکنیکی کشور را بمنظور ایجاد اقتصاد ملی پیشرفته تشکیل میداد.

در زمینه ایجاد موسسات ساختمان بزرگ و پروژه های مسکونی با ساس قرار داد تاریخی اپریل سال (۱۹۶۲) اتحاد شوروی همکاری های نمر بخش و شایسته را بادر نظر داشت تهیه و امداد وسایل و وسایط تکنیکی ساختمان، برای مردم افغانستان مدنظر گرفت و عملا در تاسیس این امر اقدامات اصولی بوقوع پیوست همچنان با ساس موافقتنامه متذکره اتحاد شوروی نقشه عمومی تجدید ساختمان شهر کابل را طرح و تنظیم نمود.

سال (۱۹۶۳) درخشان ترین ایام همکاری های فنی و تکنیکی اتحاد شوروی با مردم افغانستان بحساب میاید. تاریخ (۲۷) اکتوبر سال (۱۹۶۳) موافقتنامه مر بوط به تادیه کمک های فنی بمنظور

دا سنا ن کوتاه افریقا یی
نو شته اسکار ریباس

یک روز پل در کت ریباده

ترجمه محمد آصف فکرت

با سرو لبها سر تا سر تا می تپ ، به
دیگران مصیبتش را شرح می داد و
مردم همه نسبت به او ابراز همدردی
می نمودند . چه پول زیادی از
بینوا اماکی پول را گرفته ؟

نه ما حرا مخور نیستیم . که می
تواند به ناله های این زن بینوا دل
نسوزاند ؟ کی می تواند پول را
نگهدارد در حالیکه صا حبش چنین
آه و ناله می کشد ؟ کدام سنگدل
باشد ؟ نه ، هیچکس نمی تواند چنین
گناهی را مرتکب شود . هر کس
می داند او چه زندگی سختی داشته
است .

یکی از رهگذران که دور دونانا
جمع شده بودند پرسید :
— دونانا ! پول را کجا گم
کردی ؟

مثلی ساعتی که کو کش کرده
باشند دونانا تکرار کرد :

— نمیدانم ، عزیزان من . امروز
صبح ، مثل همیشه ، به ((قائزا))
می رفتم تا پول تمباکو را داده کاری
پیدا کنم . به استیشن ((التا)) رسیدم
و آه ، خدایا ... ناگهان فهمیدم
که پول افتاده !

به خانه پر گشتم و تا توانستم
انج انج راه را با لیدم اما نبود . به
خانه رسیدم . همه جا را با لیدم .
مثل دیوانه ها همه چیز را زیر
ورو کردم . بکس ها را ، جعبه ها را ،
همه جا را با لیدم ولی نشانی هم
از پول نبود ، همه کنج و کنار را

پیدا کی پول رایا فته ؟ شما هم
کار می کنید . می دانید که زندگی
بینوا یان چقدر دشوار است . پس
پولم را پنهان نکنید . من دودوده
اسکو دو س کم کرده ام . کسی
یا فته ؟ به خاطر رضای خدا پولم
را پس بد هید . مردم ، بشنوید !
تقاضا می کنم .

موسو کو با شنیدن گریه
وزرای همسا به تصمیم گرفت پول
را به صاحب اصلی اش برگرداند .
با دوا حساس دست به گریبان
بود ، خوشحالی و ترس . اگر
نمیدانست صا حب پول کیست
باز هم یک چیزی ، ولی حالا چطور ؟
... حال که می دانست . باز از
یک همسا به !

— بشنوید عمه ! میروم تا پول
را به صا حبش پس بد هم . می
شنوید چطور زاری می کند ؟ دل
سنگ هم برایش می سوزد .
عمه باز پر کی و با قیافه یی
بی تقا و ت جواب داد :

— چی گفتی ؟ پس میدی ؟ تو که
پول را ندزدیدی ، دزدیدی ؟ در
جاده یا فته . پس پول پول تست
دیگر از چه می ترسی ؟
و پیر زن به پشتیبانی عمه
افزود :

— طاعت را پشت پا نزن . یا فتن
دزدی نیست . اگر کسی چیزی بیابد
می یابد .
چیزی نیست امامی تواند بشنود .
ایله نشو .
در بیرون ، ((دونانای)) بینوا

در بیرون ، ((دونانای)) بینوا

شتر دیدی نه امی شنوی ؟ با این
پول ، دختر جان تو می توانی
خانه یی بخری و زندگی خوشی
سر براه کنی .

— نه مادر کلان . خانه چه می
کنم ؟ رخت های خوب و جواهرات
گرا نیها خوا هم خرید ... و هم
اگر پول مانند یک ماشین مستعمل
خیاطی .
عمه اش گفت :

— البته می توانی چیز های هم
برای خود بخری . ولی کلیه ما
و پیرانه است ، و پیرانه .

سروش دور می خورد . یک خانه ،
رخت های مقبول . به تند ی بر-
خاست و برای آنکه مقداری از خو-
شحالی اش را صرف کند به
قدم زدن در کف اتاق پرداخت .
با شادی و ترس دست به
گریبان بود . مادر کلان در حالیکه
دست ها یش را در هم گره کرده
بود گفت :

— ببین . مردم سر های شان
را فدای پول می کنند .
و عمه اش افزود :

— برقص ، دختر جان ، برقص !
فرشته های نگهبان به تو مهربان
شده اند .

وقت کمی گذشت که صدای گریه
وزاری یکی از زنان همسا به
سر تا سر محله را فرا گرفت :
— دو صدو ده اسکو دو س مرا
کی یا فته . است ؟ هو کس یا فته
با ید پس بدهد ، زیرا از من است .
کم کرده ام . مردم بیا ید و بگو-

صبح زود صدای « موسو کو »
بیروز مندا نه از داخل حویلی به
گوش رسید :

— عی ، عمه . من خوشبخت شده
ام . یک عالم پول یا فته ام !
((موسو کو)) بسته یی را به
عمه اش نشان داد . عمه که روی
چوکی کو چک چوبی نشسته بایک
توته ذغال و مقدار نمک دندانها یش
را پاک می کرد آهسته گفت :

— چیغ نزن ! از بیرون می شنوند
درون بیا !

مادر کلان که حویلی را جا رو
می کرد نیز توتی ذغال و کمی
نمک به دهان داشت و تا از موضوع
خبر یافت به طرف آنها شتافت
و با کنجکاو یی پرسید :

— چی ؟ این چیست ؟
صدای کوکوی فاخته یی از چپری
پهلوی به گوش می رسید :
— کوکوکو ! کوکوکو !
صید هوس شدم ، کو !
به خاطر طعمه یی

بند قفس شدم کوا کوکوکو !

سرانجام در ها بسته شد
، هرسه زن روی نیمکت های
فلزی نشستند و در حالیکه دل
های شان به تند ی می تپید پول
ها را می شمردند و باز شما رش
را از سر می گرفتند . دو صدو ده
((اسکو دوس !)) مبلغ خوبی بود
خداوند مهربان است و بندگان
گهنگارش را فراموش نمی کند .
مادر کلان گفت :

— حالا دیگر دهانت را ببند

بایست پول در کنار جانم



دیدم. حتی تشك ها را زیر و رو کردم. و لی اثری از پول نیا فتم. ((دونا نا)) زاری کنان می گفت:

همه کارهای من، همه گر- سنگی ها و ترس های من در جنگل و همه سرگردانی های من برای یافتن مشتری در بازار، همه برباد شد. امر چه بدست آورد. بودم با ختم.

دست ها را بهم زد و افزود: - در همه ((انگو مبا تا)) فریاد زدم. در تمام بنگو نیز فریاد زدم. همچنان در میانکا ناله کردم.

در مارکیت گوشت و ماهی فروشی نیززاری کردم. به هرجا سرکشیدم. وای، وای، وای! بیچاره شدم. اما هیچکس پولم را پس نداد.

وای، وای! کی پول را گرفته و چرا پس نمی دهد. کیست که

گر به های يك زن را می شنود گر به های يك زن بینوا را می شنود و باز هم پولی را که به او تعلق دارد برایش بر نمیگرداند این در این جهان چه معنی دارد؟ چیزی را می گیرند که به خودشان تعلق ندارد (باقی دارد)

دستګر خبرنه او لیکنه

گواتیمالا او سی، آی، ای

دلاتینی امریکا په ښکیلاک خپلې خاوره کې داستعمار دپیړیو پیړیو یویرلاستوب دژنگ خوږلی زنځیر پرضد دهنی سیمې دغورنده غور ځنگونو دآزادی دځونړی مبارزې دگرتو وړود انګل چې پرله پسې یې ښکیلاک مروتو خوله ماتوونکې گوزارونه وړکړل .

آندرو سینګلرد «چه گوارا» نومی اثرلیکونکې دی او په ۱۳۵۸ کال کې دپیشګام انتشارات لخوا خپور شوی لیکي :

په ۱۹۵۳ کال کې په بولیویا کې دلوهری ځل لپاره یو ملی دموکراتیک رژیم مینځ ته راغی

چې دمنظمو پلانونو پواسطه یې د هیواد د پرمختګ لپاره ملاوتې له اوددغه هیواد اوسیدونکي چې ترشیپارسمې پیړۍ راپدېخوا دهسپانوي ښکیلاک مروتو په منګلوکي ښکیل وو دژغورل .

دهیواد قلمی معدنونه یې چې د نړۍ ستر معدنونه وو ملی کړل او دځمکو ویش سرته ورسول شو چې په دی لړکې ډیرې ځمکې بزګران دځمکو خاوندان شول . دبولیویا دنوی رژیم انقلابی اواسلاحي پروګرام د کورنیو او بهرنیو دښمنانو او په سرکې د امریکادامریالیزم اوهسپانوي ښکیلاک مروتو کلکې دښمنۍ او مقاومت سره مخامخ شو او دغه رژیم دنسکورولو لپاره یې ملاوتې له .

دورخ ترورځې پر اخیلونکي او غوړیدونکي توفان په لړکې د«دومینیکن» په هیواد کې د جمهوررئیس د«خوان بوش» په مشرتابه حکومت مینځ ته راغی چې دځمکو په ګټه یې سمېتونه او اصلاحات سر ته ورسول .

همدا شان په گواتیمالا کې د خلکو دژغورنده پاڅونونو داسې تاریخي بریالیتوبونه وګټل چې دلاتینی امریکا دهیوادونو دژغورنده غور ځنگونو لپاره ښه سر مشق شو او دهنی سیمې دپاڅونونو له پراختیا او تکامل سره یې مرسته وکړه .

«ژاکوب (یعقوب) آرینز» دافسرانو او روڼ فکراتو داتلاف او ملاوتې له کبله خپل انقلابی حکومت شته کړ او په گواتیمالا کې یې له ګواښه ډک مگر سترتاریخي اصلاحات او سمېتونه رامینځ ته کړل .

جمهور رئیس آرینز په ۱۹۵۳ کال کې د«یونایتد فروت» دکمپنۍ ټولې ځمکې چې یوه ارته برخه یې نیولی وه ملی کړله او ټولې ځمکې یې دغه ځای پراو سیلونکو بزګرانو وو ویشلې او خپل پروګرام یې په زړورتیا سرته سره کړ . دلاتینی امریکا دهیواد د ډېر له پسې انقلابی بدلونونو او په دی لړکې دگواتیمالاد ستر بدلون او بر یو په نتیجه کې امریالیزم او په سرکې دامریکا امریالیزم او دهسپانیې استعمار جیانو خپله دښمنۍ پراخه کړله او غچ اخیستونکو دسیسو ته یې لاس واچاوه .

دجمهور رئیس آرینز دانقلابی پروګرام دسرتو رسولو او دیونایتد فروت دکمپنۍ د پراخو

ځمکو دملی کولو له کبله دمتحده ایالتونو د ګټه خوړو ډلو غضب وپارید او دخپلو له لاسه تللو ګټو بیرته لاسته وروړلو لوبه یې پیل کړه ځکه چې نوموړې کمپنۍ دمتحده ایالتونو دونه والو سود خوړو دګټو ساتندویه وه .

جمهور رئیس آیزنهاور دامریکایی سود خوړی کمپنۍ (یونایتد فروت) دکمکود ملی کیدو دغچ اخیستنې په غرض وپتېيله چې دسی، آی، ای په ناوړو لاسونو دگواتیمالا انقلابی رژیم وپرزی او خپل ګواډی رژیم قدرت ته ورسوی چلندی له سره پیل او جاری وساته .

سی، آی، ای دآیزنهاور دارجاعی پلان له مخې په گواتیمالا کې دارجاعی کودتا د بریالیتوب په مقصد ټول مادی وسایل وکارول او دگواتیمالا دانقلابی رژیم له نیمګړتیا و څخه یې دغه دنسکو رو لولپاره ګټه واخیستله .

دلته باید داخبره یادو کړو چې دسی، آی، ای کارپو هانو دخپل کرغېړن پلان د عملی کولو په غرض دآرینز رژیم له دری گونو نیمګړتیا و پراخه استفاده وکړله او دغه رژیم یې نسکور کړ . دسی، آی، ای داستازی وږدې گونې نیمګړتیا وی په لاندې ډول وی :

۱- «څرنگه چې انقلاب کافي فرصت یې نه درلود چې دخلکو ملاتړ او ننګه تر لاسه کړي نوځکه دجمهور رئیس آرینز پلوی صاحب منصبان ناویند کیدل او دپیشو په وړاندې یې تډاوته پاتې کیدل .

۲- دلاړښوونکي کادر د خان منی او جاه طلبی له کبله رژیم د«شعب او ټوټی ټوټی» کیدو منګلونه ورغی نوځکه یې ونشوای کولای گوزارونو په وړاندې خپل پوموټی والی وساتي چې دقسم خوړلی او غېښتلی دښمن دچلونو او ۳- دمتحده ایالتونو دپټو او ښکاره لاس وړنو او ورانکاره حلونو له کبله منځنی طبقی وډاری شولې او دانقلاب له ملاتړ نه یې لاس ونيو . ۱۹۵۴ کال په ژانویه کې جمهور رئیس آرینز دآیزنهاور دولت دټولو ورانکاره حلونو مسوول وګاڼه او په ډاګه یې کړله سی، آی، ای دگواتیمالا، فرایانو اوشرل شوو ډلو ټولو ته سازمان ورکوی او دغه هیواد دانقلابی رژیم پرضد یې روزی .

دهماغه کال دجون په اتلسمه گواتیمالا د «کاستیلو آرماس» دتالی څټو او ډاډه مارو قوتونو له تیرې سره مخامخ شوه او کاستیلو آرماس چې دسیاپلاس روزل شوی و دغه جاسوس سازمان په لاریښوونه یې د آرینز د رژیم پرضد لوټماره جګړه پیل کړله .

دآرینز دحکومت لویه تیروتنه او اشتباه داوه چې دسیاد ګواډی تیري په وړاندې یې دخلکو دزیار ایستونکو پر ګټو له وسله وال کولو څخه ډډه وکړه او دګور نیو لانجو له کبله کمزوری اود سیا دپلان له مخې ټوټی ټوټی شو اوله مینځه لاړ .

څرنگه چې دآرینز دسی، آی، ای دچلونو اودهنی دتالی څټی آرماس تیريو په وړاندې مقاومت ونشوای کولای نو ځکه اپواته چې استعفا وکړی او خپل ځای آرماس ته پرېږ دی .

دجمهور رئیس آرینز تر استعفا وروسته د سی، آی، ای روزل شوی ژورواک او هیواد پلور آرماس دگواتیمالا دپتمنو خلکو پرسر نوشت واکمن شو او دسیادناوولی پلان له مخې یې د پانګولی انحصارونو کرغېړن هدفونه ودرولاسه کړل او دغه اولس دښکیلاک او زیښاک چال چلندی له سره پیل او جاری وساته .

زنان در اتحاد شوروی

پیشرفت فقط وقتی میسر است که
بجای صدها زن، میلیونها مایون زن
در آبادی کشور سهم بگیرند...

آن سبب شکست و آن پیمان ریخت
که زن را دیگر ضعیفه و سیاهسر
گویند...

و بخصوص زندگی فامیلی تا مین
میکنند. همچنین مساله ای که نسبت
به مسائل دیگر مهم بنظر میرسد
اینست که در شرایط فعلی تامین
حقوق و شرایط بهتر مادی برای
آنها نسبت به سالهای گذشته
خیلی تفاوت نموده است. و باید
گفت که حزب کمونسست و دولت
اتحاد شوروی همواره تلاش می
ورزد تا در آینده نیز شرایط مساعد
مادی و معنوی را برای زنان مهیا
سازد.

شرایط مساعد و سودمند:

سهم گیری زنان در کار پرثمر
اجتماعی، آنها را از لحاظ اقتصادی
آزاد ساخته و سبب ایجاد یک
تهداب استوار برای برابری حقیقی
ایشان با مردان میگردد.

در اتحاد شوروی حقوق همه
باشندگان کشور چه زن چه مرد با هم
یکسان است و این حقوق مساوی
ناشی از مالکیت اجتماعی بروسایل
تولید، اقتصاد پلان شده سوسیال-
لستی و مکانیزه شدن زندگی-
اجتماعیست. نظریه شواهد و اسناد
دست داشته در شوروی اثبات
زنان در کار پرثمر اجتماعی نسبت
به همه کشورهای جهان بیشتر
میباشد. بطور مثال تقریباً نصف
زنان کارگر در فابریکات مصروف
کار بوده و تعداد آنها در پیشرفت
امور تکنیکی و فنی همواره ازدیاد
میباشد.

کار زنان روستا که بیشتر با
کشاورزی سروکار دارند در اوایل
یک اندازه مشکل بوده اما بمرور
زمان این پرابلم آهسته آهسته با
ماشینی شدن امور زراعتی رفع
گردید که اینک اکثر فعالیتهای
ایشان بکمک ماشینهای مدرن و
مجهز مرفوع میگردد. همچنین
زنان بحیث بازرسان فابریکات مرغ
داری و مواشی و بحیث رانندگان
تراکتور در ساحات زراعتی ایفای
وظیفه می نمایند.

بقیه در صفحه ۵۶

رهبر پرولتاریای جهان میگفت:
پیشرفت فقط وقتی میسر است
که بجای صدها زن، میلیونها
مایون زن سراسر شوروی در آبادی
کشور سهم بگیرند و ما متیقن
هستیم که اصل پیشرفت سوسیال-
لستی آنوقت مفهوم خواهد داشت.
حزب کمونسست، دولت و اتحادیه
های کارگری اتحاد شوروی بحل
مسئله حقوق زن، در همه جهات
توجه زیادی مبذول داشته است.
بناء هر یک از قوانین اساسی سال
های ۱۹۱۸، ۱۹۲۴ و ۱۹۳۶ که با
یک مرحله مشخصی از ساختمان
سوسیالیزم ارتباط داشته، همواره
اهمیت زنان را در زندگی شهری
منعکس میسازد. قانون اساسی
۱۹۷۷ اتحاد جماهیر شوروی
برابری کامل زنان را با مردان در
وظایف محوله اجتماعی و دیگر
ساحات زندگی سیاسی و اقتصادی

آنکه زنان بتوانند بحیث معماران
فعال زندگی نوین، کار و بیکار
نمایند، آزادی و برابری حقیقی آنها
در همه ساحات زندگی اجتماعی
لازم و ضروری بود.

دنبخشی پیغام

خواب اوچت دی به جهان کی تل مقام دنبخی
خکه لازم دی به هر چا تل احترام دنبخی
وی، دی ووردی، برابری به تل جهان کی مقام
دغه دی غم به پاکسی مینی او پیغام دنبخی
داجی نمن خیزی پاس اسمان ته انسانان به پوهه
پدغه لارکی لیدل شوی دومی مقام دنبخی
که به یو لاس باندی ما شوم به بل جهان خنگوی
لوی قوت پروت دی به وجود کسی شامام دنبخی
تل به غیر کسی روزل گیری دجهان نابخی
ژونمون ته خوند او رنگ بیلیدی انعام دنبخی
ژوگی بی دک دپاکی مینی، محبت خونی دی
به زهو نو خود محوره لگیری هر کلام دنبخی
ظلم، تیری بی نه خوشبیر ترینه کرکه کوی
سوله ووردی ده به نری کی لوی مرام دنبخی
د چاپه زده کی چی دیوه د معرفت وی بله
هغه سیبغلی مقام وینی عام او تام دنبخی
دیل به غم باندی غمجن وی داخواخوری انسان
د بشریت لارکی به برخه دی نرام دنبخی
ته دیره شرمه انگریزان چی راکتلی نه شی
غم دملالی یاد وی وده قیام دنبخی
که بنغه نه وی، ژوند به نه ووخوشالی به نه وه
خکه (زده سوانده) وجود ته کاندی تل سلام دنبخی

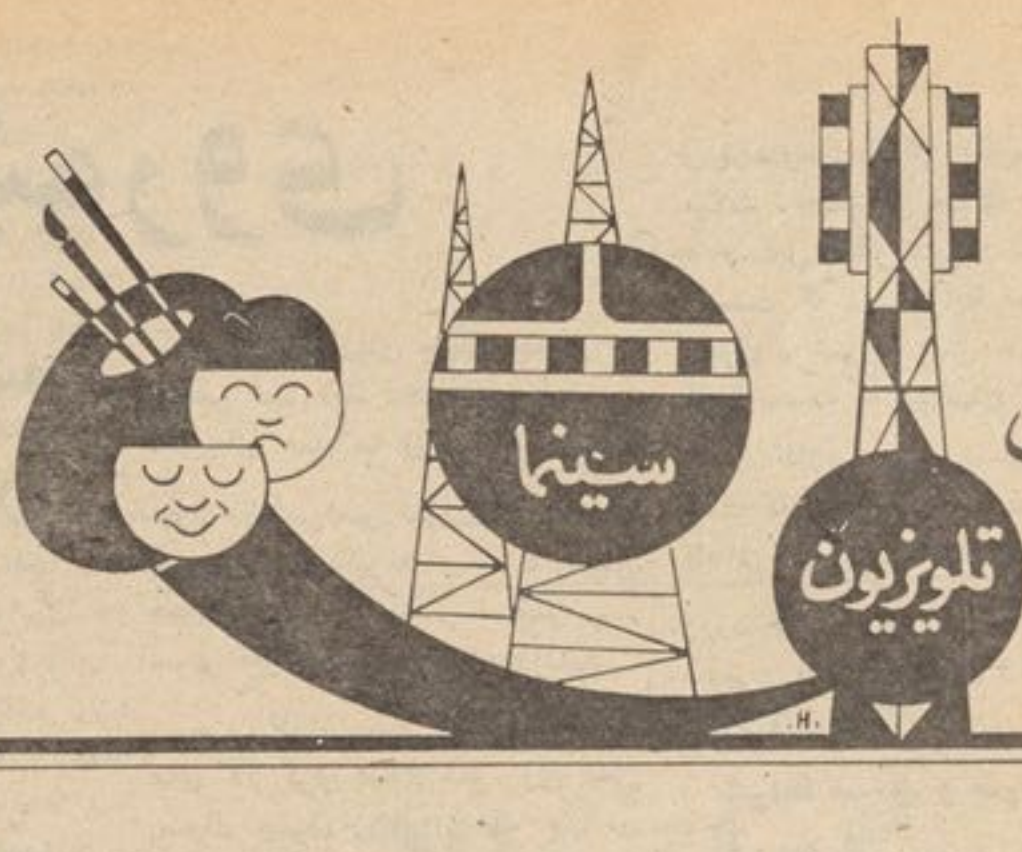
برابری و مساوات اجتماعی زنان
و مردان، تهیه و تدارک شرایط مساعد
برای سهم گیری آنها در زندگی
اجتماعی روس کار عمده بی دولت
شوراها را میسازد.

در قرون گذشته ظلم و ستم
بر زنان و بیاداد گریها بیشتر بوده
است سوال حقوق زن که بذات
خود یک امر مغلق و پیچیده است،
توسط تیوریسن ها و جامعه شناسان
بورژوازی بی اندازه غلط تعبیر
شده بود آنها زنان را نظر به
ساختمان بیولوژیکی، ناتوان
و ضعیفتر از مردان دانسته و انان
رافاقت تفکر خلاق و آزاد می
پنداشتند.

علمبرداران دانش نوین ریشه
اصلی پرابلم ها را بر ملا ساخته و
بیان داشتند که تا برابری زنان در
اجتماع اسباب و علل اقتصادی
و اجتماعی دارد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر
برای اولین بار در تاریخ به امید
آزادی اجتماعی و کلتوری زنان که
از دیرزمانی بیک خواب تبدیل شده
بود جنبه واقعیت داد و فرما نهایی
طرح شده دولت شوراها تبعیض
برضد زنان را از بین برده مساوات
و برابری قانونی بین زن و مرد را
به مرور زمان با آزادی اقتصادی و
سیاسی زنان تامین نمود. برای

نقد
و
بررسی



تئاتر، رادیو، نقاشی و...

جنایاتکاران

محصول: شفق فلم

دایر کتر و پرود یو سر: تور یالی شفق

پرودیو سرمنیجر: فتح الله برند

فلمبر دار: انجنیر لطیف

در نقش های عمده: ابرا هیمن طغیان، محمد جان گورن، ولیلی.

محل نمایش: سینمای بهار ستان و تیمور شا هی



پای از سالون نما یش بیرون گذارد
واحیانا مدتی هم باخود بیند یشند که
آنچه در برده سپید سینما دید آیا به
راستی و ا قعییتی بود از درون جامعه
وزندگی او، ویا قصه یی از آن مانند
که آنرا فقط در فلمها و نما یشنا مه ها
میتوان دید؟

تلویحا یاد داشت شد که جنایاتکاران
ران مورد پسند تما شا گر قرار گرفت
و شا ید هم بتوان گفت که این فلم
ریکارد پر فروشترین فلم داخلی را
در یکی دو سال گذشته از آن خود
ساخت که این خود عللی دا رد فراوان
وازان شمار اینکه تهیه کننده فلم در
پهلوی دید کم و بیش و ا قعگران خود
در ارائه نماد های تصویری از زندگی
یک جامعه عقب مانده شته شده و
ارباب رعیتی و نما یا ندن بر خی از
خصو صیت های آن در قالب یک قصه
نه چندان تازه و بکر، از شرایط بازار
فلم در کشور ونحوه اند یشه تما شا گر
بدآموز شده و گوشه چشمی به خوا
ست و سلیقه اودا شتن هم غا فل نبوده
وبا گنجا نیدن بجا و یا اینجا ی بار چه
رقص های متعدد و آواز خوانی های

جنایاتکاران نخستین محصول
شفق فلم با لخره بعد از گذشت
چند ماهی که از نصب اعلانات پر
عرض و طول و پو ستر های رنگین آن
به درودیوار سینما های شهر مسا
سپری شد، اجازه نمایش گرفت،
به اکران کشیده شد و گروه گروه
تما شا گر خسته و تازا ضی از تکرار
نمایش فلمهای چند سال پیش خر
یداری شده و از بازار افتاده هندی را،
به درون سالون های سینما کشا نید
تا با تما شای فلمی که به قول خودش
هم عشقی بود و هم ترازیدی، هم رقص
فراوان داشت و هم آواز و نا کا می و
دختر و بچه فلم هم «بدکی» نبودند،
سه ساعت غم زندگی را به فراموشی
سیارد وزیر تاثیر خا لت های بیمار
گونه خود قهرمان بینی موقتی و تأثر
گرفته از امکانات وسیع خادو بی هنر
هفتم گامی چشمی تر کند و اشکسی
بریزد و گاه دیگر به بیجان خشم کشیده
شود و مشتکی گره کند و زما نی هم
قرکمر و ادا و اطوار فر یبنده و اغوا
گرا نه رقاصه او را به دنیای و سو
سه ها کشاند و آه سرد از سینه بر
در دشن بر آورد و بعد هم راضی و خسته



محمد جان گورن در یک نقش خوب در فیلم جنایاتکاران

و به منظور تولید ساختن مدت فلم که هم از تباط منطقی صحنه های فلم را تا اندازه یی لطمه میزند و هم در مجموع همان بخش های فلم را از کشش و هیجان به دور میدارد و مو- ارد دیگر در همین زمینه .

با همه آنچه که گفتیم با توجه به نوپا بودن سینمای ملی افغانستان، کمبود پرسونل، فقر سرمایه و دشواری های فنی فراوانی که دست اندر کاران سینمای ما با آن روبرو اند، با نظر داشت اینکه تا کنون این گروه نه اتحادیه یی دارند که از منافع آنان دفاع کند و مشکلات شانرا در ارگانه های مسوول به طرح آورد و نه هم سازمان های هنری دولتی مجال آنرا یافته اند که پیرامون معضلاتی که در مجموع خود سینمای ما را از خلق آثار خوب و پامحتوایدور میدارد گام های موثر بردارند، باید گفت که فلم جنایتکاران اثری است

قابل پذیرش که فقط بدلیل دارا بودن نماد هایی از زندگی مردم ما و به شناخت آوردن گوشه های مختلف آن در يك مقطع خاص زمانی خیلی بهتر از فلم های همدیگر تجارتي و پول ساز کشور های خارج است که تولیدات آن سالیان دراز سرمایه های ما را به جیب سازندگان و تهیه کنندگان آن فرو ریخته و هنوز هم فرو میریزد و همین هم باید انگیزه یی باشد به اینکه این موسسات مورد حمایت قانونی بیشتر قرار گیرند و مجال فعالیت بیشتر در شرایط بهتر برای شان داده شود تا به این ترتیب با از میان رفتن عوامل رکود و توقف در تولید های سینمای نه تنها استعداد های فراوان تری را شکوفا یی بخشیم، بلکه به آرا می زمینه رقابت کمی و کیفی را با تولیدات خارج یی بیابیم که کشور ما بازار فروش آنها- ست.



صحنه دیگری از فلم جنایتکاران

خورشید و حمیده که در نقش دو مادر از خود بازی های حساب شده یی را ارائه میدهند.

نکات دیگری نیز به ارتباط محتوا و تکنیک فلم مطرح است که با تفصیل به نیست آید و در این فشرده نمی گنجد و به همین دلیل با اشاره یی گذرا به آن رد میشویم، ما اندر صحنه اختطاف یک دختر از دروازه مکتب، به موثر کشیدن او به اجبار به وسیله چند نفرو در برابر چشم گذرندگان که با توجه به استثناء بودن آن در شکل و قالی که در فلم تصویری بندی میشود نباید هسته داستان فلم قرار میگرفت و یا مراجه نکردن دختر فلم به مراجع- نونی بعد از آلوده شدن و حتی ارائه نشدن هیچ نمایی بعدی از چگونگی بر خورد دختر با جوانی که وی را به آلودگی کشیده در محتوا و دراز شدن خیلی از صحنه ها به صورت عمدی

شود کارگردان در مجموع لحظاتی ناسم خود به استثنای گردش های دراز مدت و کسل کننده دختر و پسر اول فلم حاکمیت دارد و توانسته است حالت هیجان و انتظار را در تماشاگر خود حفظ کند و به آرامی به فرجام قصه رهنمایی دهد.

از نظر فنی کار مره بادقت و زوایای دید خود را به انتخاب گرفته و با استفاده از سایه روشنی ها و بزرگنمایی ها و خرد نمایی ها که بیشتر در نمایا- ندن خصوصیات عاطفی پر سوناژها کمک میکند تا توانسته است تصویری درخوبترین شکل ممکن آن و یا چیزی نزدیک به آن ارائه داده و ارزش کار خود را بیشتر از پیش تثبیت کند.

«کلوزآپ» ها که در فلم های گذشته شفق حتی در موارد کاملاً ضروری کمتر ارائه میکردید و جای آن را (مدیم شات) ها میگرفت در این فلم در جاهای که مورد نیاز بوده زیاده دراز کارهای گذشته وی قایل بندیشده و تماشاگر را در برابر دگرگونی های عاطفی و درونی و انعکاس آن در چهره پرسوناژ قرار داده است که میتوان با توجه به ارزش این شکل کار، آنرا به تایید گرفت.

«ادیت» پیوندها و صدا بر داری فلم نیز تا جای زیاد نواقصی را که در فلمهای پیش از این از ساخته های همین دایر کتر دیده کمترین به چشم می خورد و مونتاژ با لحنی موفق توالی صحنه ها را از میان نمیرد. باز یکران نیز در قالب نقش های خود نیک فرو رفته اند و با- الخصوص محمد جان گورن و ابراهیم طغیان که درخششی چشمگیر دارند و

پر شور و جنگ وجدل ها و زود خورد های هر کولی و رستمی و یا به قول سینما پسند تری دارا سنگی و فخر- الدینی، متاعی مرغوب به این گونه از تماشاگر سینمای ما که تعداد آن هم خیلی بیش از گروه دنبال رو سینمای با اید یا لوری است تهیه بیند، که کاری است تا حد دور از ملامت و شماقت در شرایطی که اگر جز این باشد کارگردان و تهیه کننده با دهان کجی نیشخند گونه سالون خالی از تماشاگر رو برو میشود و یا حداقل نمیتوانند مصارف فلم را که بدلیل خاص هنرگفت تر از کشور های دیگر هم است با فروش خود جبران سازد.

جنایتکاران در محتوا ای خود اگر از برخی صحنه سازی های به ذوق بازار، آن بگذریم فلمی است تاحدی در خور توجه که در آن گوشه های از سلطه ظالمانه خان و ارباب در ده و پول و ثروت های باد آورده در شهر به نحو نیکو تصویری میگردد و تماشاگر را در برابر فاجعه هایی قرار میدهد که سالاری و سالار منشی و خان بازی و اشرافیت در يك جامعه طبقاتی به طبقه ستمکش تحمیل می کند.

چند شات اول فلم که «تایتل» فلم روی آن سوپر، میگردد با نمایی که از گوشه های مختلف شهر و حالت های گوناگون زندگی در محلات فقیر نشین و ثروتمند نشین به چشم تما- شاگر میکشد در واقع شناختی نشانه یی از موضوع فلم و دیدگاه- یر کتر را به بیننده القا میکند تا تفاوت هار ازنده تر در یابد و به تفکر کشیده



احمد سیر حیل و سیما در صحنه یی از فلم جنایتکاران

در تحت سیطره ظالمانه استبدادی و جبارانه ظاهرشاهی نهضت های انقلابی در هر گوشه و کنار کشور اوج میگرفت و هر آن پر بار تر می گردید و با افتخار و سر بلندی درفش پیکار طبقاتی را در اهتزاز درآورده و خط فاصل میان نیرو های انقلابی و ارتجاعی را روشن تر و عمیق تر ترسیم می نمود .

با شکل گرفتن و اوج گیری نهضت ملی و انقلابی افغانستان در تحت رهنمایی های حزب دموکراتیک خلق افغانستان سازمان ها و اتحادیه هایی مبارز و پیکار جوی صنفی شکل میگیرد و بوجود می آید . دلیرانه و قهرمانانه علیه استبداد، ارتجاع و قدرت نمایی ها قدرت های استعماری به مبارزه گرم پرداخته و بدون هراس و دلبره گی ضربات شدید و پیهم به دژ آهنین دشمن وارد می آورد که انقلاب پیروزمند و رهایی بخش ثور حزب دموکراتیک خلق افغانستان بصورت مستقیم به آن ارتباط دارد در پهلوی سایر سازمان های توده یی مانند سازمان های کارگران دهقانان و سازمان های صنفی انتشار زحمتکش که همه و همه در اثر رهنمایی ها و رهبری سودمند حزب دموکراتیک خلق افغانستان تهدید گذاری گردیده سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این گردان پیش آهنگ و انقلابی زنان افغانستان مبارز و انقلابی به تاریخ هشتم جوزای ۱۳۴۴ یعنی پنج ماه پس از تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان بنیان گذاری شد این سازمان رزمنده و انقلابی پیوسته در خدمت زنان زحمتکش و تحسنت

به افتخار کنگره

سرتاسری زنان

شکنته افغانستان بوده و هر جایکه حیات و کرامت انسانی زن در معرض خطر قرار داشته و یا مناسبات غیر عادلانه اجتماعی و اقتصادی خواسته باینجه های ننگین خویش حلقوم این جنس تخت رنج و محنت را بفشارد ندای آزادی بخش این رزمنده سازمان بلند گردیده و در جهت دفاع این چنین زنان تا پای جان به مبارزه برخاسته است .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در شرایطی پایه عرصه فعالیت های انقلابی و سازماندهی گذاشت که تحریکات دشمنان، مرتجعین و استعمار سیاه و سونگنده خورده علیه خلق و مردم و مبارزین سرسپرده و انقلابی مابه اوجش رسیده بود و هر آن توطئه و حيله تازه به کار می بردند .

این سازمان آگاه با طرح برنامه های انقلابی و مبارزات پیگیر و قیاف و نظریستانه خویش را در بسط و گسترش جنبش ها و نهضت از یاد نبرده و ضمن مبارزه مشخص و انسانی در ارتباط با آزادی زنان این نیمه فعال از پیکره اجتماع سخت کوشا و ساعی بوده است .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ضمن ایجاد روابط نیک بین زنان و دختران و بسیج ساختن آنها علیه ستم دوگانه اجتماعی شرکت در مظاهرات و میتنگ ها و اعتراضات عظیم

افغانستان به زباله دان تاریخ سپرده شد و نمایندگان سازمان دموکراتیک زنان برای اولین بار توانست در جلسه های شورای فدراسیون دموکراتیک زنان جهان در مسکو اشتراك کند که با افتخاریکه از گذشته های دور در ارتباط با مبارزات انقلابی و وطنپرستانه که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان کسب نموده بود به عضویت فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان پذیرفته شد که جا دارد بگویم افتخار بر سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این یگانه گردان پیش آهنگ و انقلابی زنان افغانستان همچنان این سازمان از بنو تاسیس و از شروع فعالیت های سیاسی اجتماعی کوشید تا زن آزاد باشد و آزاد زیست کند و در جامعه و اجتماع شخصیت حقوقی و انسانی خودش را داشته باشد برای پرواز محیط کسب کند و چون پرنده طلایی در قفس مرد محبوس نماند مگر در مقابل جباران تاریخ و سلطنت داران خون آشام انواع و اشکال نیرنگ ها و آزار را بکار بردند در شرایطی که ارتجاع سیاه ظلم و جباری اش را به اوج رسانیده بود و ارتجاع و امپریالیزم افغانستان را میدان تاخت و تاز قرار داده بودند میخواستند تحول و نهضت را باینجه های گتیف شان خفه نمایند و از جمله میخواستند زنان و دختران ما را محکوم به سکوت و اسارت نمایند و دست و پای آزاد زنان را که خوشبختانه از گذشته های دور تا کنون نصیب زنان قهرمان و حماسه آفرین افغانستان دیار بوده به زنجیر سنت های خرافی ببندند و آنها را در چار چوب خانه اسیر و محبوس سازند . چنانچه ارتجاع سیاه با نیزاب پاشی و توهین های مکرر تاجران مردانه میخواستند صد و موانع را در مقابل نهضت اجتماعی و بخصوص نهضت زنان به صورت خانثانه ایجاد نمایند . این است که باز هم سازمان دموکراتیک زنان افغانستان ندا اش را هر چه رساتر بلند نموده به دولت ظاهرشاهی و جمهوری قلابی داود شاهی می فباند که زنان افغانستان تنها نیستند بلکه سازمان فشرده و مبارزی در عقب شان وجود دارد که چون صف آهنین از این واز حقوق آنها دفاع خواهد کرد .

این زن مبارز با همه کوشش ها و تلاش های انسانی و آگاهی و رزمندگی که خاصه شخصیت پریش اوست در ظرف پانزده سال و نیم در جهت احیای حقوق زنان محروم کشور محبوب جد و جهد خستگی ناپذیر را قبول نموده منحنی حامی، پاسدار و سپاهی حقوق زنان لحظه آرام نداشته است و در همه حال و احوال پیشاپیش صفوف زنان رزمند و پیکارگر درفش آزادی زنان را در اهتزاز درآورده و آنها همچنان با صداقت و ایمان داری و عشق به زن و وطن و مادر و وطن برافراشته در کف نگهبانسته است افتخار بزنان مبارز افغان و از جمله بزنان مبارز و انقلابی دوکتور س ، اناهیتا راتب زاد .

این زن مبارز با همه کوشش ها و تلاش های انسانی و آگاهی و رزمندگی که خاصه شخصیت پریش اوست در ظرف پانزده سال و نیم در جهت احیای حقوق زنان محروم کشور محبوب جد و جهد خستگی ناپذیر را قبول نموده منحنی حامی، پاسدار و سپاهی حقوق زنان لحظه آرام نداشته است و در همه حال و احوال پیشاپیش صفوف زنان رزمند و پیکارگر درفش آزادی زنان را در اهتزاز درآورده و آنها همچنان با صداقت و ایمان داری و عشق به زن و وطن و مادر و وطن برافراشته در کف نگهبانسته است افتخار بزنان مبارز افغان و از جمله بزنان مبارز و انقلابی دوکتور س ، اناهیتا راتب زاد .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در روند

البتة نیازی به اثبات ندارد که مرور کوتاه و ژرف کارنامه های انقلابی گذشت و فداکاری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مایه غرور و افتخار همه زنان مبارز و تمام وطنپرستان بوده و لازم است تا تاریخچه مبارزات و نظریستانه و قهرمانانه این سازمان تدوین در دوره های تاریخ و خفقان اور خفاشان نادری و داودی باوها امکان شناخت و شناسایی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان میسر بود ولی ارتجاع و استعمار بار ها مانع ارتباط مستقیم این سازمان انقلابی با سازمان های جهانی و بین المللی شد با وجودیکه فدراسیون بین المللی زنان از فعالیت ها و مبارزات آگاهانه و قهرمانانه این سازمان اطلاعی کافی داشتند تا اینکه بتاريخ هفت ثور ۱۳۵۷ سلطنت داود شاه مستبد به همت سر بازان دلیر و به رهبری حزب دموکراتیک خلق

اکنون که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در آستانه شکل و سازماندهی

سرتاسری قرار دارد به یقین می تواند تمام زنان با احساس با درد، قهرمان و حماسه ساز را بنور سازمان خود شان بسیج سازد چه زنان آگاه میدانند که سازمان دموکراتیک زنان یگانه مرجع و یگانه تجلیگاهی است که تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان می تواند روزه های امید و پیروزی را بسروی زن افغان بگشاید و به زن افغان افتخار آزادی پیروزی و آینده شاد و مسعود ببخشد و ما اکنون شاید تجلیل و برگزاری هر چه باشکوه تر این روز تاریخی که سرنوشت زن افغان به آن ارتباط مستقیم دارد خواهیم بود و صفحه نوین و پرافتخاری در تاریخ مبارزه زنان قهرمان کشورده خواهد شد .

پیروز باد کنگره سرتاسری زنان مبارز افغانستان .

مادران صلح

میخواهند

ای کودک دلفریب زیبا
ای میوه زندگانی من
آینه رو شن است رویت
از کودکی و جوانی من .
من عمر عزیز رفته امرا
در روی تو میکنم تماشا
بینم زدر یچه های چشمت
آینده پرسعادت را
چشمیت دو ستاره درشت است
چون اختر بخت تودر خشان
بوی نفس معطر تو
آرام دلست وراحت جان
آنکه که دو دست کو چک تو
چون حلقه فتد بگردن من
گویی بودم جهان در آغوشت
لرزد ز محبتت تن من
مادرچه فدا یی عجیبی است
از خود گذرد برای فرزند
مادر دل و جان و زندگی را
با مهر کند فدای فرزند
ای کودک دلنشین زیبا
وی نو گل زندگانی من
گر سر بد هم نمی سپارم
یک لحظه ترا بدست دشمن
گر بشه به صورتت نشیند
از جای برم شوم دگرگون
آخر چه تحملی که بینم
رفتی تو میان آتش و خون
گر چشم مرا کنند از جای
گر قلب مرا کنند پاره
حاضر نشوم که شعله جنگ
آتش زندت به گاهواره
چون من همه ما دران گیتی
دارند ز جنگ نفرت و تنگ
ای لعنت ما دران دنیا
بر هر که فروزد آتش جنگ
ژاله



چه میکنند.

مخصوصاً تو قع ام از دخترم بیشتر است، میدانم که او در مکتب است و با یست و ظایف مکتبی خود را طور شاید و باید انجام دهد در خانه هم باید به کار خانگی که از طرف مکتب و معلم سفارش داده میشود توجه جدی مبذول دارد، ولی بهر حال مجبور است که در کارهای خانه با من نیز دستپاچی کند زیرا او یک دختر است و پدر و مادر خود را در شرفی است و وقتی جنجال خانه و امور مربوط به آن بدو شش بیفتد بتواند پدری سستی از عهده آن بدر شود.

اکنون از پدر بشنوید:

نمیدانم از دست این مادر و دختر چکار کنم پیوسته در جوار جنجال اند از فرصتیکه بخانه می آیم تا وقتیکه خانه را ترک می کنم يك لحظه هم راحت نیستم و وقت شام ها خسته و مانده از کار دفتر بر می گردم و میخواهم برای چند دقیقه مطالعه کنم می بینم که یکبار آواز خانم از آشپزخانه بلند شده و بعدش يك سیلی محکم بروی دخترم می خورد تا ادب شود و تنبیه گردد.

وقتی با خود می اندیشم گاهی همکارانم فرزندان شانرا به چه نوع به انجام امور و دار میسازند و برخورد ما در برابر اطفال ما چگونه است اما باید این نظر را هم تأیید کرد که اگر اطفال به تفریح و استراحت نیاز دارند باید برای زندگی آینده نیز آمادگی داشته باشند و بر رگترها رادر پیشبرد امور کمک و مدد نمایند.

باقی دارد

صفحه ۲۹

بحثی پیرامون همکاری های خانوادگی:

اطفال و کارهای منزل

جای و غیره امور را به من اعتماد کند و او گذارد وقتی می بینم این کارها را به تنهایی انجام میدهد خیلی نازا حت میشود که از تو سپهو و خطای سرزند مثلاً دیگر شور شود و بسوزد و یا جای تیز و یا کمر نکست شود آنکاست پدرت بالای من قهر میشود و مرا لت و کو ب میکند نشود که با این سهل انگاری یکر و زی خدای ناخواسته زندگی ما از هم بیاشد و توبد بخت شوی.

دختر که در حالیکه از این زندگی خیلی نازا حت شده اما در میگوید مادر چرا از پدرم کمک نمی خواهی و او همینکه بخانه تشریف آورد با لای آرام چوکی می نشیند پایش را با لای بامی اندازد و دستور جای گرم می دهد.

به خواهر که هشت ساله ام هیچکاری را محول نمی کنند و فقط پدر آن بمن دستور انجام امور میدهد. مادر با کمی خشن میگوید دخترم خواهرت بسیار خرد است و از عهده انجام هیچکاری بر آمده نمی تواند پدرت هم خیلی خسته است زیرا در این انجام کارهای روزانه اثر رژی اش مصرف شده است و حوصله همکاری در کارهای خانه را ندارد.

دختر که میگوید: ما در فقط من هستم که اثر رژی انجام این همه کارها را دارم باید چندین مرتبه در زینه ها بالا و پایین بروم خانه را مرتب کنم، گردگیری نمایم ظروف شسته را و صافی نمایم و غیره...

مادر چه میگوید؟ سه مرتبه به این دختر حرف نا شنو گفتم سطل خاکروبه را به بیرون ببر و پشت در بگذار باز هم او را نبرده و سطل تاکنون اینجا است من نمی دانم چرا به حرف من گوش نمیدهد او اصلاً خود را موظف نمی داند که در کارهای خانه مرا کمک کند. همه تو قع کار و دوندگی را از من دارند، همه را حت می نشینند و به هیچکاری دست نمی زنند اگر یکروز بخانه نباشم آنها

خالی کند، ماری ظروف را خشک کند زرغو خانه را جاروب کرده و گردگیری کند همچنان محمود برای آوردن سودا به بازار برود. خلاصه همه را به اندازه استعداد ایشان بکسار بگذارم.

و ما میخواهیم زندگی يك نما میل چهار نفری را که مشتمل بر پدر و مادر و دو دختر هشت ساله و دو دوازده ساله است بشکل دیا لو گیک برای خوانندگان عزیز تقدیم کنیم: دختر دوازده ساله میگوید: وقتی از مکتب بر میگردم ناگزیر بعد از صرف نان و خواب و يك تفریح مختصر کارهای خانگی ام را انجام دهم.

مگر می بینم پس از همه، همینکه بمنزل آمدم فرصت سر خاریدن برایم میسر نیست؟ و چه رسد به استراحت و انجام کارهای خانگی وقتی بخانه رسیدم و نان صرف نمودم مادرم متواتر میگوید: فلان کار چه شد. نان به نا نواپی مانده، ظروف نا شسته و خانه به هم ناروخته، راستی راستی من به انجام دادن این همه کارهای خرد و ریزه که ایجاب گشتن و راه رفتن زیاد را می کند خیلی خسته میشوم و آرزو میکنم که ایکاش مادر انجام کارهای دیگر مانند بخت و پز غذا و تهیه



آیا اطفال در کارهای خانه با مادران همکاری بنمایند؟ عنوان بالای بحثی است جالب که امید است خواننده ژرفنگر ما آنرا بخواند و نگذرد. در خانه ها بیکه مستخدم و خدمتکار وجود ندارد و خانه ها تمام ناگزیر است خودش به تنهایی تمام کارهای خانه را انجام دهد از آن جاییکه انجام همه کار منزل ایجاب بیشتر از یک نفر را می نماید لهذا مادر و یا خانم خانه رو بجا نب اولادها پیش میخواهد و تو قع دار که وی را در کار می آوری او رد و از آنها ها کمک و معاونت کنند و يك قسمت کمی از کارهای خانه را آنها به عهده گیرند.

در حالیکه خواست ما در خیلی جا است مگر در اکثر خانه ها متأسفانه اطفال و مخصوصاً پسران عادت به این کار نکرده اند و نمی خواهند به اصطلاح دست به سیاهی و سفیدی بزنند بعضی ازین اطفال نازدانه، خواندن دروس و یا سایر مصروفیت های روزانه را بهانه آورده و از کار منزل شان خالی میکنند ازین جا ست که بگویم مگوهای میان اعضای خانواده خلق شده که سبب اعصاب خرابی و سبب بروز اختلافات میان برادران و خواهران می گردد.

در اینجا وظیفه مادران آگاه و حسیاس است که رموز زندگی و کار آگاهی را به اطفالش یاد بدهد و برای انجام کارها به اطفالش تقسیم اوقات کار بدهد. مثلاً احمد سطل خاکروبه را

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

دوشعر ناب از مولانا جلال الدین بلخی

داد جاربوی به دستم آن نگار

داد جاربوی به دستم آن نگار
باز آن جاربوراز آتش سوخت
کردم از حیرت سجودی پیش او
آه بی ساجد سجودی چون بود
گردنک را پیش کردم گفتمش
تیغ اوتا پیش زد سر پیش شد
من چراغ و عرسرم همچون فتیل
شمع هامی بر شد از سر های من
روز رفت و قصه ام کوته نشد
شاه شمس الدین تبریزی مرا
گفت زین دریا بر انگیزان غبار
گفت کز آتش تو جاربوی بر آرد
گفت بی ساجد سجودی خوش بیار
گفت بی چون باشد و بی خار خار
ساجدی را سر ببر از ذوالفقار
تا برست از گردنم سر سدهزار
هر طرف اندر گرفته از شرار
شرقتا مغرب گرفته از قطار
ای شب و روز از حدیش شرم سار
مست می دارد خمار اندر خمار

نفرین به باد

سر سبز و سا به گستر و مغرو رو استوار
انکشت بر گها همه در گیسوان مسا
در آفتاب شسته تن تر م شاخسار
.....
.....
.....

...

نفرین به باد ، باد ،
زان سبز استوار ،
بی برگ و بار شاخه خشکی بجا نهاد

...

ای مرغ بی بهار ! که روزی دل مرا
کردی پنا هگا ه شب ساز گا رخویش
اینک ز چشم پاک تو هم او فتاده ام
تا چسته بی زشاخه دیگر بهار خویش

روزی نگفتی آخر :

زان مانده ، یاد باد

زان برگ و بار ریخته و رانده ، یاد باد
دور از منش ، زمین و زمان ، بر مراد ، باد
سر سبز و جاودانه و رنگین و شاد باد
.....

نفرین به باد ، باد

نفرین بر آنکه رسم ستم رانهاد ، باد

نفرین بر آنکه خاطر ه بر باد ، داد ، باد

محمد زهری

غرض هاتیر ده ارد دوستی را

بیا تا قدر هم دیگر بدانیم
که تانا که زیك دیگر نمائیم
کریمان جان فدا ی دوست کردند
سگی بگذار ما هم مرد مانیم
غرض ها تیره دارد دوستی را
غرض هارا چرا اذ دل نرانیم
گهی خوش دل شوی از من که میرم
چرا مرده پرست و خصم جانیم
چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد
همه عمر از غمت در امتحا نیم
کنون پندار مردم آشتی کن
که در تسلیم ما چون مرد گانیم
چو بر گورم بخواهی بوسه دادن
رخم را بوسه ده اکنون همانیم

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

شبیخون

سیلی شوو ... رخ جانب هامون کن
برغم خرد چندی، کار دل مجنون کن
صد حیف که دانی، فیضی نبرد از عشق
یک جرعه ازین ساغر، در کام فلاطون کن
شور دگری سرده، لیلای دگر بگزین
سودای غم مجنون، از حافظه بیرون کن
معجون و قازین پس، منظره ربان نبود
افسانه بی دیگر گو، طرز دگرافسون کن
کن تاز و ز سر عهدی، باساقی شور انگیز
بر کارگاه دانش، ترکانه شبیخون کن
بی پیر مغان کس را، معنی نشود روشن
بر چهره خود رنگی، زین باد گلگون کن
صدقی سخن تازه، زان کانه ملاحت گوی
شور لب ساقی را، سر لوحه مضمون کن
عثمان صدقی

پتله مینه

سپا وون را غی شپه بهو تلو
سپیدی سپیدی دی به جاودیدلو
تیار تیاری شوی په تبتیدلو
وخت را نیز دی شو دلمر ختلو
وخت دخو بو پدو دوینبید لو

غیر دی اوخو دی شور دبلبلو
غو تی غو تی دی به خند یدلو
دی غو ید لی غو نجی د گلو
ورمه ورمه ده په نخید لو
بنه ننداره ده دین د گلو

زه اوجا نان یو یود بل غیر کی
راغی وخت راغی دبیلید لو
ورو سستی شپه ده دینکلو لو
گرانه لحظه ده دیار دتللو
لو غرن زره شو په غور خید لو

بیلتون چی راغی هر خه بی ورا ن کره
شپه می لایه به بیره بیره
ویره بی داوه چی رسوا نه شی
دعینی را زبی خو نسد ی کولو
وه پتله مینه دیتو لو

ستگر

دچنگاښ ۲۴
۱۳۵۶ کال
کندهار

حیات جاودان

میار ابرم بر ساحل که آنجا
نواي زندگانی نرم خیز است
بدریا غمت و با موجش در آویز
حیات جاودان اندر ستیز است

اقبال

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

حقیقتاً ممتاز و برجسته شهرت یافت اما تا آخر عمر نتوانست نه نقش یگردد و واقعی جا معه اش را بازی کند و نه فرزند ی صالحی بجایه تقدیم کند.

در اینجا صحنه نئی را توضیح میکنیم که مکارینگو در کتابش تحت عنوان ((رهنمای پدران و مادران))

نوشته است. پدر خانواده شدیدا مریض است و مادر را سیر غم و غصه شده است. در اکثر همین اکتون از معالینه فارغ شده و نظریه میدهد که مریض باید بطور عاجل تحت عملیات قرار گیرد در حالیکه پسر در برابر چنین وضع و حالت بد ریه تفاوت دیده میشود نو پسند چینی نقل میکند:

((ویکتور از اطاقش بیرون شده طرف دروازه جلوی روان میشود ما درش از آشپزخانه بیرون شده بطرف او رفت و با آواز خسته و لرزان به او گفت: ((ویکتور عزیز از دواساز معلومات بگیر که دوا تیار شده است... پولش داده شده است... باید دوا تطبیق شود....))

((سر پدر روی بالشت پهلوی خورده طرف پسر نگر است و تبسم کرد. واقعا رقتبار بود بدریکه از زخم معده سخت در رنج میتبید و روی بطرف پسر رشید و با استعداد خود گشتا نهد. مینگر است.

ویکتور روی بطرف مادر گشتا نده باتبسم و بیتفاوتی جواب داد ((من این کار را اجرا کرده نمیتوانم من و عده ملاقات با یک دختر دارم. کلید را با خود میبرم.)) در سیمای پسر چه تکبر استهزا آمیز در برابر مریضی پدر و در برابر تمنا و خواهش مادر مشاهده شد اما چون پدر و مادر بچنین حرکات پسر خود عادت گرفته بودند نه آنها و نه پسر با استعدادشان بغیر عادی بودن این برخورد متوجه گردیدند در حالیکه این صحنه نزد حسی بیگانگان اقتضای آور بود. ناتمام



اطفال امروز

پیوسته گذشته

ترجمه عبدالغیاث نو بهار

اطفال قبل از رفتن به مکتب چگونه پرورش یابند؟!

آنها يك طفل سالم و با استعداد داشتند که از والدینشان جدا شدند. يك فرد صالح بیست ساله که در یک خانواده پدر و مادرش او را پرورش دادند و تمام عمر به او افتخار و مباحثات کنند. از آنرو تمام زندگی را اختصاص دادند بجهت این از رویشان که پسرشان را این چنین پرورش دهند که او بحیث ریاضیدان

دوستان آن خانواده در این مورد بحث میکردند و لی فایده نداشت. یکی از آنها میگفت ((پسر را اجازه ندهید که آنقدر پافرا تر گذارد. هر چیز و هر کار از خود حدی دارد)) دیگری در جواب میگفت ((چرا!

حد چیست؟ تو که میدانی این يك پسر نخبه و بی همتا است!)) تمام امور خانه و اعضای خانه نواده مقید بدستورات مریضه این پسر گشتند. گاهی شنیده میشد ((خاموش باشید که سر و زار در حال تمرین است)) ((خاموش! که سرو زار در حال خواب است.))

شاید در چنین شرایط استعداد او نیکانکشاف کند ولی این کافی نیست او بحیث يك عضو صالح آینده جا معه بحساب رود بلکه چنین شیوه تربیت ممکن است او را بحیث يك ویکتور رثانی در جامعه تقدیم کند. در اینجا بیجا نخواهد بود که از ویکتور کیتوف قصه کنیم:

در خانواده کیتوف همه شرایط مساعدی برای تربیت طفل و تقدیم آن بحیث يك عنصر مفید بجایه مهیا بود. پدر و مادر آن خانواده دو شر يك زندگی موافق، با هوش و فعال بودند



رسمی بهترین و دلچسپترین مصروفیت اطفال است

از سنگینی های رنگارنگ رنگین

وقتی چشم ها حرف میزنند

کنند مثلاً سر، روی و دماغ در قسمت فوقانی عنبیه و شش ها در حصه عقبی آن دارای منعکس کننده های مخصوص شان می باشند. و به همین ترتیب نحو لاتی را که در وضع عضلات پیدا می آیند عضلات آنها در اثر پیدا یشت رده ها لکه هاوسا یر نحو لاتی که شفا فیت رنگ عنبیه را آسیب میرساند به ناحیه های مخصوص شان را پور می دهد و وقتی بیمار را حمله میکند عضله متاثر منظره کشمکش را بوجود می آورد. جسم نیروی دفاعی اش را بحرکت می آورد و ناحیه مورد اصابت مریض ضربه را تیرا انتشار میدهد که کرو ما تو فورس همان ناحیه را بمبارد می نماید. اینها به نوبه خود یشت میبج میگردند و رنگ عنبیه را متاثر میسازد. که در نتیجه خال های مایل به سفیدی بوجود می آیند. پس خیلی قبل از اینکه بیمار را بشکل کامل ظهور کند این محلات مصاب به مرض به روشن شدن آغاز می کنند که در تشخیص قبلی بیمار را اهمیت به سزایی دارد هرگاه بیماری شکل مزمن را بخود بگیرد این تصویر تغییر میکند کرو ما تو فورس به وظیفه اش خاتمه میدهد و رنگشان تیره میگردد. متخصصین میتوانند از مشاهد این لکه های تیره که در یکی از ناحیه های عنبیه واقع اند با اعتماد کامل به تغییرات پاتولوژی که عضوداخلی بدن را متاثر ساخته می بینند.

طبعاً اینجا سوالی پیدا میشود که آیا در تشخیص مریض کدام اشتباه می رخ نمیدهد؟
داکتر رو ما شوف به این پر -
شش چنین پاسخ میدهد: تا حال این موضوع طوریکه لازم است انگشاف نموده و اعضای داخل بدن بسا تغییرات پتالوژیکی بویژه بعضی تومورها مستقیماً از عنبیه افشا نمی گردند و نه کدام پروسه -
پی را که با درد توام نباشد انعکاس میدهد هرگاه مریض خاموشانه پیشرفت نماید موردیست که درماتان و یا کرده ها سنگ تشکیل شده می باشد ولی اگر سنگ ریشه پیدا کند غشای مخاطی را تخریب نموده به ناحیه مریض طش یک سنگینال نکبت باری را می فرستد که عبارت از ایجاد لکه سفید و خفیف در خارج عملیه و در صورت پیشرفت مرض لکه تیره رنگ به نظر میرسد. با گذشت زمان وقتی مواد بیشتری جمع آوری گردند خواهیم توانست ساحت تشخیص امراض را گسترده تر سازیم.

تشخیص بیمار را بیشتر به تخنیک های نیاز دارند که برای مریض ناگوار و حتی خطرناک می باشد. پژوهش های مختلف ناحیه مپره چشم و استخراج عصاره آن ذریعه آلات اوپتیکی باعث ایجاد نازا حتی جسمی میگردد. همچنان دسترسی به شش ها به منظور بدست آوردن قطعات انساج آن دردناک است. پس معاینه جسم انسان بدون مزاحمت و صدمه خیلی جالب خواهد بود.

چشم ها آینه روح و جسم اند:

درین اواخر در بساکشور ها محققین به کشف شیوه های جدیدی بنام طرق غیر عنعنوی تشخیص امراض موفق گردیده اند. درین کار در اتحاد شوروی پروفیسر تیودور و ماشوف آمر دیپار تمنت طبی و رئیس کرسی جراحی و یوگینی ولخوور آمر شعبه طبی پوهنتون دو ستی لومبارد ما سکو پیش آهنگ گردیده اند اینها تشخیص امراض را ذریعه گوش، زبان، چشم و کف های دست و با تجربه کرد و آنها تعمیم بخشیده اند.

ساینس دانان مذکور مطالعات پراکنده شان را درین ساحات منسجم نموده و در باره تشخیص و هم تداوی امراض یک تیوری جدید را پمیدان آورده اند. داکتر ولخوور با این ارتباط گفته است:

«با این اصطلاحیکه میگویند چشم آینه روح است باید بیفزاییم که چشم آینه جسم هم است.»
در عنبیه رنگ چشم بسا علایمی مضمر اند که درباره آنها اطباء قرن نژده چنین اظهار نموده اند:
رنگ روشن و صاف عنبیه علامه صحت مندی کامل بوده در حالیکه عنبیه های خیره و لکه دار نتیجه ناخوشی اعضای داخل بدن است. فر ضیه رو ما شوف و ولخوور در



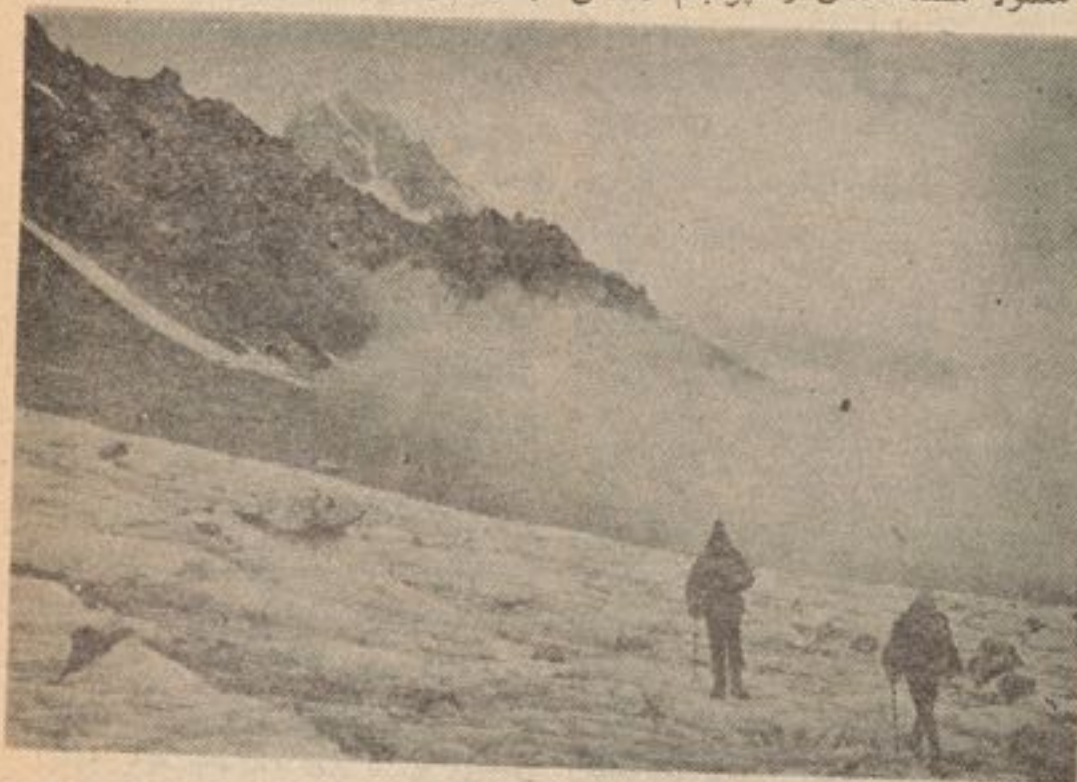
در موسسه جنیاکو لوژی لنین گراد به مادر آینده مشوره داده میشود

تشخیص مرص ذریعه کف دست:
تقریباً هر عضو داخلی بدن در بعضی قسمتهای بین گوش زبان و بروی جلد ما حولش از خود نما - یته دارند اطلاعاتی که از این نقاط مخا بره میگردند طبعاً خواندن ویا تعبیر نمودن آن يك امر دشوار است. بسا چیزهایی اند که توسط کف دست انسان فهمیده میشوند. بایک نگاه دقیق در آن میتوان درباره وضع شرائین و جبهاز عصبی مریض قضاوت درست نمود.

مسلم است که نوع جلد انگشتان هر شخص از هم متفاوت و مخصوص خودش میباشد. در ماه سوم نموی طفل در کف دست و پا خطوطی بروز میکنند که گذشت زمان در آن تغییری وارد نموده و حتی از لی شده میتواند. این خصوصیت بارز یکی از چندین نمونه های اشکال متعدد ارتباطی است که در جهان جانداران بهر لحظه رسیده. در اینجا کو - دکی را مثال می آریم که کف دستش را یک خط مستقیم جا مد تقاطع کرده و در انگشت کو چکش فقط يك انحنا دیده میشود این نمونه مثل يك مرض شدید قلبی از لی می باشد. متخصصین میتوانند با ینکو - نه تشخیص غیر عنعنوی امراض فقط وقتی موفق گردند که دارای تحصیل عالی بوده و درانا تو می دماغ اعضای داخلی بدن و قلب و فیروزولی و ارتباط بین عضلات معلومات کافی داشته باشند مگر وقت آن دور نیست که پولیکلینیک ها شعباتی را افتتاح نمایند که در آن داکتر بتواند از نگاه کردن به زبان، چشم و کف دست مریض فوراً بیماری اش را تشخیص دهد. در عین زمان متخصصین کشور های مختلفه در نخستین کانگر - بین المللی درباره تشخیص غیر - عنعنوی امراض در ۱۹۸۰ در چکو - سلواکیا تشکیل جلسه خواهند داد و در آن کشفیات و تصامیم شانرا مطرح خواهد ساخت.

سمارق نا یل شدند. حتی بعضی از حشرات در کوه های قطب تحت حرارت منفی هفتاد درجه سانتی - گرید زندگي کرده و کر مه های قطبی در سرمای شدید قطب زمستان ها را پشت سر میگذارند و پروت را بدون اینکه با مشکلی مواجه شوند به بسیار سهولت تحمل میکنند. در مقابل سرمای شدید تا حرارت نا یتر و جن ما یح و حتی عیلو م - یح استواری شانرا حفظ میکنند. عین صفات را در مورد تخمهای بعضی از نباتات نیز میتوان ت - کرد. همه اینها شانه آست ک - اجسام حیه متعدد در اقلیم مر یخ به بسیار آسانی توا فسق حاصل کرده میتوانند.

بكمك آنها قادر شوند آ برادر حوالی شان حفظ کرده و یا تغذیه شان را بدون آب تامین کنند به این ترتیب آلات ولوا زم عصری کیمیا نسی که فعلاً در دسترس بشر یت قرار دارد همه سا له اطلاعات جدیدی را در مورد سیارات نظام شمسی، مریخ، مشتری، عطارد، زهره، و زحل گزارش میدهند. اگر زندگي خارج از زمین بشکل دقیق آن مورد مطالعه قرار گیرد ممکن است جهان بینی مادر قسمت پروسه های زندگي بشکل مشخص آن تا انداز زیاد تغییر نماید که از ین به بعد بیسو لوی منحنیت علم طبیعی شناخته خواهد شد و زندگي در زمین وقا نو نمندی های آن حالات خصوصي را خواهد گرفت. با نتیجه مسله نبودن شرایط زندگي در سیاره های دیگر نظام شمسی اهمیت علمی بسزایی را کسب میکرد و یکبار دیگر



درین منطقه یخچالی مقاومت گیاه های آبی مورد آزمایش قرار می گیرد

فعال در شرایط این سیاره تشکیل می دهد. زیرا غرض اجرای این مقصد لازم است تا بین اجسام حیه و فضای ماحول تعویض صورت گیرد. یکنعداد پروسه های مغلق بیولوژیکی و فزیولوژیکی در داخل ارگانها نیزمجریان پیدا کنند. برای اینکه این همه ممکن شوند لازم است تا فضای ماحول از گانیزم های حیه را اقلا بارطوبت تامین کنند. در شرایط مریخ میکرو ارگانیزم ها باید قابلیت آنرا داشته باشند تا تحت حرارت های بسیار بلند قابلیت رشد شانرا حفظ کنند و یا از ارگانیزم های استقامت مند که

در اثر تجارب که در بعضی ممالک پیش برد شده علماً موفق شده اند تا در شرایط لایبراتوری بطور مصنوعی اقلیم مریخ و مناظر آنرا ایجاد کنند. طوقان مصنوعی صحرائی پوشیده رابه گردوغبار سرخ تصواب ری رنگ مبدل میکند و از فضای آن تشعشعات مایورای بنفش نفوذ می نماید. اتمو سفر دستگاه لایبراتوری عیناً مانند ارتقاع نسی کیلو متری رقیق ایجاد میگردد و فضای آن روزانه تا مثبت بیست درجه سانتیگرید داغ و شبانه سرمای قطب حکمفرما میشود. در نتیجه آزمایشات بیولوژیکی که غرض تثبیت شرایط زندگي

اجسامی کشف شد که در سرمای قطب به زندگي و فعالیت شان میپردازند. طبق مطالعاتی که صورت گرفته در طبقه ضخیم یخ در قاصله دوصد و پنجاه کیلو متری قطب جنوب تا هنوز گیاه های آبی والجی ها موجودیت شانرا حفظ کرده اند. بیولوژیست ها در ین محل به کشف بیست و پنج نوع باکتری، بیست نوع حیه يك حجره یی و پنج نوع



این الجی هادر ارتفاع (۵۰۰۰) متری پامیر زندگي دارند.

مردی که از او بدم می آید !

آنوقت بدون آنکه او را تعارف نمایم، يك چوکی گرفته و روبرویم نشست. من سرخود را بلند نموده او را نگاه کردم و گفتم :

— آری، گمان می کنم ما هر دودر يك اطاق جاگزین شده ایم.

— آری، من خیلی خوشبختم از اینکه باشما یکجا هستم. زیرا انسان در چنین اوقات هیچ نمیداند، با چگونه اشخاصی سرو کار پیدا کرده و مجبور به مسافرت میشود. من هنگامی که شنیدم شما انگلیس هستید خیلی خوش شدم. عقیده من این است که ما انگلیسی ها تا وقتی که درسفر می باشیم، باید باهم یکجا باشیم. آیا شما هم همینطور فکر نمی کنید ؟

من تبسمی نموده گفتم :

— شما انگلیس هستید ؟

— البته، انشا اله شما فکر نخواهید کرد که من به امریکایی ها شباهت دارم ... خیر، خیر، من انگلیس هستم، يك انگلیس اصل و خالص.

بعد از ادای این کلمات (کیلا دا) پاسپورت خود را از جیبش برون آورده و مقابل چشمان من گرفت.

دولت انگلیس هم مردان عجیب و غریبی دارد. کیلا دا مردی بسود کوچک اندام و درشت، با رخسار تراشیده و سیاه رنگ، بینی عقاب مانند و چشمان خیلی بزرگ و متحرک و موهای نرم سیاه و دراز او در ادای سخنان خود به اندازه ای مبالغه می کرد که نمی شد الفاظش را انگلیسی خالص دانست و من مطمئن بودم، اگر پاسپورت او را بدقت باز داشت می کردند، ثابت می شد که او نه در انگلستان، بلکه در یکی از ممالک جنوبی بد نیا آمده است.

اگر چه من خوش ندارم که

قبل از آنکه «ماکس کیلا دا» را بشناسم و یا به ببینم، می دانستم از او بدم می آید. جنگ تازه به پایان رسیده و مسافرت با کشتی های مسافر بردار خیلی مشکل و طاقت فرسا بود. انسان فکری را که بتواند به راحتی سفر نماید، باید بدور می انداخت و هر اطاق و کابین را که مامورین کشتی برای شخص تعیین می کردند، می بایست آنرا قبول کرد و زیاد حرف نزد، ورنه امکان داشت آن رانیز از دست بدهد، امیدی که بشود برای خود يك کابین یک نفری بدست آورد هم بیجا بوده و من خدا را شکر کردم که اقلا يك اطاق دو نفری بگیرم. اما هنگامیکه نام مسافر هم اطاقم را خواندند، آخرین امیدی که هم داشتم تا يك سفر براحتی بگذرانم، از بین رفت.

وقتی که وارد عرشه کشتی شدم و به کابین خود آمدم، دیدم (کیلا دا) قبل از من بکس های خود را آورده و سامان ریش تراشی و روشویی خود را هم مرتب کرده است. فکر اینکه باید چهارده روز را با این مرد بیگانه و نام ناموس در يك اطاق تنگ و پر ازدودسیگار و پنجره های بسته بگذرانم، زیاده تر مرا معذب می کرد. من از (سانفرانسکو) به (یوکوهاما) مسافرت می نمودم و دو هفته وقت زیادی بود. آنوقت از اطاق خارج شده داخل سالن سیگار کشی شدم و برای گذراندن وقت تا صرف غذا يك کارت بازی خواسته و میخواستم خود را با ورق بازی مشغول سازم. ولی هنوز چیدن ورق ها تمام نشده بود که مردی به جانب من آمده و باتبسم فراخی خود را معرفی نمود :

— من اسمم ((کیلا دا)) است. ما باهم همسفر هستیم و يك اطاق داریم. آیا این را می دانستید ؟

شخص بیگانه ای بدون اینکه در اول اسم من کلمه (مستر) را اضافه کند، مرا با آن خطاب نماید. اما (کیلا دا) کوچکترین اهمیتی هم به این موضوع نمیداد و بی هم از استعمال آن خود داری می کرد. به این صورت آخرین سمپاتی من نیز برای او از بین رفت.

هنگامی که او در مقابل من نشست، من کارت بازی را کنار گذاشتم، اما اکنون فکر کردم که دیگر کافی با او صحبت کرده ام و دوباره شروع به چیدن ورق ها نمودم. ((کیلا دا)) بدون چون و چرا گفت :

— سه تایی را با لای چهار تایی بگذارید !

هیچ چیزی اوقات انسان را در انهای بازی ورق چنان تلخ نمی سازد، مثل اینکه شخص دیگری قبل از آنکه خود انسان در آن باره فکری کرده باشد، به آدم بگوید اینطور کن و یا آنطور.

— بلی، بلی، بسیار خوب، بسیار خوب ... ده تایی را با لای غلام بگذارید. با قهر و نفرت در قلب خود نسبت به این مرد، از ورق بازی دست کشیدم و آنها را به کنار گذاشتم اما او ورق ها را گرفته گفت :

— از چال بازی، باقطعه خوششان می آید !

من جواب دادم :

چرا از آن خیلی بدم می آید.

— خوب اهمیتی ندارد. من فقط يك چانس برایتان نشان میدهم اما عوض يك چال، سه چال نشان داد. برای اینکه از دست او رهایی یابم، گفتم :

— من به سالون غذا میروم، تا جایی مناسبی بدست بیاورم.

اما او اظهار کرد :

لازم نیست در این باره فکر کنید من برای تان يك جای خوب گرفته ام زیرا فکر کردم چون کابین خواب ما باهم یکی است، پس در سر میز غذا هم میتوانیم باهم یکجا بنشینیم. اوه ... خداوندا، آیا کافی نبود که کابین کشتی را باهم تقسیم کنیم اکنون باید در وقت غذا هم پهلوی او قرار گیریم ؟ من دیگر هیچ گردشی هم در بالای کشتی نمیتوانستم بکنم تا او خود را شریک نکند. با الفاظ درشت هم امکان نداشت او را از خود برانم، زیرا هیچوقت فکری در این باره نمی کرد که من خواهان صحبت و همراهی او نیستم و در

هرجایی که میرفتم بامن بود. گمان می کنم او تنها مردی بود که تمام مسافریین کشتی از او متنفر بودند، زیرا در هر صحبت و مذاکره ای که به او مربوط نبود خود را شریک می کرد و کوشش می نمود، خود را استاد موضوع معرفی نماید.

ما به اونام ((همه چیز دان)) داده بودیم و این لقب مسخره آمیز راحتی در رویش نیز می گفتیم، اما او این عنوان را به صورت يك تعریف و افتخار می پنداشت. مخصوصا در هنگام صرف غذا ما را خیلی اذیت می کرد. وقت غذا مادر میز يك دوکتوای که با او آشنا شده بودیم می نشستیم. ((کیلا دا)) شاید اوقات ما را زیاد تر تلخ می نمود، اگر يك مرد دیگری موسوم به ((رامسای)) در میز ما نبود، زیرا دوکتور مرا جدی و کمر و بود و من هم به سخنانش وقعی نمی گذاشتم. اما (رامسای) که (در گفتگو و بر حرفی از او کمتر نبود با او صحبت می کرد و این همه خود خواهی و همه چیز دانی و لاف زنی او را بر بخشش می کشید.

((رامسای)) در قونسلگری امریکا در (کوبه) کار می کرد. او مرد بزرگ اندام و فربه بود و هنگام مرخصی خود به نیویارک رفته بود تا زن خود را که يك سال در نیویارک بود با خود بیاورد و اکنون با خانم خود بالای وظیفه اش بازمی گشت.

مادام ((رامسای)) زن کوچک و ظریف و زیبایی بود. چون وظیفه شوهرش در قونسلگری چندان پول خوب در نمی آورد، خیلی ساده لباس می پوشید. اما چون در انتخاب لباس های ساده خود، سلیقه و ذوق عالی داشت، این سادگی لباس زیبایی او را دو چندان می ساخت. در یکی از شامگاهان هنگام صرف غذا، صحبت بالای مر و ارید آمد در آن روزها در روز نامه ها و جراید، همواره صحبت از مروارید های قلبی و مصنوعی بود که جاپانی ها می ساختند و دوکتور گفت که انتشار این مروارید ها، ارزش مروارید های اصلی را از بین خواهد برد، زیرا این مروارید های مصنوعی خیلی عالی ساخته شده و بلکه صورت تکامل را به خود گرفته اند.

((کیلا دا)) چون عادت داشت در هر سخن خود را شریک کند و از هر موضوع که سخن به میان آید، خود را استاد موضوع نشان بدهد، اکنون هم راجع به مروارید سخن

مردی که از او بدم می آید !

مردی که از او بدم می آید !

مردی که از او بدم می آید !

مردی که از او بدم می آید !

مردی که از او بدم می آید !

مردی که از او بدم می آید !

مردی که از او بدم می آید !

رانی را شروع کرد و تشریحاتی را که راجع به شناسایی یک مر وارید لازم است بجا داد. بالاخره چون ((رامسای)) همیشه بر خلاف سخنان او راتایید می کرد، ((کیلادا)) به هیجان آمده و به غضب دست خود را بالای میز کوبید و گفت:

— آخر من باید بدانم که راجع به چه موضوع صحبت می کنم. من اکنون که باین کشتی مسافرت می کنم، عازم جاپان هستم تا نظری به تجارت مر وارید در آنجا بیندازم. من خودم تاجر مروارید هستم و هیچ مروارید شناسی وجود نخواهد داشت تا سخنانی را که من را جمع به مروارید برای شما گفتم تصدیق نه نماید و هم هیچ شخصی وجود نخواهد داشت که یک مر وارید مصنوعی بسازد و من که مسلک و وظیفه ام مروارید شناسی است، نظری به آن بیندازم و فوراً ندانم که آن مروارید مصنوعی و تقلبی است. ((کیلادا)) بعد از ادای این جملات اشاره ای جانب گردن بند مروارید خانم ((رامسای)) نمود و اضافه کرد:

— خانم ((رامسای)) من برای تان اطمینان میدهم که گردن بند مروارید شما هیچوقت یک (سنت) هم از ارزش اصلی و کنونی خود نخواهد باخت.

مادام ((رامسای)) از شنیدن این کلمات اندکی قرمز شده و گردن بند خود را زیر یخن پیرا هنش فروبرد. اما ((رامسای)) نگاهی جانب ما افکنده تبسم مسخره آمیزی بر لبها نشانی نقشش بست و در حالیکه دید گانش برق می زد، گفت:

— گردن بند خانم من حقیقتاً که خیلی قشنگ است، آیا همینطور نیست؟

((کیلادا)) فوراً جواب داد:

— البته، من در نگاه اول با خود گفتم، این مروارید ها اصل و خیلی قشنگ و گران بها هستند.

— من خودم این مر وارید ها را نخریده ام، اما خیلی میل دارم بدانم که به عقیده شما قیمت این گردن بند چند است؟

— قیمت این گردن بند در بازار تقریباً پانزده هزار دلار است. اما اگر آن را از جواهر فروشی های (اوینوی پنجم) نیویارک بخریده باشید، جای تعجب نیست که دو چند آن یعنی سی هزار دلار برای آن پرداخته باشید.

((رامسای)) که هنوز تبسم مسخره آمیز خود را بر لب داشت، اظهار کرد:

— آقای ((کیلادا)) تعجب نکنید اگر من به شما می گویم که این گردن بند مروارید را خانم یک روز قبل از مسافرت ما از نیویارک از یک فروشگاه به قیمت هجده دلار خریده است.

((کیلادا)) اندکی قرمز شده گفت: — خیر، اینطور نیست! این مروارید ها نه تنها مصنوعی و تقلبی نیستند، بلکه بهترین گردن بند است که من تاکنون از نوع این مروارید هادیده ام.

— آیا شرط می بندید؟ من با شما صد دلار شرط می بندم که این مروارید ها تقلبی و بدل هستند. — من صد دلار شرط بندی تان را قبول دارم.

در این وقت مادام ((رامسای)) با تبسم ضعیفی روبه شوهر خود نموده و بالهجه ملتسانه ای گفت:

— آخ عزیزم، در حالیکه خود ت میدانی و مطمئن هستی که گردن بند بدل و تقلبی است، نمیتوانی شرط بندی کنی.

— چرا نه...! این فرصت مناسبی است که آقای ((کیلادا)) بدست من میدهد تا صد دلار ببرم، من چرا از آن استفاده نکنم. البته از دست دادن این پول مفت کار احمقانه ای است.

مادام ((رامسای)) بعد از وقفه ای ادامه داد:

— اما چطور می توانید اثبات کنید که مر وارید هایدل ویا اصل اند، در حالیکه من می گویم تقلبی است و آقای ((کیلادا)) بر عکس آنرا ادعا می نمایند.

((کیلادا)) اظهار کرد:

— بگذارید من گردن بند را به بینم، اگر حقیقتاً مصنوعی باشد، بدون چون و چرا حقیقت را برایتان می گویم. باختن صد دلار برای من چندان اهمیتی ندارد.



((رامسای)) رو بزن خود نموده گفت:

— عزیزم، گردن بندت را باز کن و برای مستر ((کیلادا)) بده و بگذار آنقدر که دلش می خواهد، آن را به بیند و معاینه کند.

مادام ((رامسای)) لحظه ای توقف کرده و بعد دستان خود را به زنجیر کردن بند برد و بعد از مکثی آنها را دوباره فرو آورده گفت:

— من نمیتوانم زنجیر آن را باز کنم، اما قراری که گفتم، قول من کافی است.

من دفعته حس کردم که کد! م واقعاً بد و غیر مترقبه ای به وقوع خواهد پیوست.

اما نمیدانستم چه واقعه ای! ((رامسای)) از جای خود بر خاسته گفت:

— بگذار من آن را باز کنم. آنوقت مروارید هارا از گردن مرمرین زن زیبای خود گرفته، به دست ((کیلادا)) داد. ((کیلادا)) یک ذره بین مخصوص جواهر شناسی را از جیب خود بیرون آورده و مر وارید هارا بدقت ملاحظه کرد. بالا-

خره تبسم مظفرانه ای بر لبان و صورتش نقش بست. بعد گردن بند را دوباره به ((رامسای)) داده و در حالیکه میخواست سخن بزند

دفعته نگاهش به صورت مادام ((رامسای)) افتاد. صورت این زن باخته بود و مانند گچ سفید شده بود که انتظار میرفت هر ثانیه پیهوش شود و به زمین بیفتد.

((کیلادا)) سکوت کرد و صورتش را رنگ قرمزی فرا گرفت. انسان می توانست جدالی را که باو جدان خود می نمود در وجنا تشش بخواند بالاخره سکوت را شکسته اظهار کرد:

— من اشتباه کردم. مر واریدها بدل و مصنوعی اند. اما به اندازه ای زیبا و استادانه تهیه شده اند، که من تا آنها را بازاره بین مخصوص جواهر شناسی ندیدم، گمان می کردم اصل باشند و هجده دولاری که برای آن پرداخته اید، نهایت قیمتی است که باید برای آن پرداخت.

((کیلادا)) بعد از ادای این جملات کیف جیبی خود را بر آورده و یک بانگوت بقیه در صفحه ۵۷



مسابقه ورزشی

رأبور از: عبدالکریم «لطیف» :

مسابقات انتخاباتی خزانگی و الیبال و باسکتهبال کابل با موفقیت کامل خاتمه یافت

مسابقات طبق قوانین و مقررات
مطروحه و مطابق به برنامه ترتیب
شده در جمنازیوم پوهنتون با علاقه
مندی ورزشکاران و علاقه گیری تعداد
بیشتر ورزش دوستان آغاز شده و
در مراحل مختلف تحت نظر هیات

دور اول :
مسابقات خزانگی فوتبال تیم های منتخبه کابل به سرانجام خود
رسید

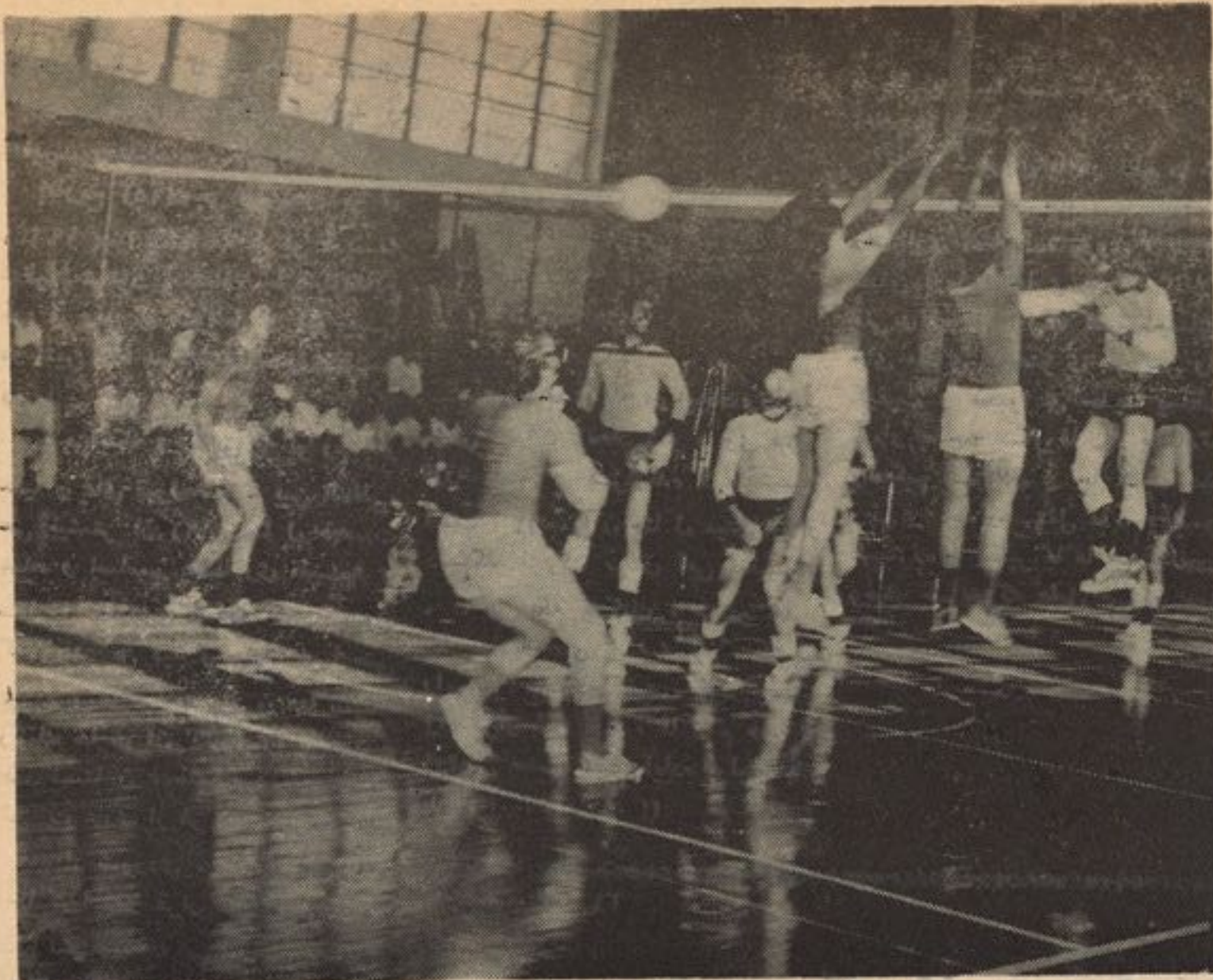
موظف پیش برده شد .
در پایان دور اول مسابقات
والیبال از جمله هشت تیم شرکت
کننده، تیم های پوهنخی های
زراعت، طب، حقوق و انجیر ی به
دور دوم مسابقات پیش آمده اند
همچنان در ختم دور اول مسابقات
با سکتبال تیم های پوهنخی های
انجیر ی، علوم، ادبیات و طب با
کسب پیروزی های بیشتر نسبت
به دیگر تیم های شرکت کننده موفق
شدند به دور دوم مسابقات قدم
بگذارند .

جدول نتایج دور اول مسابقات
والیبال نشان میدهد که تیم پوهنخی
زراعت در سه دیدار خود (بدون
باخت و مساوی) با داشتن شش
امتیاز به حیث تیم اول به دور دوم
مسابقات پیش آمد . تیم پوهنخی
حقوق در سه مسابقه ای که انجام داد
با و برد و یک باخت به حیث تیم
دوم، به دور سیمی فاینل مسابقات
گام گذاشت .

از گروپ ب چهار تیم شرکت
کننده دور اول، تیم پوهنخی طب



بازیکنان پرتلاش هیچگاه از سرعت بازی شان برای کسب نتیجه دست نمیگیرند



صحنه از مسابقات والیبال

در سه مسابقه برنده گردیده با داشتن شش امتیاز به حیت تیم قهرمان مسابقات دور اول، به دور دوم جا گرفت.

تیم پوهنځی انجنیري در دیدارهای دور اول با دو برد و یک باخت و داشتن چهار امتیاز وارد مرحله سیمی فاینل مسابقات گردید.

در مسابقات با سکتیال که تیم های طب - حقوق - ادبیات و علوم بشری - ساینس - زراعت و تیم ب طب اشتراک داشتند آنان در دو

گروپ چهار تیمی دسته بندی گردیدند طوری که در گروپ اول تیم

های پوهنځی های انجنیري، الف طب - ب طب و حقوق، در گروپ دوم، تیم های ادبیات و علوم بشری ساینس - حقوق و زراعت بودند. که

در پایان دیدار پهای دور اول از گروپ الف چهار تیم شرکت کننده تیم الف پوهنځی طب، یا پیروزی شان در سه مسابقه و یک مساوی در

صدر جدول قرار گرفته به دور دوم مسابقات قدم گذاشتند، تیم پوهنځی انجنیري با عین نتیجه گیری به دور دوم مسابقات پیش آمد. از گروپ دوم چهار تیم شرکت کننده، تیم پوهنځی ساینس با پیروزی شان در چهار مسابقه و داشتن امتیاز

قابل ملاحظه بی در صدر جدول جا گرفته به دور دوم مسابقات به حیت تیم مدعی کسب عنوان قهرمانی پیش آمد. تیم پوهنځی ادبیات و علوم بشری درین مسابقات با سه برد و یک مساوی توانست به دور دوم مسابقات جا بگیرد.



لحظه از نبرد دو بهلولان برای کسب افتخار

را محمول نمود. تادر جریان این مسابقات از هر گونه بی نظمی ها جلوگیری کنند.

در مسابقات انتخاباتی که قبل از نیمه رویداد از طرف ریاست ورزش دایر شده بود تیم پوهنتون کابل با تلاش پیکر شان موفق شدند کپ قهرمانی آن مسابقات را مال خود سازند، تیم دافغانستان بانک در مکان دوم و تیم هندو کش در مکان سوم جا گرفتند.

این مسابقات که بعد از کو تاه مدت مسابقات انتخاباتی شکل گرفت تیم های شرکت کننده با جابجا نمودن بازیکنان بر اثر زی و پرمهارت شان تلاش آنها دارند تادر بالای جدول جا بگیرند البته جدول دور اول که بعد از آن مرا حل سیمی فاینل و فاینل را در پیشرو دارند.

در شماره آینده تیم های پیشقدم مسابقات دور اول و دوم را برایتان معرفی می نمایم همچنان علاوه بر معرفی تیم های برارنده دور اول و دوم، تیم های قهرمان این مسابقات فوتبال کشور را برایتان گزارش میدهم.

مسابقات خزانة فوتبال تیم های الف کابل پایان یافت.

ورزش دوستان از جمند ما اطلاع دارند که مسابقات آزاد فوتبال خزانة باشکرت بانزده تیم الف موسسات و کلبهای آزاد کابل چندی پیش از طرف ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک در سیدیوم ورزشی ملی کابل دایر گردید.

درین مسابقات تیم های پوهنتون کابل، قوای مسلح، اکادمی خا- ندوی دافغانستان بانک، با میر مربوط وزارت ترانسپورت، اتفاق کابورا - آریا - آمو - اتحاد - کارگر هندو کش - ستور - میوند و لاله ها شرکت نمودند تیم های مذکور در سه گروپ تیمی دسته بندی گردیده مسابقات شانرا طبق قوانین وضع شده اداره برگزاری ریاست ورزش از سر گرفتند.

اینبار مسابقات به گونه کاملاً متفاوت نسبت به رویداد های گذشته آغاز گردید اداره برگزاری مسابقات علاوه بر توضیح پروگرام و مقررات به تیم های شرکت کننده کمیته های حکمان، نظم و دستیلین را تعیین و به آنها وظایف جدا گانه پی

تفحصات نفت و گاز مناطق شمال کشور بین دولتين عقد گردید و نتایج سودمندی ببار آورد .
بتاریخ (۲۰) جولای سال (۱۹۶۴) موافقتنامه مربوط به تنظیم مشترک استفاده از منابع آب و برق سواحل و آمو بین دولتين افغانستان و شوروی به امضاء رسید .

موجز اینکه : مطابق به نورم هاو معیار های قبول شده بین المللی، ملی بیشتر از (۶۲) سال خصیت عمده و اساسی همکاری مفید و متقابل شوروی با افغانستان بدون کوچکترین قید و بست سیاسی بوده و عادلانه بودن مناسبات و کمک های آن کشور را با مردم افغانستان اعطای قروض طویل المدت عاری از غرض تعیین میکند.

اتحاد شوروی بر بنیاد تعهدات معاهدات و قرار داد ها منعقد با افغانستان که بر اساس تساوی کامل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، دوستی و احترام متقابل ... استوار میباشند. بخاطر استحکام و تقویت استقلال، رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی

مردم ما، وظایف بزرگ همکاری، مساعدت، کمک های سودمند و فعالیت بیرونی را خالی از هرگونه دریافت منافع استثماری عملاً انجام داده است، (در افغانستان به همکاری اتحاد شوروی (۷۱) پروژه ای که امروز بنای مستحکم رشد صنایع عصری زراعت رادر کشور مایه یزی نمود اعمار گردیده است .)

ملی سالیان دراز دوستی، حسن همجواری، همکاری و مساعدت اتحاد شوروی و افغانستان مطابق موافقتنامه ها و پلان های علمی تنظیم شده در جهت بسط و گسترش رشته های اقتصادی کشور، گردیدت ها برای اعمار (یک تعداد ساختمان های بزرگ انرژی، صنعتی، ترانسپورت و پروژه های زراعتی که تعیین کننده رشد تمام رشته های اقتصادی کشور در دور نمای طولانی است ...) و گذار گردیده است .

پروژه های که در ایجاد و تطبیق عملی آنها، اتحاد شوروی سهم ارزشمند و برآورنده داشته است، ((بعنوان مثال میتوان از دستگاه بزرگ برق آبی نغلو، فابریکه جنگلک، سیمو ها، کارخانه های تصفیه گاز، کشف و استخراج معادن نفت، کود کیمیاوی مزار شریف، فارم های زراعتی هده وغازی آباد، پولیتخنیک کابل ... نام برد .))

بقیه صفحه ۲۱

دوستی ایکه از بو ته آزمون زمان...

وسنگپایه سیاست خارجی خویش اعلام داشت .

اتحاد شوروی با در نظر داشت تاریخ درخشان مناسبات دوستی و همکاری افغان شوروی، برای تحقق آرمان های بزرگ انقلاب ملی و دموکراتیک کشور مساعدت های مادی و معنوی خویش را با کیفیت و محتوای جدید بمنظور اعمار جامعه شکوفان و سعادت مند و تحکیم استقلال و حاکمیت ملی وطن واحد و مستقل ما، بطور گسترده و بیکیفر با ما میت انسانی و بیغرضانه که عامل مهم و حیاتی

افغانستان و اتحاد شوروی که در موسسه ملل متحد را جستر گردیده و باماده (۵۱) اساسنامه سازمان ملل متحد وفق دارد، بنا بر درخواست ست حکومت افغانستان به منظور دفع تجاوز محافل امپریالیستی امریکا و یاران جنایتکارش، وظیفه انترناسیونالیستی خویش را انجام داد .

عسا کرا اتحاد شوروی ما نند دستان مطمئن و وفادار به خاطر آنکه خرق افغانستان رادر مبارزه برحق و نجیبانه برای حفظ مصئونیت سرحدات مقدس میهن ما، و همچنان تامین حاکمیت کشور مساعدت کرده باشند وارد افغانستان گردیدند . اتحاد شوروی تنها خواستار برقراری صلح پایدار و آرامش در منطقه، قطع تجاوز علیه افغانستان، تامین و حفظ آزادی مشغولیت در سرحدات افغان و شوروی این سرحدات دوستی و حسن همجواری میباشد .)

(اتحاد شوروی قطعاً محدود خویش را از افغانستان زما نی بیرون می کشد که عوامی که باعث موجودیت شان گردیده است از بین برود و حکومت افغانستان موجودیت بیشتر آنها را لازم نداند .) (آنچه مربوط به شرایط خروج قوای دوست از افغانستان است این شرایط به همه خوب واضح است .)

خلاصه اینکه : اتحاد شوروی در دفاع از حاکمیت و استقلال ملی کشور تمامیت ارضی و حفظ دست آوردهای تاریخی انقلاب ثور افغانستان به منظور خنثی ساختن دسایس، توطئه و تحریکات دشمنان سوگند خورده آزادی بشریت که به فعالیت ابلهانه جنون آمیز و هستر یک علیه مردم سر بلند، آزاد و پرغرور افغانستان دسیت یازیده اند تا سرحد قربانی جوان ترین استعداد ها و نیروی انسانی خویش در کنار ما قرار دارد. دوستی فزاینده افغان شوروی خدشه ناپذیر بوده و از بسو ته آزمایش زمان با پختگی، سرفراز و پیروز مند بدر آمده است . مرحله نوین و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک ثور بیش از هر وقت دیگر زمینه این دوستی و همکاری را تقویت بخشید .

برای تحولات اجتماعی آرمان های انقلاب ثور و دفاع از میهن عزیز ما شمرده میشود، افزایش بخشید .

هنگامیکه توطئه بزرگ امپریالیستی تلاش داشت دستان کثیف خویش را آغشته به خون هزار ها انسان بیگناه و شرافتمند افغانستان (در وجود امین سفاک و باند تبهکار و فاشیستی آن) سازد و قصد آن بود که سرزمین مقدس ما بین چند نیروی غارتگر و توسعه طلب تجزیه گردد و نام کشور افغانستان از اطللس جهانی محو شود، اتحاد شوروی متکی به معاهده (۵) دسمبر سال (۱۹۷۸) دوستی، حسن همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک

جمهوری دموکراتیک افغانستان متکی به اصول صلحجویانه و دوستی، مساومت آمیز عدم انسلانک، دوستی و همکاری با خلقهای تحت ستم جهان، همبستگی انترناسیونالیستی به اساس تساوی حقوق، احترام عمیق به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، منافع متقابل و حسن همجواری، بخاطر تحکیم دست آورد های انقلاب شکوهمند ثور و بمنظور اعمار جامعه نوین عادلانه، دوستی برادرانه و همکاری مشترک با دول پیشرو صلح، همه احزاب انقلابی جنبش ها و نیرو های مترقی در منطقه و جهان، در رأس همه اتحاد شوروی به مثابه اساس

خزان

تو پاکتر ز گل و عطر خوب - ریحانی
به غنچه های سحر ناشگفته - میمانی
قسم بدان غم مرموز چهره ات که هنوز
بحال زار من همچون بنفشه - سخندانی
خزان خوش است ترا از خزان سخن گفتی
منم خزان و توهم آیت خزان خوانی
نوای بلبل شوریده در چمن دگر است
تویی که با من هم آواز در گلستانی
نه چون ملاحی یاس تو صبحگاهان است
نه همچون ناله من نای در نواخوانی
درون مزرعه خشک سینه کوشش کن
بجای یاس گل سرخ عشق بنشانی
اگر چه راه من و تو بسی ز هم دور است
تو چون طلوعی و من چون غروب - بمیدانی ؟
سخن زخویش نکویم توان گفتن نیست
تو حال زار دل (آذری) چه پرسانی !

برگزیده های

از میان

فرستاده های شما

فریاد

روزی که ابر بوسیده سنگین
خورشید را به خویش فرو میبرد
روزی که آرزوی سترگ من
در اتحنای سینه فرو میبرد
های های ، گریه ی به هوا
میخواست
شب شب ، پرنده ی به زمین می
رفت
عفریت شام سانحه می گسترد
شهباز نور دیده فرو میبست
روزی که گرد زر ز فروغ ماه

براین سلول تیره نمیتابید
روزی که ابر فاجعه از بالا
بر جسم لخت برزگری بارید
در پاسگاه رنجبران پسیر
نور چراغ رهگزان افسرد
روزی که رعد فاجعه بر میخواست
دل اندرون لانه ی خود میبرد
آندم که پیک صبح رسید از راه
من در غروب پیله خود بودم
بر فرق کوه سپیده دمید اما
من در خیال حاله خود بودم ؟
عبداللطیف پدرام
تابستان ۱۳۵۴

خاطره

یاد آن روز کار مستی و شور
هر دو آئینه وفا بودیم
تادم صبح مست از باده
هر دو طومار عشق در گردن
یاد آن موج بزم و خاطره ها
هر دو مائل به گفتگو بودیم
همچو طفلان کنار پنجره ها
درس عشق و ترانه میگفتیم
یاد آن روز اولین وصال
قصه از بزم عشق سر کردیم
یاد آن خنده های شیرین و شکر
من از آن مست باده بودم
یاد آن دم که هر دو در شب دوش
مبهوش آرای یک چمن بودیم
مونس و غمگسار و باده بکف
هر دومان یک گل از چمن بودیم
بودم امشب به خیال تو معبد عشوه و ناز
پرتو ها هوش روی تو در یاد آمد
دل همی خواند سرود تو و شب های فراق
شاهد من ، شب ، قلب من و دیده من
دل من داد پیا می به تو ای سرور و ان
جز تو بر هیچ دری از بی درمان نروم
بردردت خیمه زخم همچو غلامان شب و روز
جان دهم در قدمت از بی ایمان نروم

گنج جاویدان

میدرخشد نور بر آن ذروه ها ، آن کو هسا ران
نور رنگین ، نور شادی و شمع آکنده با غم های انسان
کاروان ابر ها ، زیبا ، و لسی خو نین نشان
چون میان لاله گون دیبانتن ز بیای خوبان
و آن نسیم مهر و پیروزی ، میان خار های تشنه دشت و بیابان
می سراید اینک اینجا ، میسراید مهر تابان
می سراید ذره های نور و رخشان
سیمهای موجز تاریخ انسان
می سراید نغمه امید باران
میسراید اینک آنجا
میسراید نغمه عشق آفرین را ، زندگی را
این وطن ، این خطه خلد برین را
زیر پای تانک لرزشهای اندام زمین را
میسراید مرگ استبداد و کین را
میسراید تو پناه طیاره ها ، سر باز ها
خط ز رین میکشد در آسمان پرواز ها
می نماید سپاه قهرمان اعجازها
وز گلوی تو پ میخیزد چنین آوازها
زنده باد !

زنده بادا کشور پوران افغان
زنده بادا رهکشایان
شعر از: «سینتا»
به انتخاب لیلا «رحیم زی» از قندهار



تنظیم و ترجمه: میرحسام الدین برومند

ارنست بوش یکی از ستارگان

پرفروغ و نو عیر و در جهان هنر

در گذشت



بتاریخ ۸ جون ۱۹۸۰ در برلین مرد (۸۰) ساله که از آواز خوانان بزرگ مردمی بود، در گذشت این هنرمند براننده انقلابی و کمونست که از جمله چهره های تابناک جهان بحساب می آید، ارنست بوش بود. سرود هایش میلیون ها انسان را بوجد می آورد همچنانکه صدایش سمبول مبارزه و عامل نهضت جنبش هادر میان کارگران انقلابی بسیاری کشورهای جهان میتوانست بحساب آید. موصوف در برگرد بین المللی جنگ های داخلی اسپانیاه مبارزه پرداخت و در آلمان بود که بدست فاشیست ها زندانی گردید و سپس از راه های خویش آبدیده تر گشت و با مکتوبه عالی و

انسانی اش در انسانها امیدواری بیشتری زندگی نویسن و به مبارزه در آن بخشید وی صاحب فراست و عقل و اندیشه عالی بوده است. هنرمندی های (ارنست بوش) در تیاتر آلمان و در انسامبل برلین و رول هایی را که موصوف ایفا گر آن بوده، فراموش ناشدنی است. دراتر معروف (گویت) (فاوست) موصوف در یکی از آثار معروف پرشت نقش (گالیلو) را دریافت. با عرض وجود (بوش) در تیاتر آلمان يك صنعت تازه و نوین غیر از صنعت کلاسیک و همیشگی آن پیدا کرد. در نقش های علمی پرسبیل مثال در فلم (کول و امیبی) در ۱۹۳۴ که در تحت وژی (زلتان دودوف) و (کوترا فورف) روی پرده آمد. در فلم گویدار (۱۹۷۰) (بوش) تاثیرات گذشته را که از ناهمگونی جوامع و ستم هایی که بالایش آورده شده بود بدست فراموشی

ارنست بوش هنرمندی که سرودهایش میلیون ها انسان را بوجد می آورد.

سپرد که سیمای شاد و بشاش و انسانی اش در اندیشه تماشاگران هم وقت بیدار خواهد ماند. آنوقت بود که میلیون ها ریکاردش که با صدای مہیج و پرطنین اش در آلمان دموکراتیک و جهان بخش گردید. (بوش) از سال (۱۹۵۰) بعد افتخار همکاری در اکادمی صنعت و هنر جمهوری دموکراتیک آلمان را کسب و در آنجا بود که افتخارات بیشمار دیگر را نیز گمایی نمود علاوه جایزه بین المللی صلح لنین را بخاطر خدمات و آقا انسانی اش بدست آورد. وی يك انسان راستین بود البته در همه حالات، در ایاتش، در سلوک همیشگی اش

و در تیاتر و سینمای دوستدار سر سخت صلح بوده و همواره در نبرد با سختی هادیده میشد (منفرد و یگرو) از تیاتر پرشت در برلین، در نشریه (آلمان جدید) در وصف دوستش بوش بهمین تازگی ها نوشت:

بوش دیگر زنده نیست، مادیگر با او بر نمیخوریم، در هیچ گجایی. او دیگر نهدر خانه است، نهدر اکادمی و در هیچ سن و تیاتری او دیگر نمیتواند حرف بزند یا آواز بخواند. دیگر چنانچه خشمگین و غیر آلود او را با سایر کرکترهای متضادش که صدها بار شاهد بوده ایم ابتدا با آن بر نمیخوریم.

اما در مورد کارهایش چه؟ آیا روش ها و اسلوب هنری اش ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا صنعت هنر بدون ارنست بوش ۲۰۰۰ و آقا وی يك انسان و يك هنرمندی بود پس بزرگ و شایان ستایش، چنان انسان حاضر و آماده در همه جا ۰۰۰۰، چونکه ایات و سرود

هایش، توانایی هایش، وی را بر ملا میسازد. قبل از اینکه بیوگرافی کاملش را بنویسند خودش منظر خوبی و نیکویی بود. استعداد او فطری بود نه کسی. و دسترسی بخوبی ها و زیبایی های و ارزش های انسانی بدون جدو جهد مسلما میسر شدنی نیست. او شخصدار ین راه مبارزه کرد. علی الرغم اینکه او را روزگار در کودکی و سنین نوجوانی در راه نازیبایی و سنگینی و مشقت قرار داده بود، بر توت پرشت، هانس وایلر، هلینی ایگل، پاول دیساو، جون یاردفیلد و همچنان ارنست بوش از سیمای تابناک و پر فروغ هنر و ادبیات جهانی بوده اند البته همه مجرب و مجهز با جهان بینی مترقی و آگاهی علمی بودند که پستی ها و بلندی ها را پذیرفته بودند تا با خارق العادگی های واقعی دست یابند مسلما «ارنست بوش» انسان نوع پرور و مترقی بود که متاسفانه دیگر در میان حلقه های ادبی و هنری حضور ندارد.

ترقی اجتماعی در قبال کار

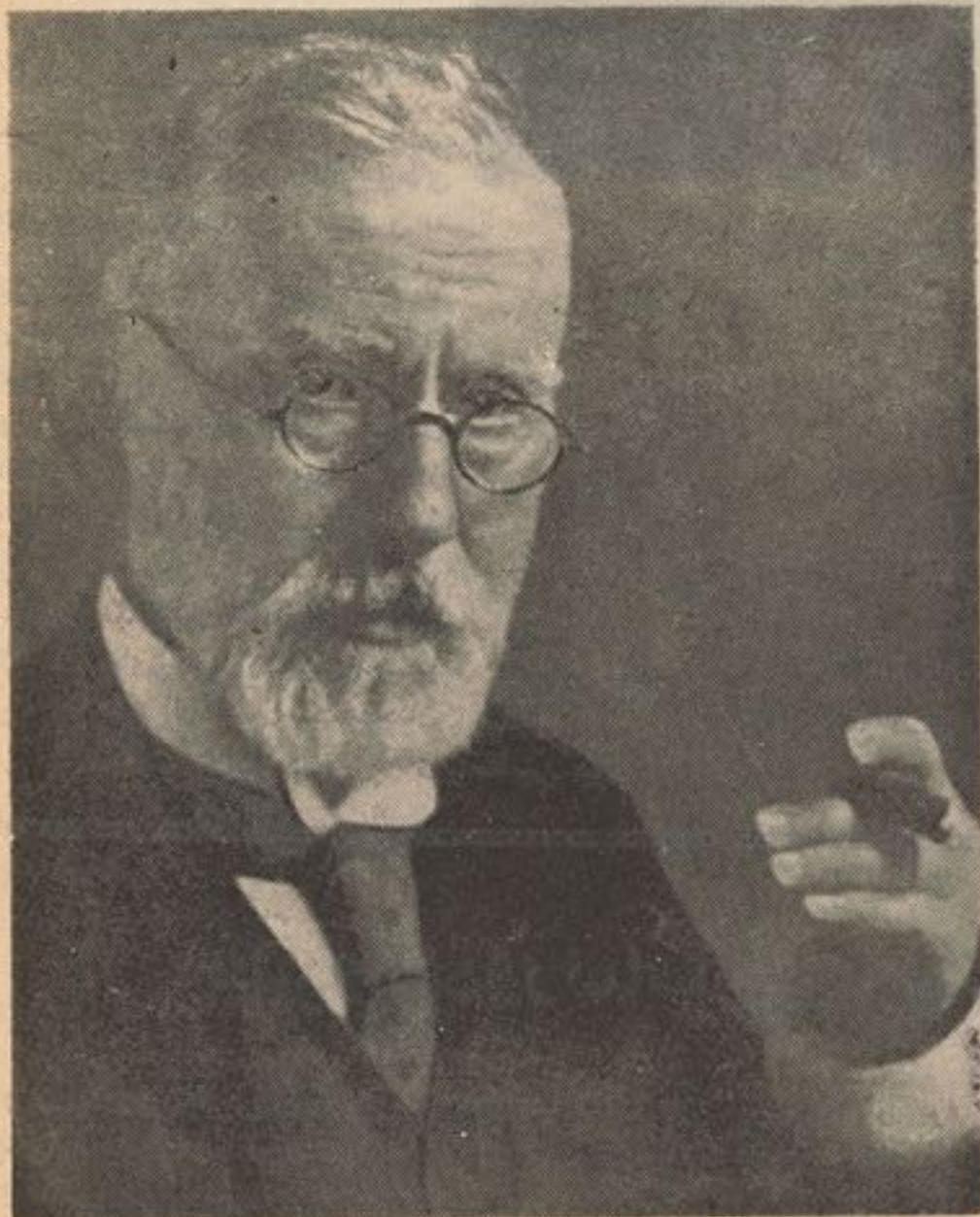
دست جمعی

پیشرفت اقتصاد و توسعه مرام های سوسیالیستی در کیوبا و قبل از همه برای تسریع بخشیدن در امر ساختمان های مسکونی کمک بسزایی مینماید. (ریز لادی) نام يك جزیره است در کیوبا، محلی که فعلا يك محل آموزشی است چه در همین محل است که جوانان کیوبا بسیاری از مسایل راتجربه، آزمایش و تحقیق میکنند. درین سر زمین در مکاتب در حدود ده هزار طفل و نو جوان از کیوبا و سایر کشور های امریکای لاتین و آفریقا با فہم و ایدآل های مترقی معجز گردیده اند. کیوبا همبستگی خویش را با بسیاری کشورها اعلام داشته اند. مردمان کیوبا دیگر برای آغاز يك زندگی نوین در کشور خویش آماده گردیده و از همین روست که همبستگی های زیای با ایشان اعلام و خود نیز با بسیاری ملل جهان همبستگی خویش را اعلام داشته اند و در حدود سی کشور مترقی جهان، دکتوران، نرس ها، معلمین و مشاورین خود را به کیوبای قهرمان به اساس کمک های انترناسیونالیستی گسیل داشته اند. بیقین امریکای لاتین کنون يك قاره ایست توفنده که در قطار سایر انقلابات مترقی جهان با جدیت گام زده و با ایجاد تغییرات عمیق سیاسی و تحقق بخشیدن اهداف عالی سوسیالیستی نقش خیلی ها نافع و مطلوب را ایفا داشته است. در اثر پیروزی انقلاب کیوبا، کیوبا اینک در نقطه اوج پیروزی های خود رسیده که این پیروزی ها در تاریخ ایمن سر زمین گامابی مثال و بی سابقه بوده است قدرت های ارتجاعی، حلقه های امپریالیستی و دشمنان ترقی اجتماعی و صلح در سراسر جهان هرگز در که علیه کیوبا قرار گرفتند اما از آنجاییکه

ها و نااهمه ساله در اواخر می به مراتب فشتگر از هر وقت دیگر سال میشود گویی در هر طرف خوشی و شغف موج میزند. در سیمای هر يك از کیوبایی ها سرور و شادی و در قلب هایشان جاویدانگی و عشق سرشار به مبین احساس میگردد و این بخاطر است که کیوبا سالهاست که در قطار ملل مترقی جهان قرار گرفته است. کار دست جمعی و همچنان روابط برادرانه و رفاهت این کشور با سایر ملل پیشرو جهان در عرصه بین المللی حایز اهمیت فراوان بوده و در ارتباط با صلح و ترقی اجتماعی، مؤثر است چشمگیری را ببار آورده است در پهلوی سایر قرارداد های نافع، قراردادهای امضاء شده دوستی و رفاهت و کار دست جمعی میان جمهوری دموکراتیک آلمان و کیوبا يك روند تازه در مناسبات بین المللی بار آورده است.

بموجب این قرارداد یکی از پروگرام های همکاری طویل المدت علمی و فنی و کار دست جمعی میان دو کشور مذکور که از سال ۱۹۸۱ شروع و تا ۱۹۸۵ پروگرام متذکره ادامه می یابد يك راه اقتصادی جدید را میان دو کشور هموار مینماید، یکی از شهر های کیوبا که به طرف جنوب آتک شور قرار دارد در نظر است که به کمک کارگران جوان به یک مرکز صنعتی گر پروگرام فوق الذکر بحساب می آید. علاوه تولیدات فابریکه صنعت (فوی گوژ) که در اثر همکاری آلمان دموکراتیک صورت میگیرد برای مبدل گردد. این شهر (زیرو لادی) نام دارد، که کار دست جمعی تولید فابریکه جدید صنعت میان جمهوری دموکراتیک آلمان و کیوبا، آغاز

(مارزایل) مرکز عمده (کولرا) به مبارزه در برابر این مرض مدهش مجذبه اقامه داد. از ۱۸۹۱ الی ۱۹۰۴ منجیت معروفترین و خبره ترین دانشمند، استیتوت طیب برلین را رهبری کرد. به کمک همکاران معروفی چون «حمیل بیرنگه» «کیتالاستو» و سایرین در قسمت امراض تو برکلوز، کولرا تیمپوز دفتری و تو لغوت مصدر خدمات شا یسته گردید. در سال ۱۸۹۶ بود که روبرت کوخ بهرایی همکارانش بسوی افریقایه سربزرگ تحقیقاتی خویش پرداخت و در نواحی گر - مسیر «استوایی» مبارزه، علیه امراض ساری حیوانی میادرت ورزید. موصوف منجیت موسس پاکتر پولوژی که داروی مدرن در طبایش نفوذ داشت باز هم افتخاراتی کسب نمود. در ۱۹۰۵ جایزه نوبل را گرفت. در ۲۷ می (۱۹۱۰) بود که روبرت کوخ در جریان کار دیده از جهان فرو بست و دهه شصت آوانیکه در جمهوری دموکراتیک آلمان توبر - کلوز خطر ناکترین مریضی باعث اذیت مردم گردیده بود، اما از برکت میتود ها و روش های درمانی روبرت کوخ دیگر بکلی این مرض با تمامی اثراتش ازین کشور ناپدید گردیده است. با آنهم تا سال ۱۹۸۲ بکلی این پروبلیم مرفوع میگردد. سالیکه صدمین سالوز کشف مکروب سل توسط روبرت کوخ برگزار خواهد گشت. معذالک کار های بشر دو ستانه این طیب بشر دوست نه تنها برای مردم آلمان دموکراتیک بلکه در برابر تمام جهانیان هواریش را بجا گذاشته است.



روبرت کوخ طیب و دانشمند معروف

در سال ۱۸۷۲ پس از سپری نمودن امتحان دکتری و پیروزی در آن در «فوشتاین» به علم فزیک اشتغال ورزید. وی در اثر نتایج تحقیقاتی در ساحه باکتریولوژی به تحریک و تشویق فزیکدان، کیمیدان و محقق فزانتسوی (لویز باستور) مؤفق گردید تا در اوقات فراغت (میکروبیولوژی) را فرا گیرد و با استفاده از وسایل کمکی موفق گردید که یکسوخ باکتری معین را در کوسفند ترجیح بدهد. وی نه تنها در مورد پیدایش و انتشار سوزش ارگان های وجودیا مالخولیا را توضیح و تشریح بداد بلکه همزمان راه های نودرمانی را برای تطبیق و مبارزه سایر مریضی ها مشخص و سراغ نمود در (۱۸۸۰) «روبرت کوخ» منجیت یک مامور سخی به برلین مقرر گردید چنانکه در آنجا کار تحقیقات و بررسی تو برکلوز آغاز کرد. وی یکجا همراه با همکارانش با استفاده از فرضیه «جان انونی فلمن» به عامل اصلی پیدایش تو برکلوز دست یافت و در واقع خدمات شایانی را برای بشر انجام داد. پس از ماهی کار پر از زحمت و تلاش و مشقت در ۶۸۸۱ بدو یافت عامل اصلی مرض مکروب سل گردید. و در واقع بشر را در یک امر بزرگ پر از رسالت یساری بخشید و تدابیر علمی را اتخاذ نمود. موصوف در سال ۱۸۸۳ در نتیجه سفرش به مصر و هندیه کمک میتلا یان یک مرض خائمانسوز و مپیج دیگر یعنی کولرا شتافته و عامل (کولرا) را کشف نمود و در تابستان همان سال با افتتاه فرصت به فرانسه شتافت سرزمینی که در آنجا کار مبارزه اش را در برابر این مرض ساری خیلی ها وسعت داد. در (تولن) و



فیدل کاسترو در میان جمعی از کارگران کیوبا دیده میشود.

امپریالیستی توسعه پیدا کرده است که این پیروزی و انکشاف از اثر کار دستجمعی و صمیمانه و همه جانبه با سایر کشور های سوسیالیستی و از همبستگی انترناسیونالیستی ناشی میگردد. با چنین همکاری ها ست که جمهوری دموکراتیک آلمان و کیوبا روز به روز به دیگر مناسبات نزدیکی پیدا میکنند و در عرصه پنج سال ۴۶ فیصد پیشرفت امور اقتصادی در کیوبا متکی بر همین اصل است. پس از اتحاد شوروی جمهوری دموکراتیک آلمان دومین کشوری است با کیوبا مساعدت

خوشبختانه کیوبا هرگز تنها نبوده و نیست. کوچکترین سدی در برابر انقلاب نتوانست ایجاد نماید. در قاره که کیوبا قرار دارد بحق کیوبا یگانه کشوریست که در آنجا دیگر یسواد وجود ندارد و سعی وحدیت برای مردمان آن امر حتمی پنداشته میشود. پروبلیم فقر و گرستگی در کیوبا حل گردیده و دیگر کسی نیست که از فقر و گرستگی در این کشور بهیرد کیوبا به برابلم های اساسی پایان بخشیده و در مدت کوتاه زمانی در مرفوع ساختن پروبلیم ها کوشیده است.

کیوبا با وصف بهتان، افتراء و تهدید بیرحمی و همکاری جدی مینماید.

برگزاری هفتادمین سالروز مرگ روبرت کوخ طیب و دانشمند معروف

نام «روبرت کوخ» منجیت دکتر و دانشمند معروف نه تنها در حلقه های طبی یک نام بزرگ محسوب میگردد بلکه در جمهوری دموکراتیک آلمان همه ساله ۱۱ دسمبر را که مصادف بروز تولد این طیب معروفست به عنوان روز صحت تجلیل میدارند بهمین منوال دو اسازان مشهور در گوشه و کنار جهان لقب افتخاری «خدمتگزار مردم» که در مدال ها البته تصویر روبرت کوخ حک گردیده، در مواقع خدمات ارزنده و ابتکاری در یاسانت میدارند که البته معنای این مدال حیثیت یش گنجینه با ارزش رادر کشور جمهوری دمو - زندگی نامه این مردانسان دوست و نوعپرو را کراتیک آلمان در میان درمانگران دارا بوده و یکپار دیگر متجلی میسازد. بخاطر ار جگنداری از خدمات انساندوستانه روبرت کوخ، در جمهوری دموکراتیک آلمان نام سرك، میدان قصبه ویا هم قریه یی را بنام وی مسمی شماره ۳۴

هنر و مردم

ترجمه از : زلمی

نمایشگاه نقاشی

هنرمند افغانی در

فرانسه



خانم شکورولی حین نقاشی در کارگاه نقاشی اش

درین اواخر آثار هنری نقاش معروف افغانستان خانم شکورولی در گالری ((فریدریک بزیل)) به نمایش گذاشته شد که طرف دلچسپی علاقه مندان هنر واقع گردید.

روزنامه معروف فرانسه (میدی لیبر) در شماره (۲۷۴) خود مورخه ۱۹ ژوئن ۱۹۸۰ در مورد این نمایشگاه چنین مینویسد:

این بار اول نیست که ما شاهد نمایشگاه چنین باشکوه از یک افغان هستیم بلکه چندین بار دیگر نیز این هنرمند افغانی در گالری های فرانسه نمایشگاههای ترتیب و به معرض دید بینندگان قرار داده که طرف علاقمندی خاص قرار گرفته است.

و این نمایشگاه که تحت عنوان افغانستان دایر گردیده جالبتر از همه میباشد زیرا هنر اصیل افغانی درین نمایشگاه زیاد به نظر میخورد. به نظر نگارنده مضمون نقاشی بودا و بت های بامیان خیلی ها ماهرانه ترسیم گردیده است همچنان درین نمایشگاه میتوان به چهره های

م. روحانی

پیشروان دور نما سازی در هنر نقاشی

((ژان بات)) نقاش چیره دست هالندی در نیمه دوم قرن هفدهم تحول جالب و شگرفی در عرصه هنر

دور نما سازی این سرزمین بوجود آورد و سبک کلاسیک مکتب (هاآرلم) را پس از قرنهای استواری و استحکام

در اندیشه و فکر نقاشان و دور نما سازان، ازبای در آورد. آثار هنری

ژان بات چون چراغ فروزان رهنمای هنرمندان آن کشور شد و راهی نو و سبک جدید و مطلوب با آن عرضه کرد. مکتب هنری (هاآرلم) قدامتی داشت و پیروان مو من و معتقد این مکتب رانقا شان و دور نما سازان شهیر و معروف تشکیل می دادند.

هنرمندانی نظیر (پولنبرگ) (برینبرگ) و (وان موزس او تن بروخ) شاهکارهای هنری بوجود آورده و جهانی قبل از قرن هفده را غرق در حیرت و اعجاب ساخته بودند، با اینحال زما نیکه نخستین اثر ژان بات در یک نمایشگاه هنری ظاهر شد و در کنار آثار هنری کلاسیک قرار گرفت اختلاف بارز در مناظری که تا آن زمان در نظر هالیندی ها نامانوس و عجیب جلوه میکرد، با قلم سحر انگیز و قریحه ذاتی (ژان بات) دلنشین و مورد پسند آنان شد.

برای توضیح بیشتر در باره اعجاب هنری ژان بات به اختصار یاد آور می شویم که مکتب مقام و هنری ها آرلم نظیر سایر مکاتب پیرو رویداد های اجتماعی بود و طی چند قرن به اوضاع طبیعی و جغرافیایی تسلیم شده بود، تا آنجا که تجا و زار مرز تعبیر و تفسیر هنری آن مکتب خطا و گناه نابخشودنی و غیر قابل تصور به شمار میرفت. هوا داران مکتب ها آرلم، اید یالیزم هنری را بر جنبه ریا لیزم آن ترجیح داده و انحراف از آن در مخیله هنرمندان هالیندی خطور نمیکرد.

وضع جغرافیایی مناطق شمالی اروپا با آب و هوای مرطوب و باران های مداوم و آسمان تیره و تار و مه و ابر غلیظی که در فصول سال سراسر شهر ها و جلگه ها و کو هسارا ن را تحت فشار و خفقان قرار میداد و بالاخره چهره گرفته خورشید که پرتو بی فروغش را نثار موجودات میکند خواه ناخواه تأثیرات حسی فراوانی را طی قرون متمادی در رویا ها و تصورات هنری و ادبی، در قالب اشکال و بیکره ها آشکار ساخته است. دور نما سازان هالیندی علیرغم نبوغ ذاتی و استعداد بی پایان و ذوق و سلیقه هنری، مناظر تیره بوجود میاورند که در برابر آثار نقاشان مناطق جنوبی اروپا صرف نظر از ارزش هنری بی روح و خالی نشاط انگیز جلوه میکرد.

هنرمنداوهنری انځور

په کارده چه دهرڅه نه لومړی زه باید پرغه څه څه انځوروم بی پوره باور لرم خوبه دی وسیله زمانځورم دخلکو داعتقاد او باور وړ وگرځي که څه هم دایوډ پراساده اواسانه کار معلومېږي لکن ددی کار عملی کول زمالپاره ډیر سخت کار واوژما ډیر وخت یی ونیوی .

تاسو ویل چی زه باید په ویاړ او غرور سره پرته د مصنوعي اکټ څخه مسایل انځور کړم ایا دابه تاسو ځان نه وی تیرایستلی ؟

نه که زه رښتیا هم په دی بریالی شم چی «پرته داکټ څخه اکټ» وکړم نو دابه زمابوره بریالیتوب وی ځکه چی زه په دی عقیده یم چی ښودل شوی اکټ او انځور په حقیقت کی داعتقاد او برځیل ځان باور او دبداهت او ابتکار حس وژنی . زه فکر کوم چی یو رښتینی انځور هغه وخت رامنځ ته کیدای شی چی پرځیل ځان دباور لرلو په روحیه سره په ډیره سادگی ترسره شی . یوازی ډیر غښتلی او قوی انسانان کولی شی چی دهر ډول ستونزو او ډیر ونډو په مقابل کی ودرېږي په داسی حال کی چی په سختو حالاتو کی یوه ښځه مانډینه او یا مور یوازی داتوان لری چی زده سوی مینه او محبت ولری . چی د «پسرلی ځنگل» نومی فلم کی ایلی کولی ددغه راز محتوی انځور والورول په غاړه اخستی وپه دغه فلم کی دی دندارچیانو په منځ کی ډیر زیات اعتبار او شهرت وکاته دی نه یوازی د فلم دنداره چیانو او علاوه لرونکو په منځ کی اعتبار او مینه پیدا کړه بلکی دخپلو فلمی انځورونکو ملگرو په منځ کی هم دزیات قدر او عزت څښتنه شوه .

وروسته له هغه یو چاددی څخه پوښتنه وکړه چی ایا ته اوس په ځان اعتماد او باور لری دی په ځواب کی وویل : سره له دی چی ما اوس زیات شهرت گټلی او د فلمی نړی د هنری انځورونو په هکله می زیاتی تجربی ترلاسه کړی دی خو بیا هم لا تر اوسه پوری زه په دی لټه کی یم چی په څه ډول دغه هنری سبک ته نوره هم پراختیا او تیاروړ کړم او څه ډول وکړای شم چی خپل دننی پټ قوت (پوټنشل) راپر سیره او په هنری نیایکی استفاده ځنی وکړم او په دی ډول نوښت پای کی زه ټویونه ووهم و څانگه او په پراخه جوسله کارو کړم - کارو کړم او بیا هم کارو کړم سره له دی چی «ایلی» طبیعتا ډیره خوشحاله او اجتماعی ښځه ده بیا هم داکله کله په فلم کی د ترینگی او متشنجی خبری درول دانځور و لویه توگه وظیفه ترسره کوی .

ایلی کولی اوس دغه فلم د لومړی برخی دښځو د هنرمندانو لارښوونه په غاړه لری چی داستونی دځوانو هنرمندانو له خوا تهیه کیری ددی فلم ناول نه فوق العاده مورال لری او نه هم ډیر پیچلی اود دسیسو ډک داستان لری . خو په لومړی برخه کی داسی ښکاری چی پرده باندی دایره گرانه ده او داهم دده سره زیاته مینه لری داخواوی چی دده سره واده وکړی لکن دی ددی لپاره چی لښه بی امتحان کړی نو خپلی خبری او جاموته تغیر ورکوی چی دغه راز ازمایښت پاتی په ۵۶ منځ کی

داستو نیا یوی کلیوا لی نجلۍ په ډگه کړه چی دی غوښتل سیکالو جیسته شی په داسی حال کی چی ددی دخوب او خیال سره سم دایوه فلمی هنرمند شوه

ځوانه او تکړه هنرمند «ایلی کولی» چی په ډیر لږ وخت کی یی زیات شهرت ترلاسه کړی دی عقیده لری چی یو فلمی هنرمند او اکټور باید دیوی خوا مسلکی او دبلې خوادقوی روحیاتو څښتن وی له همدی امله داواوی چی زه باید په عین حال کی په روح پوهنه اوسیکالو چی وپوهېږم ځکه چه اکټ اوروحیات دواړه دیوه هنرمند لپاره ډیر مهم دی .

کله چی دد لومړی ځل لپاره داستونیا څخه دنایلند د فلمی لوښا ورمکرتنه ورغله نو ددی څخه پوښتنه وشوه چی که ته غواږی په فلمی نړی کی دیوی ممثلی په توگه برخه واخلي نو په اتفاقا دزمونی په توگه اوس دیوی جادوگری او کړکړی ښځی حرکتونه تمیل او انځور کړی . ایلی دیوی لحتلی لپاره په فکر کی ډوبه شوه او وروسته په یو خاص احساس سره ولاړه شوه او دیوی جادوگری په څیر یی خاصه څنډوونکی څیر غوره کړه دی خپل دواړه لاسونه غیرت کړل او دخپل منځ څیره یی په ډیر ښکلې توگه تر ډول فشار لاندی راوستله او تر یوه اوږده سوچ اوتامل وروسته یی وویل «ایا زه یی نشم کولی» او بیای یی په سر ښوړو لوسره تکرار کړه «ایا زه یی نشم کولی» هغوی ورته وویل : که رښتیا هم زموږ راتلونکی لوښا په یی او ته ددی کار توان هم لری . ددی خبری په اوریدو سره ایلی کولی سره وغوړیدله او د شرمه څخه تکه سره شوه او وویل : «نه زه یی نشم کولی» په دی کی هغوی ورته وویل چی دابه داخله شی په دی ډول ایلی کولی د «کینگ سیمپ» په تیارکی دخوکلنو لپاره پاته شوه اودا دلته د نړی مودی لپاره دخپل پخوانی کورنی نوم «استونیا» باندی مشهوره وه او وروسته له هغه چی دی د لومړی ځل لپاره د «پسرلی ځنگل» نومی فلم کی د مینا په نوم کارو کړ او د شوروی اتحاد د فستیوال فلم څانگړی جایزه یی وگټله نو ددی شهرت هم ددغه نامه دجوگات څخه دباندی راووتی .

داواوی سره له دی چی اوس زه ددغه هنری تمیل په هکله د تجربی یوه نوی پړاوته رسیدلی یم بیا هم زه اوس په دی لټه کی یم چی زه داسی طبیعی تمیل وکړم لکه د تمرین او مشق نه مخکی چی مادا توان درلودی یعنی پرته له دی چی اکټ په کی شامل وی زه موضوعات هم هغسی په ریالیستیکه بڼه انځور کړم پداسی حال کی چی مادا درک کړی ده چی زه به هیکله دپخوا په څیر ساده او طبیعی اکټ او انځور ونه کړای شم له همدی امله زه اوس دی ته متوجه شوی یم چی خپل داخلی وضعیت بدل کړم په همدی اساس په نتیجه کی مادا تصمیم نیولی دی چی زه باید په ډیر غرور او ویا په سره هر ډول انځور په طبیعی توگه وکړای شم چی ددی کار لپاره

کړدند . به این ترتیب در نیمه دوم قرن هفدهم ، هالیندی ها سبک ها آرلم رادر قالب مناظر ایثا لیا به جهانیان عرضه کرد ... (ژان آسلین) دومین هنر مند دور نما ساز مسافر ایتالیا است که آثار بسس گرا نبهاو عمیق از خود برجای گذاشته ومیراث (ژان بات) رابا تلاش پی گیر به اوج عظمت وشهرت جهانی رسانیده است هنگام توقف (ژان آسلین) در روم نقاشان هالیندی که برای تزئین وآرایش قصر تابستانه (یونن رتیرو) اقامتگاه تابستانه

هنر مندان هالیندی در رویای فریبنده آفتاب گرم و جنگلی سبز وخیلم وآب وهوای طرب انگیز مناطق گرم سیر مناظر شور انگیز به وجود می آورد ، ولی همان گونه که ذکر شد تاثیرات طبیعی در کار آنان نفوذ میکرد وجلوه وجلای لازم را از پرده ها وتابلو های آنان می گرفت .

(ژان بات) نخستین مسافر هالیندی به دیار (روم) وسرزمین های آفتابی است او برای نمونه پرداری از مناظر طبیعی ودرخشان ازمحیط ابر گرفته خارج شد . و توانست



فلیپ چهارم بادشاه هسپانیا تیا در این شهرگرد آمده بودند وبا (ژان آسلین) آشنا شدند و او را چون رهبر شایسته برای خود برگزیدند . (ژان آسلین) چند مدتی در ایتالیا ماند و باقریحه خدا دادی دور

تماهای اعجاب انگیزی از مناظر - ایتالیا تهیه کرد و زمانی که به کشور خود باز گشت ، گنجینه هنری گران بهایی رابه مکتب هاآرلم تقدیم داشت .

مناظری بوجود آورد که در قالب سبک (هاآرلم) جای داشت ، ولی ابتکاری نورا در هنر دور نما سازی تجلی بخشید ومناظر طبیعی ایتالیا راباروش هنر مندان این سرزمین در پرده ها ودور نما سازی خود منعکس کرد .

مرگ زود رس ژان بات (سال ۱۶۵۲) وقفه ای در این تحول ایجاد نکرد ودور نما سازان ونقاشان دیگر هالیندی که مفتون آثار هنری (ژان بات) شده بودند به ایتالیا سفر

ولی این موسیاه اکنون، مرابتر ز
آنان است
«روان!» بنگر به چشم دل، که چون من،
جان جان بینی
بلی این آرزوی جان، به، از جان است
وجانان است

و دو قطعه شعر دیگر را نیز
زمزمه میکند که او لی را زیر
عنوان ((زیبای فروز)) در اکادمی
علوم قرغستان و دو می را با
عنوان ((زبان دلبران)) در
مدخل مؤزیم ((فروزه)) بداهتا
سروده است.

جای دارد برای آشنا بی با
احساس شاعر در رو برو شدن
باز بیایی ها و انعکاس آن در
ذهن او هر دو قطعه را با هم
در قسمت اخیر راپور بخوانیم.

نصرا لله حافظ

شاعر خوب و شناخته شده
کشور که بیشتر سروده ها، بش به
زبان پشتو است نو بت سخن را
می گیرد و گفته ها یش را از فروز
و زیبایی های آن به آغای می
گیرد:

((وا قعیت این است که من
محو سر سبزی، شادابی،
خرمی و زیبایی فروز شدم،
شهری که در خزان رنگ گسترده
سبز بهار را داشت و انسان در
آن جا به یاد نمی آورد که در اواسط
یا نیز برگریز قرار دارد.

فروز شهر کی در واقع تازه
ساز است و بیش از یکصد و
بیست سال عمر ندارد، اما
پیشرفت های صنعتی و فرهنگی
و تا سیسات مدرن و عصری آن
شهر های بزرگ و پیشرفته
را به یاد می آورد.

شاید بی جا نباشد اشاره
کنم که این شهر در گذشته
((پیشبک)) نام داشته و فروز
در اصل نام جنرالی بوده از همزمان لنین
که در جنگ های میهنی افتخارات
فراوان برای خود کسب کرده
قهرمانی های زیاد از خود نشان
داده و چون مردم قرغز در حفظ
ونگهداری افتخارات میهنی و ملی
علاقه فراوان دارند «پیشبک» را
((فروز)) نام گذاری کردند تا این
نام جاودان ماند و به فرا موشی
نرود.

ما در نخستین روز دیدار خود
از فروز به تماشا می این شهر
رفتیم و در شب نشینی شاعران
بی که بعد از این گردش دایر شد



یکی از کودکان ها در شهر زیبای فروز

بوی جوی مولیان آید همی ♦♦♦

وطن! قلب من، هستی من
بود رگ رگم بر زخونت
به راستی احساس میکردم که
تمام شور و طن پرستی در صدایم
انعکاس یافته است و جا لبتر
اینکه اعضای من با نان با شنیدن
آواز من آن را به ستایش گر
فتند و تشویق به آواز خوانی
و کمپوز سازی ام کردند.
از نا صر طهوری خواسته شد
که نمونه هایی از بدیهه سرایی
های عاشقانه خود را در جریان
این سفر برای ما بخواند که ما
را هم از این بزم های شاعرانه
نصیبی باشد و او نخست شعری
را دکلمه میکند که صبح ۳ عقرب
در رستوران شهر ((اوش)) آن
را سروده و به دکتور روان فرستاده
مادی تقدیم داشته است، عنوان
این سروده زیبا ((دختر سیاه موی))
است و چند بیت آن به این
شرح:

سیه مودختری دیدم که رشک موطلایان
است

به خاک «قرغز» این دختر، گل باغ
نکویان است

به وصف موطلایی ها، بسی شعر
روان گفتم

نا مگذاری شده است. تو خسته قل
که به سبب مبارزات در مواقع
ضروری در همین منطقه مخفی
میکردید و به همین دلیل هم
دولت شوروی بند برق این منطقه
را به اسم وی نام نهاد.

خاطره دیگری که در همین
بخش سفر برای من تا ثیری فراوان
داشت این است که بعد از دیدار
از بند برق توخته قل در شب
نشینی شرکت داشتم که به افتخار
هیات افغانی به وسیله منشی ناحیه
همان جا راه اندازی شده بود در
این دعوت از گروه مهمانیان
تقاضا کردید که ترانه و طن
سروده من را که به آواز، آواز خوان
محبوب کشور و صاحب مددی از
را دیو تلو یز یون به اجرا آمده
است به شکل کورس بخوانیم
و من وقتی که برای نخستین بار
با آوازمی خواندم که:

وطن! عشق تو افتخارم

وطن! در رخت جان نثارم

وطن! عاشقم بر شکو هست

به از در بود سنگ کوهست

به من، هر کجا بی که باشم

تو بی جانفزا ای دیارم

حالی بخشیده است و به هر
چشم شوخ و موی زیبا و افشان
که دیده پارچه شعری سروده و
نثار کرده است نوبت سخن
را می گیرد و میگوید:

... من از این مسافرت که با
جمعی از دوستان اهل شعر و ادب
و دانش به همراه بودم خاطراتی
شاعرانه و شعر آفرین دارم -
خاطراتی که تا دیر زمان فرا -
موشم نخواهد شد و شاید هم
یادآوری آن برای من انگیزه سرودن
شعر های تازه دیگری گردد
و جاو دانه ترین خاطرات من در
بازدید از مناطق زیبا، مردم صلح
دوست و مهمان نواز شوروی
خلاصه میگرد که صرف یکی دو
مورد آنرا بازگو میکنم:

... دیدار از بند بزرگ آبی
برق «توخته قل» که در منطقه
((قره قل)) در نواحی مر بو ط
شهر ((اوش)) واقع گردیده
است برای من جالب بود - چه
این بند بزرگ و با عظمت به نام
«توخته قل» شاعر و مو -
سیقیدان و مدافع افکار مترقی
رهبر بزرگ پروتساریای جهان

نان و نمک شدن در یکی از سلخوزها و پند برایی شدن با پومی ترین شیوه های مهمان داری برای ما آنقدر جالب بود که انگار در یکی از اصیل ترین روستا های خود قرار داریم .

روستا باختری :

نویسنده وقصه نویس خوب و به شهرت رسیده کشور ما یکی دیگر از اعضای گروه رو شنفکران مبتکر افغانستان است که به شوروی سفر کرد وی بعد از یاد آوری از مهمان نوازی صمیمانه و بی دریایی میزبانان و پروگرام های جالبی که برای این دیدار طرح شده بود ، میگوید :

... در جریان این سفر با همه تلاشی که صورت می گرفت تا به مهمانان خوش گذرد و نا را حتی بی متوجه شدن نکرده و با آنکه

شعری را که بداهتا سرودم به مهمانان و میزبانان هدیه کردم که مورد توجه قرار گرفت .

دیدار از تخت سلیمان و گر - دش در قله های آن خاطره جالب دیگری است برای من که تخت سلیمان خود مان را به یادم آورد - زیبایی های این کوهستان احساس شاعرانه ام را شوراند و دو قطعه دیگر را بداهتا سرودم . بدیهه سرایی دیگرم با عنوان «بید مجنون» یا دگار دیگر از این سفر است که در ((قره قل))

و میزبانان احساس سردی میکردند به زودی ممکن بخاری ها روشن شد و انواع غذای فراوان و گونه گونی که در میزبانان چیده شد همراهان را گرمتر ساخت ، در این شب نشینی صحبت هایی در زمینه تاریخ افغانستان صورت گرفت و واد صفت باختری قطعه شعری را دکلمه کرد که همه را زیر تأثیر آورد و صدای آفرین آفرین مهمان و میزبانان بلند ساخت دیدار از کلخوزها و خاستا کلخوز ((کالینین)) برای من به نوعی به خود خاطره انگیز است . نحوه پذیرایی در این کلخوز کاملاً به شکل بومی و محلی در نظر گرفته شده بود و این به لطف پذیرایی می افزود . در این دعوت ما پیش از اینکه

برای مهمانانی که بسیار عزیز باشند - بعد از این مراسم برای هر یک از ما مقدار ی گوشت کباب شده و گوشت یخنی برای صرف داده شد که برای سیر شدن چند نفر کافی بود و مادر این تصور بودیم که برنامه صرف طعام همین است در حالیکه چند دقیقه بعد مهمانان را برای صرف غذای اصلی دعوت کرد و اگر لطف و صمیمیت خا رج از انداز میزبانان نبود هیچ یک ما را یا رای صرف لقمه بی نان هم نبود ، اما در میان خنده و شوخی و لطف و صمیمیت چیزی از آن غذای مفصل باقی نماند و معده های انباشته ، انباشته تر گردید خاطر جالب دیگر در این سفر همراهی و همراه بودن با دوستان ارجمند و دانشمندی چون واد صفت باختری ، آصف فکرت ، نصر الله حافظ ، نا صر طه پوری ، دکتور روان فرهادی ، رحیم رفعت و دیگر عزیزان بود که هر یک با تسلطی که در رشته خود داشتند و اقعا هیات افغانی را سر بلند ساختند در همین فرصت جای دارد و کالت از اعضای دیگر هیات و به نمایندگی از همه که مرا موظف این کار ساختند از رویه بسیار دو ستانه و صمیمانه رفقای سرگرم و پ که در رفع مشکلات ما تلاش صمیمانه داشتند شکر گذاری مان را ابراز کنم ، البته در هیات افغانی دوستان دیگری نیز در رفع مشکلات اعضا سهم بارز داشتند و از این جهت که آنان در گروه های دیگری انجام وظیفه میکردند نامی از ایشان نبردم .

واد صفت باختری

شاعر نوپرداز و مبتکر معاصر کشور را همه می شناسیم و با شعر شیوا و پر معنی و آشنایی داریم که چطور گاه کلمات در سروده های وی چند بعد و رخ دارند و مفاهیم فراوان و سمبلیک را در خود جای میدهند - او به از تباط این سفر و خاطره هایی که از آن دارد ، میگوید :

... من شامل هیاتی بودم که دیدار از شهر فرو نز در آغا زپرو - گرام مشا هداتی شان در نظر گرفته شده بود فرو نز همانگونه که قبلاً یاد آوری گردید در گذشته «پیشبک» نام داشت و از پیشبک بیش از بیروزی انقلاب اکتبر به لفظاً و رنگ بزیاید



هیات با چند تن از مهمانداران در کلخوز کالینین

وارد محوطه کلخوز شویم گروهی از هنرمندان ما را در کنار سرک عمومی خوش آمدید گفتند و به هر یک نان و نمک تعارف کردند تا به اصطلاح با آنها نان و نمک شویم و بعد هم در نوبت صرف غذا ، نان با دست خورده شد قبل از غذا با آفتاب و لگن دست ها شستند و از قاشق و پنجه خبری نبود که لذت صرف طعام را چند برابری می ساخت هم چنین در همین کلخوز پیش پای ما گوشت سینه گشته شد که رسمی است محلی و برای ادای احترام فر اوان

تمام پروگرام های دیدار با دقت و پیش بینی های لازم به طرح آمده بود ، با آن هم گاه نا هم آهنگی های غیر مترقب و پیش بینی نشده بی پیش میامد که اقامت یک شبه ما در دره ((چهار مغز)) در این شاعر است .

چون این دره يك محل اقامت تا بستانی است و در موقع سفر هم هوا زیاد سرد نبود اهتمامات لازم برای گرم نگه داشتن هوای اقامتگاه در نظر گرفته نشده بود اما به تصادف دفتا هوا بارانی و سرد شد به گونه ای که مهمانان

به خوا هش دوست از جمند آصف فکرت سروده شد .

دیدار از بز رگترین بنسند برق آبی «تو خت قل» که در آسیای میانه نظیر ندارد همه اعضای هیات را زیر تأثیر قرار داد چنانکه مشاعر جالب تو جیبی در ختم بازدید و درد عوت شب نشینی که بعد از آن برگزار گردید صورت گرفت که تمام میزبانان ما را به حیرت کشید چنانکه این طرب و خاطرات آن را از یاد بود های فراموش نشدنی خود انگاشتند و معرفی کردند



نمایی از هتل پیشبک در فروزنه

میکرد و دولت شوروی در حفظ و نگهداری این آثار و آبدان‌های هنرینه های هنگفت را به مصرف میرساند.

آنچه ما را در تمام جریان این سفر دور از احساس بیگانگی میداشت این بود که در همه جا در کلخوزها، در موسسات و جاهایی که مورد بازدید قرار میگرفت برادران قرغز و ازبک استقبال گرم و برادرانه‌یی به عمل میاوردند و نمیگذاشتند که احساس دور از وطن بودن به سراغ ما آید.

رفعت حسینی نویر داز زیبا سرای معاصر که خواننده شعر دوست ژوندون با اشعار زیبا و طرح‌های شعری وی آشنا می‌گردد، گفتنی‌های خود را این طور به بیان می‌ورد، که:

... با توجه به اینکه این نخستین سفر من بوده کشور شو را و تائیدش از این دانستنی‌های من در باره این کشور یا به خواننده‌های خودم از روی کتب و مقالات خلاصه میگردد و یا آنچه که دوستان سفر کرده می‌گفتند و بهمین می‌آوردند، دیدارم از شوروی همراه با خاطره‌ها و آشنایی‌های فراوان در زمینه‌های مختلف است.

مشاهده موسسات صنعتی، علمی و دیدار کلخوزها همه‌گونه که دوستان نیز به آن اشاره کردند همه مؤید پیشرفت‌های سریع کشور شوروی در ساحه‌های علمی و تکنولوژی جدید میباشند.

آنچه برای من در این سفر

نمایا در باره تاریخ جمهوری‌های آسیای میانه تحقیقات گسترده صورت گرفته است بلکه این ریسرچ‌ها شامل کشورهایی افغانستان، ایران، پاکستان و هند نیز میگردد که در هر زمینه آثاری با ارزش نیز به چاپ رسیده است.

تعدادی زیاد از اکادمیسین‌ها در این دیدارها به زبان دری سخن می‌گفتند که این کار مقایسه و گفت و شنود را بدون دخالت ترجمان آسان‌تر می‌نمود.

دیدارهایی دیگری ما در شهر تا شکند از اداره روحانی مسلمانان قزاقستان و آسیای میانه، مدرسه طلا شیخ و کتابخانه موسی مبارک داشتیم که بازدیدنی‌های فراوان به همراه بود.

در کتابخانه موسی مبارک متون بسیاری با ارزش و معتبر اسلامی موجود است و یک قرآن دست نویس شده به خط کوفی که از روی قرآن دست نویس دوره عثمان ((رض)) خلیفه سوم تهیه شده است.

قابلیت یادآوری است که خاستگاه تعداد زیاد از متفکرین بزرگ آسیای میانه همین جمهوری است که در این شمار کافی است از مفتی ضیاء الدین خان ابن ایشان با باخان نام بگیرم که از علمای معاصر است و برچاپ جدید صحیح بخاری مقدمه نوشته و در باب معارف اسلامی آثاری ارزنده دارد.

آنچه در این زمینه باید اضافه کنم این است که از آبدان‌ها و شهبازهای معماری اسلامی آسیای میانه بسیار به وجه نیکو پاسداری

شهر شوروی به خاطر سفرش به کشور اینتالیا حضور نداشت در گفت و شنودهایی که با نویسندگان قرغز داشتیم سواستی را در زمینه‌های ادبی به طرح آوردیم و پاسخ‌های قانع‌کننده شنیدیم و هم چنین معلومی‌جاتی جامع در باره ((مناس)) که محتوای آن را اسطوره‌ها و روایات کهنه تشکیل میدهند به ما داده شد دیدار ما از شهر ((اوش)) بسیار خاطره‌های فراوان به همراه است، ما از آثار تاریخی این شهر بازدید کردیم و برای من جالب است که در بازگشت از سفر با مراجعه به کتاب ((حدود العالم)) در یافتیم که نام این شهر در این کتاب ذکر شده است.

چند روز اخیر سفر ما در شهر تا شکند گذشت و مجال دست داد که با فراغت خاطر از موژه معروف لنین در این شهر دیدار کنیم که در آن آثار با ارزش حزب سوسیال دموکرات روسیه، آثار نحوه فعالیت بلشویک‌ها در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و آثاری ارزنده دیگر در زمینه‌های مختلف نگهداری میگردد.

در این شهر هم چنین ما از انستیتوت شرق شناسی جمهوری ازبکستان شوروی دیدن کردیم که دست نویس‌های جالب و با ارزش و قدیم ترین نسخ خطی علی شیر نوازی و هم چنین نسخه تاریخی ((زب تاریخی)) که اثری ارزنده در معرفی تاریخ کشور ما میباشند نگهداری میگردد. شاید برای شما جالب باشد که در انستیتوت شرق شناسی جمهوری ازبکستان شوروی نه

شکل یک تبعیدگاه استفا ده میگردید هم چنین این شهر مرکز نگهداری جدا میان بود و از این جهت شنیدن نام آن ترس ووا همه را در دل شنوند و ایجاد میکرد اما اکنون فروتنی یکی از شهرهای مشهور و زیبای شوروی به شمار می‌آید.

ما در مدت اقامت کوتاه خود در این شهر موفق شدیم از برخی فابریکات، تاسیسات صنعتی، مکتب، کودکستانها، تلویزیون، اکادمی علوم و موزیم‌های تاریخ طبیعی و آثار هنری دیدار کنیم.

قرغزها تا پیش از انقلاب اکثراً مردمی کوچی و چوپان بودند و اقتصاد کوچی داشتند و حالا مراکز علمی و فرهنگی فراوان در آن تمام زمینه‌های رشد فرهنگ را فراهم آورده است.

برای من جالب بود که اکادمی علوم قرغزستان مجال ملاقات با گروهی از دانشمندان این اکادمی میسر گردید و تا جایی که یادمانست یکی از آنها رساله‌یی در باره سیمبر نیتیک ((خودکار شدن دستگاها)) نوشته بود و دیگری کتابی را در دست چاپ داشت پیرامون ((جامعه شناسی طبقات اجتماعی در نیم قاره هند)) و این‌ها همه مبنی بر این است که اینک قرغزها در ساحه علوم با پیشرفت‌های شگفتی انگیز روبرو اند.

ملاقات‌هایی نیز در همین بخش سفر با جمعی از اعضای هیات رئیسه نویسنده گان جمهوری قرغزستان داشتیم که جالب بود، اما متأسف شدیم که در این دیدارها ((چنگیز آیما توف)) نویسنده



آتش جاویدانی که در یک پارک وسیع و سرسبز فروزنه به یاد شهیدان انقلاب روشن است

کی دلم از یاد تو یا بد فراغ؟

• • •

قهوه ، رشك با ده است از دست و

دل ، خراب از نر گس بد مست تو

«هی» گر از دستت به نوشم ، چون شود

ای دل و جانم ، همه پا بست تو !

• • • •

بیتو از این شهر زیبا ، چون روم؟

بیتو با این قلب شیدا چون روم؟

با منی ، در هر کجا پا مینهم

بیتو ای بهتر زلیلا ، چون روم؟

• • • •

ای فروزان مهر د نیای ((فروزی)) !

آفتاب گرم دنیا ی ((فروزی))

ریختم با جلو ز ناز تو من ،

گو هر هستیم ، در پای ((فروزی))

زبان دلبران

باز هم ، عا لمتبا ها ن آمدند

باز هم ، مژگان سیا ها ن آمدند

يك د لو يك شهر خوبا ن ، چون كنم؟

چون كنم ؟ با دلربایان ، چون كنم ؟

گر من این د لرا كنم صد پا ره باز ،

کی رسد بر هر مه واستاره باز ؟

گه ستاره ، گه مه و گه آفتاب

جلوه در چشم نماید بی حجاب

جلوه گاه ماه و پروین شد د لم

رنگ از بس دید ، رنگین شد دلم

رنگ ها اینجا به رنگ دیگر است

رنگر نك این ((قرغز)) جا نپرور است

چنگ بر دل میزند هر رنگ آن

شیشه جان ، در ا مان از سنگ آن

• • • •

من نمیدا نس زبان دلبران

چون شود از دل ، زبا نم ترجمان ؟

رحم بر من ، ای زبان دا نا ن كنید !

مشكل جا نكا ه من ، آسا ن كنید

ای زبان دا نا ن ! به فریادم رسید

تر جماني کرده ، بسودادم رسید

از دل من ، آ گه ا ینا ن را كنید

آ گه از من ، خیل خوبان را كنید

ورنه ، چشم نکته دانی میکند

از دل من ، ترجمانی میکند

آنچه دل خوا هد ، زبان میگوید آن

هر رهی دل رفت ، چشم پوید آن

چون نگه شد بر نگاهی آشنا

ترجمان ! نیست حاجت بر شما ...

من ، یکی خوا هم ازین خوبا ن كه باز

بی نیازم سازد از این حرص و آز

يك گره از زلف گیرا ، وا کند

بسته با آن ، این دل رسوا کند

قید زنجیر جنون سازد مرا

فارغ از این چند و چون سازد مرا

زندگی مردم شوروی در ادوار

تا ریخی است برای ما جالب

توجه بود .

پذیرایی بسیار نیک ، صمیمانه

و دوستانه گروه مهمانان را ن

در شمار مطایبی است که در ذهن

هر يك از رفقا اثراتی فرا مش

نشاندنی از خود به جای مانده است

و از آن جمله من از رفیق العا س

بيك عضو کمیته مرکزی قرغزستان

سرطان بيك عضو مسئول روابط

بین المللی وزارت خارجه و رفیق

علی که آگاهی فراوان داشت و به

ده زبان صحبت میتوانست یاد

میکند .

به همین اساس هر يك از

رفقای ما آرزو دارند روزی بتوان

نند مهماندار این عزیزان و

دوستان در کشورمان باشند

و صحبت های آنان را جبران

سازند .

با قید دارد

جالب تر می نمود موضوع حل

کامل مسئله ملیت ها در کشور

شورایا بود .

اما در هر جمهوری که از آن

دیدار داشتیم با ملیت های مختلف

مواجه شدیم که همه چون يك

بیکره واحد و حتی بدون آنکه

موضوع ملیت بهر شکل و عنوان

برای شان مطرح باشد دوستانه

و برادرانه در کارهای تولیدی

با هم سهم می گرفتند در این

موضوع از نظر من برای ما که

در جریان انقلاب دموکراتیک در

کشور خود قرار داریم میتوانست

سرمشق خوبی در زمینه های

عملی به حساب آید .

بازدید از موزیم ها و نمایشگاه

های ملی که در آن افزار و آلات

دوره های مختلف تاریخ آسیای

میانه و کارهای دستی نگهداری

میکرد که در مجموع معرف طرز



نمایی از شهر زیبای فروزیه

اینك ذیلا دوبار چه شعری را می خوانید كه تا صر طهوری در وصف
زیبا رویان فروز گفته است :

زیبای فروز

نسل آدم باپری ، آ میخند

تا كه طرح چون تو زیبا ریختند

قرغزستان از تو شد رشك بهشت

تا ترا در آن ، چو حوران گیختند

• • • •

چون تو زیبا در جهان ، كم دیده ام

كم چو تو در نسل آدم دیده ام

در وجود تو كمال و هم جمال :

هر دو را همگون و توام دیده ام

• • • •

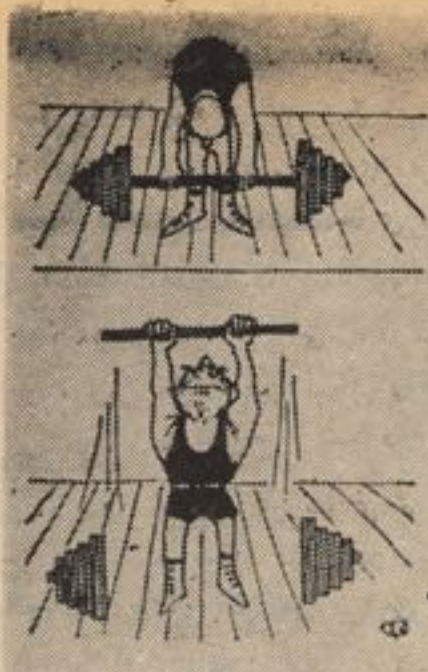
قرغزستان را تو بی چشم و چراغ

از تو قلب عالمی شد داغ داغ

هر كجا حالا روم ای بهترین !

شماره ۳۴

پسر دلال



بدون شرح

معلم از شاگردی پرسید :
- من چهار متر بارچه دارم که
قیمت هر متر آن دو صد افغانی
است ، تو برای خرید آنها چقدر
پول میدی ؟
شاگرد گفت ، هفتصد افغانی .
معلم گفت : برو بنشین ، نمره
ات صفر است .
شاگرد ، که پدرش دلال بود ،
موقع رفتن آهسته در گوشه
رفقايش گفت :

- هر کس يك افغانی زیاد تر
بگوید ، از نزد من الت خواست
خورد .

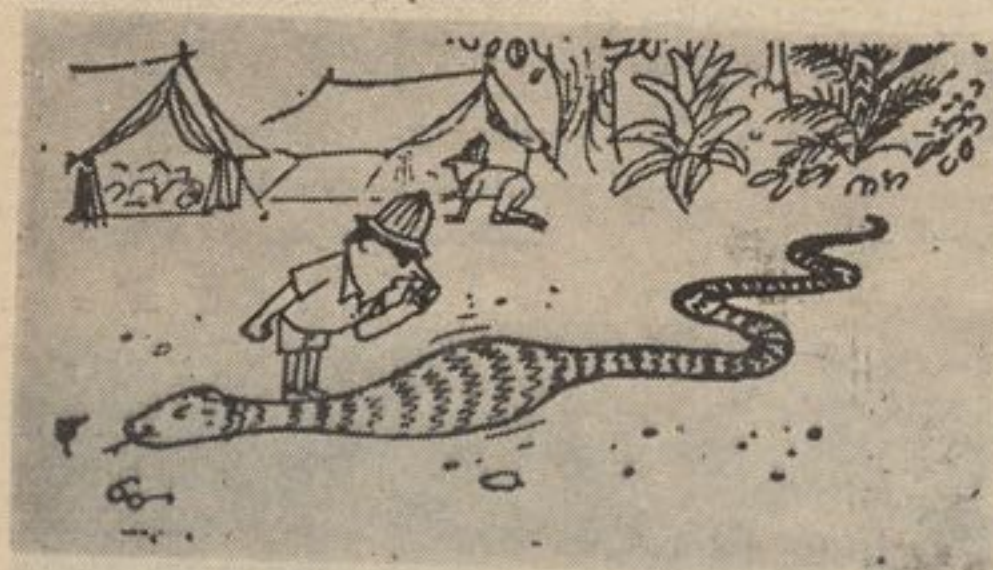


از یکصد نفر تنها تو معالجه میشوی

مردی بعلت ناراحتی زیاد به شفاخانه رفت و پس از ساعتی
انتظار با لایحه نو بتش رسیده و به اتاق داکتر رفت و گفت :
- آقای داکتر ... خواهش میکنم بمن راست بگویید آیا معالجه میشوم
یا نه ؟

- شما مطمئناً معالجه میشوید ... زیرا مریضی شما نشان میدهد که
هر صد نفری که با این مریضی سر طایف مبتلایان میشوند
یک نفر نجات پیدا میکند .

- ولی از کجا معلوم که آن یک نفر من باشم .
مطمئناً شما هستید . زیرا تا اکنون من نود و نه نفر را تحت معالجه
قرار دادم و همه از بین رفتند و چون شما صدمین مریض هستید
قاعدتاً باید معالجه شوید !



مرد عزیز ... جانب راحت است یا نه ؟

معلوم دارد در خانه پدر می بودم

بین زن و شوهری درباره ازدواج دخترشان اختلاف بود ... مرد با
اصرار تمام می گفت :
- به بین عزیزم ... بنظر من دختر ما باید با مرد ایده آل خود
ازواج کند :

زن با عصبانیت حرف او را قطع کرد و گفت :
- این حرف صحیح نیست .
زن سری تکان داد و گفت :
اگر منم میخواستم با مید مرد ایده آل خود بنشینم حالا معلومدار
در خانه پدر می بودم ...



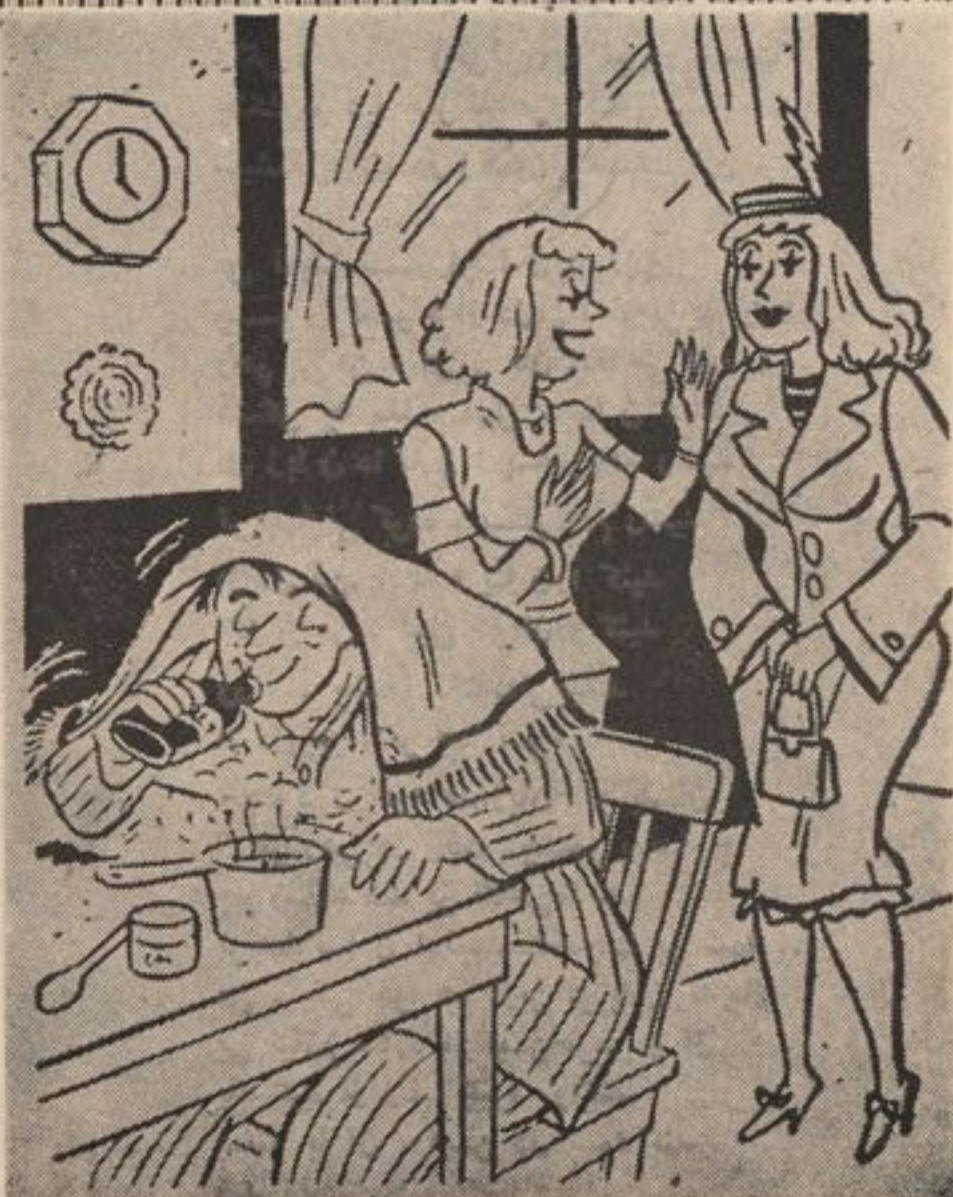
بدون شرح

علت معلوم است

- راستی بنظر تو چرا قیمت تخم
مرغ گران شده ؟
- علتش گران نیست قیمت مرغ است
- خوب سپس چرا مرغ گران
شده ؟

- برای اینکه تخم مرغ گران

زن- بلی خواهر جان داکتر درباره شوهرم دستور داده که
روز سه بار غذا صرف نماید !!





پیشخدمت هوشیار

پیشخدمت جدید که تازه استخدام شده بود، با نارا حتی نزد خانم آمد و گفت:

خانم متاسفانه با ید برای تان بگویم که من نمیتوانم در بین این خانه شما بمانم!

خانم با حیرت پرسید:

چرا برای چه من تمام کلیدها را برایت داده ام! پیشخدمت جوابداد:

بدون شرح

بلی ... این را میدانم ولی نگفتم کدام یکی از این کلیدها به صندوق خواهر تان میخورد!!

نفر مو ظف شفاخانه که میخواست از جواب شانه خالی کند گفت:

در دیوانه خانه

بلی ... البته گاهی از وقتها! خوب سپس برای چه او را آزاد گذشته اید؟

برای اینکه او در اختیار من نیست!

چطور ... مگر آن در ایمن شفاخانه زیر نظر شما نیست!

بلی ... آن در شفاخانه زیر نظر من نیست آخر آن همسر من است!!

خانم زیبایی که برای باز دید شفاخانه رفته بود، در حین دلجویی از مریضان، ناگهان رو به نفر مو ظف شفاخانه کرد و گفت:

او بسیار ترسیدم ... این زنی که حالا از پیش او ردشدم چه نگاه وحشتناکی بپا میکرد ... آیا آن بسیار خطرناک است!



چقدر ماهی واز کدام نوع آن میخواهید

در تیاتر

اولین شبی بود که يك نمايشنامه را نمايش میدادند و از همان اول معلوم بود که چندان تعریفی ندارد چون تماشاگران، اول بنای (غرغر) و اعتراض را گذشته بودند و بعد هم کار این اعتراض بجایی رسید که بطور دستجمعی از جا بلند شدند و راه در خروجی را پیش گرفتند.

در همین وقت بود که یکی از باز یگران روی صحنه ظاهر شد و بلند فریاد زد: صبر کنید، صبر کنید.

وقتی تماشاگران برگشتند، او خطاب با آنها گفت:

توجه کنید، آهسته آهسته بروید بیرون (نکنید) اول خانمها بعد بچه های کوچک را اجازه بیرون شدن بدهید که زیر پا نشوند.

بمن چه

از بهترین «بمن چه» هایی که شده یکی آن هم مربوط به شخصی است که روز را تا شام بسیار کار می کند و زحمت می کشد و ناچار شب که میشود در ست مثل مرد ها در رختخواب می افتد و تا صبح، تکان هم نمیخورد ... يك شب که این آقا غرق خواب بود، زنش او را صدا زد و گفت:

بمن مینماید سم .. مثل اینکه در اطاقك يك موش است!

آن مرد که سخت ناراحت شده بود با لحن خواب آلود گفت:

زن حساسی بمن چه؟ مگر خیال میکنی که من پشك ام؟!



و قتی که زن سر شوهر خود بدگمان باشد



چقدر خوب است که زن سفر کند و انسان هیچ مسؤولیتی نداشته باشد

هنر نمای های بهزاد باقر یحی
سرشار او که آثار جهان قیمتش
بسیار یدار است عده از مستشرقین
معروف را وادار نمود که گنجینه حیات
خود را برای زنده کردن نام و
مقام آن استاد بزرگ نثار نمایند
چنانچه دکتور کتل آلمانی کتابی
بنام میناتور های ملل اسلام در
شرق تألیف نمود و زحمت بسیار
کشید تا بهزاد و کارستانهای او
را به هم وطنان خود معرفی نماید
هورت (معلم دری در
مدرسه اله شرقی پاریس) کولکسیون
بنام بهزاد و آثار او ترتیب و تدوین
نمود. بلو شه کتابدار کتابخانه
ملی پاریس در کتاب خود موسوم
به (نقاشیهایی نسخه های خطی
شرقی) شرحی در وصف بهزاد
نوشت. مستشرق معروف فلیپ و
الرشولز آثار منتخب بهزاد را
بانگوشن محققانه ارزیابی کرد و
پیرامون او و معاصرینش کتابی
نگاشت.

مارتین فرانسوی کامل ترین
و مبسوط ترین کتابی که به بهزاد
نزدیک است و حاوی جمیع صور و

مظهر بدایع صور است و مظهر نوادر
هنر قلمش ناسخ آثار مصوران عالم...
تصویرات هنر و را بنی آدم
بست. موی قلمش زاو استادی جان
داد به صورت جمادی و جناب
استاد به یمن تربیت و حسن رعایت
امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه
ترقی نمود و حضرت خاقان منصور
را نیز با آنجناب التفات و عنایت
بسیار بود و حالا نیز آن نادر العصر
صافی اعتقاد منظور نظر مرحمت
سلطین نام است و مشمول عاطفت
بی نهایت حکام اسلام بی شبهه
همیشه آنچنین خواهد بود. سایر
کتاب مر قومه نیز به تعریف و توصیف
قلم معجز رقم بهزاد و نگارخانه او
که رشک ارزنگ ماننی و نگارستان
چین است پرداخته اند و از تمام
اینهمه استعارات انبوه و تشبیهات
خوش رنگ و چین و شکن های
الفاظ و عبارات رنگی اینقدر معلوم
میشود که در سلطنت سلطان حسین
بایقرا (۹۱۱) و اوایل سلطنت شاه
طهماسب اول و لوی
در حیات بوده است و در عهد
شاه اسمعیل اول (۹۰۶ - ۹۳۰)

صنعت کار بزرگ مانند ستاره
درخشان در آسمان هرات طلوع
نموده و تا دور دست ترین نقاط
شهر تشن طنین افکند.
در همان موقعی که در اورپا
لیوناردو و ینجی ها، رافا یلها برای
افتتاح دوره تجدد رصنایع مستظرفه
سحر و جادو میکردند. بهزاد در
هرات سکه تجدد را بنام خود زده
اسلوب نقاشی اروپا را با آسیا امتزاج
داده. این فن نفیس را بدرجه کمال
رسانید. پس بی مناسبت نخواهد
بود که یاد ی ازین استاد ارجمند
نموده و این صنعت کار بزرگ را
به هموطنان عزیز معرفی نماییم.

کمال الدین بهزاد:

بهزاد از اهالی شهر هرات بوده
و کمال الدین لقب داشته است. از
قرار معلوم در سال ۱۴۴۰ میلادی
تولد یافته و بعد از مدتی بخد مت
سلطان حسین با یقرا آمد. یکانه
حامی و مشوق بهزاد وزیر و شاعر
معروف میر علی شیر نوابی بود.
است. بهزاد با شاعر بزرگ و عارف
مشهور قرن نهم هجری حضرت

در تاریخ تمدن ملل غرب قرن
چهاردهم تا شانزدهم میلادی رادوره
(رنسانس) مینامند یعنی از یکطرف
صنایع قدیم و متروک شده از نوزنده
گشته است و از سوی دیگر صنایع
نوظهور مستظرفه به منتها ی جمال
و کمال خود رسید. شهر فلورانس
روم را مهد صنعت و مرکز ارباب
قلم و هنر قرار داده نوابی مانند
لیوناردو و ینجی و رافایل، البر
دور و میکلائو و غیره بروی کار
آورد. در آن عهد و زمان هرات
عزیز نیز ازین صنعت نفیس محروم
نبوده و این مشعل فروزان و چراغ
درخشان را بکف داشته نقاش طبعیدی
را بنور خود روشن نمود. است
یعنی در همان قرن و روزگاری که
آفتاب صنایع مستظرفه در وسط
آسمان اروپا رسیده و بدر و دیوار
غرب تابش می نمود در دور
دستترین منطقه وطن عزیز یعنی
(هرات نقاشی، خطاطی، معماری،
دوره ترفی و شکوه خود را سیر
می بخشید و شهر هرات راه مسر
و رقیب یکانه فلورانس قرار داده
بوستان پر نقش و نگار آسیا
معرفی میکرد. بطوریکه تا آن زمان
هیچ شهری از شهرهای مشرق
زمین آن مقام را احراز نکرده و در

هیچ عهدی پایه صنعت از آن بالاتر
نرفت و خوش نویسان و نقاشان
باین حد طرف تشویق و احترام
نیویدند. در سال ۱۴۱۹ م مطابق
۸۲۲ هـ شاه رخ مرزا
نقاش معروف غیاث الدین
خلیل را به سفارت نزد خاقان
چین دای منیع که از خاندان منیع
است میفرستد و دوره منیع هادر
چین بهترین دور صنایع است.
در اثر همین تشویقات و افزون
میدان وسیعی برای صنعت گران
هنر و روز باز گردید و اکادمی برای
صنایع مستظرفه تأسیس یافت.
درین اکادمی چهل نفر نقاش و خوش
نویس مستخدم بوده یک نوع
سنگر مدافعه در مقابل نفوذ روز
افزون صنعت چینی تشکیل میدادند
در تحت نفوذ این نگارستان در
هند وستان نگارستان هند که تخم
آن بدست یاری غزنویان کاشته
شده بود بدرجه تکمیل رسید و شاه
هکارهای مانند تاج محل و غیره
بوجود آمد در همین عهد است که
کمال الدین بهزاد نقاش معروف و

بهزاد، مشعل فروزان و چراغ درخشان هنرمیناتوری

از: مرویزه

مولانا جامی دوستی و رفاهت
داشته است. بهزاد یک اکادمی
نقاشی در شهر هرات بر روی کار
آورد و یک سلسله از استادان نامور
با او همراه بوده به منتها ی سعی
و جدیت مشغول کار بودند در همان
ایام ستاره سعادت و اقبال وی
درخشان و بعد ها شاه اسمعیل
صفوی او را به همراهی خود بتهران
برده است اولین کتاب و نزدیکترین
تاریخی که در آن ذکر از بهزاد درفته
و در عین حال معاصر با خود اوست
حبیب السیر مؤلف آخوند میراست
که در جلد سوم کتاب، صفحه
۳۵۰ طبع بمبئی در حق بهزاد چنین
مینویسد: «استاد کمال الدین بهزاد

وی رئیس کتابخانه پادشاه مذکور
بوده است.

بهزاد در عهد سلطان حسین در
شهر هرات میزیست و پس از
ظهور صفویه سرآمد آن هنر بایران
آمده و مظهر عنایت شاه اسماعیل
شده و شاه طهماسب اول هم پیش
وی شاگردی کرده است و در هر
صورت تا سنه ۱۵۱۴ میلادی در قید
حیات بوده است. اما تاریخ روزگار
اجوانی و پیری و مدت فعالیت
بهزاد را از موسیو بلو شه کتابدار
کتابخانه ملی پاریس در کتاب
«نسخه های خطی شرق» چنین می
نویسد:

که مدت فعالیت بهزاد از سنه
۸۷۰ تا ۹۳۲ هجری بوده است.

بهزاد و عقاید فرنگیها:

نقوش و آثار دستی او ست فراهم
نمود که تقریباً نصف حیات بهزاد
را همین کتاب روشن نموده و اطلاعات
گراںبهای داده است. مارتین نکاشته
خود را نسبت به بهزاد چنین نکاشته
است «با اینکه کمال الدین بهزاد در
دریک محیط دیگر زیسته است، باز
مقام او از مقام نقاشهای معروف
فرنگ مانند فو که و مملینک و غیره
کمتر نمی باشد. استاد بهزاد که
تقریباً در ۱۵۲۵ وفات یافته در
مملکت خود در نزد پادشاه وقت
مورد لطف و تحسین گردیده است
چنانچه را فایل در روم از طرف
ایتالیا مورد حرمت و ستایش واقع
شده بود، بهزاد نیز در وطن خود
محبوب القلوب بوده و در روز و
فاتش حزن و تأثر صنعت شناسان

ملت بدرجه بود که نظیرش کمتر دیده شده است. تصویرهای خطی بهزاد را در پهلوی تصویرهای فو شه که در شناختی است و تصویرهای کریمان که در وینز و یا در پهلوی نسخه خطی مشهور رونه دانژو که در کتابخانه امپراتوری وین است میتوان گذاشت. آثار استادان فرنگی ممکن است برای ما خوشتر و باقیمت تر باشند بدین جهت است که ادراک موضوع و مفهوم آنها برای دماغ ما آسان تر و طرز نقشه و نگارش آنها با احساسات قلمی ما موافق و نزدیکتر است و گر نه از نقطه نظر صنعت کاری صرف و از نقطه نظر تزئین و امتزاج رنگ های بی نظیر است.

آثار بهزاد :

با آنکه استاد کمال الدین بهزاد در یک محل باروح آزاد و خاطرآرام مقیم نبود و چندین بار از هرات به تبریز و از تبریز به اصفهان مسافرت نمود و در انقلابات و شورشهای داخلی گاهسی ضمیمه لشکر کشید و گاهسی ملتزم رکاب سلطان بود و است رویم هرگامی که فرصتی جسته از وقت استفاده نموده آثار گرانبهای از خود بیادگار گذاشته است آرام ترین و درخشنده ترین روزهای زندگانی این مصور زبر دست هرات همان ایا میست که در عهد سلطان حسین بایقرا با خاطر آرام در شهر هرات میزیست از یکطرف سرپرستی ریاست کتابخانه سلطنتی را می نمود و از سوی دیگر اداره آکا دمسی صنایع ظریفه هرات را پرو فیسور مارتین میگوید. جای بسیار تاسف است که بهزاد طرز و اسلوی را که در نقاشی های درو دیوار قصر سلطان هرات بکار برد بود بعد ها تعقیب نکرد ورنه هیچکدام از استادان ایتالیا یی در تزئین و نقاشی قصر و اتیکان روم حتی را فایل و به نوز و گوز ولی بقدر نقاشیهای قصر سلطان هرات که از طرف استاد بهزاد بعمل آمد در فن دیکوریشن (تزئین) هنر نشان نداده اند. پس آثار قلمی و میناتورهای بهزاد که تمام موزیم های عالم و کتابخانه های سلطنتی شرق و غرب بدانها غنی و توانگر است قسمت مهم آن محصور ل زنده گانی حوزه زندگی بخش هرات است. زیرا مرقعات و

کتاب هاییکه نقش بهزاد را بخود دیده اند حتما صنعت خوش نویسی خطاطان هرات از قبیل سلطان علی و سلطان محمد خندان و محمد ابن اعطار بانها همراه و توام بود و است علاوه بر این محکم ترین دلیل و قوی ترین برهانی که برای اثبات نظر خود در دست داریم همانا تاریخ های تصویر و محل از تسام آن است که در پایان مرقعات خطی و گوشه لوح های مصوره منقوشه آن عهد مرقوم است مثلا همایون تبه قصر نمکدان کاخ هری قصر لاجورد برج فیروزه باغ بهشت چهل استون و غیره. مرقعات فوق تما ما در موزیم افغانستان که از کتابخانه سلطنتی امیر حبیب الله خان و نائب السلطنه و غیره فراهم شده بود موجود ولی متاسفانه که در اثر شورش و اغتشاش خانمان سوز چند ماهه داخلی تماما بر باد و تلف گردید علاوه بر آن آثار ذیل نیز یادگار شهکاری های بهزاد و محصول نقاشیهای آنوقت هرات در موزیم کابل موجود بود.

سلامان و ابسال مولانا جانی که از طرف سلطان علی خوشنو یس استنساخ و نقاشی های آن بدست خود استاد بهزاد با میناتور های متن و ز رنگاری های حواشی کتاب صورت گرفته است چون استاد مذکور با حضرت مولانا جانی دوستی و رابطه تامی داشت بنا بر آن در این اثر نفیس شاعر بطور دلخواه اظهار هنر نموده و یادگار بحضر تشس سپرده است.

مر قعات یا بهارستان بهزاد که مجالس سلطان هرات را بصورت های گوناگون و میناتورهای قشنگ ترسیم نموده و از آن گنجینه گرانبها چهل مرقع آن که یکطرف آن کارهای نفیس بهزاد و طرف دیگران صنعت خطاطی و خوش نویسی خطاطان معروف آن دوره را شامل بود در جمله کتابهای نائب السلطنه موجود و اخیرا بدست موسیو فوشه فرانسوی آمده یادگار بموزیم لور یاریس هدیه نمود

باقی آثار بهزاد تما ما صاحب کتاب سر آمدان هنر در مجموعه خود قید نموده است چون کتاب مذکور از نظر صنعت شناسی قیمت بسزا داشته علاوه بر آن در دسترس عام قرار نکر فته است بنا بر آن تما آثار ذیل را که منسوب به

استاد بهزاد از روی تحقیقات خویش میداند از آنجا نقل مینمایم :

نخستین آثار بدیه بهزاد صورت های کتاب مفرنامه تیمور میباشد که بخط شرف الدین یزدی برشته تحریر کشیده شده است. این کتاب طریف در تاریخ ۱۴۵۳ میلادی انجام یافته است. بعضی از مورخین را عقیده بر آنست که این کتاب برای مزار ابراهیم سلطان نوشته شده است و برخی از تاریخ نگاران را ظن قوی بر آن است که این کتاب همان کتاب اکبر نامه میباشد که مال کتابخانه شاهیه همایون پسر بابر شاه مغول بود و از طرف سلطان علی استنساخ شده و بهزاد نیز نقش و تذهیبش کرده است.

این کتاب در ۱۵۳۰ میلادی از طرف لشکر گجرات به یغما رفته بعد از طرف سلطان اکبر گرفته شده و در ۱۵۵۶ بوا سطره نادر شاه بایران رفته و بدست سلاله قاجار رسیده است. در حاشیه کتاب مهرها نشان میدهند که این کتاب از کتابخانه دولتی در آمده و مدت مدید در کتابخانه مغول هندی مانده و بالاخره بدست سلاله قاجار رسیده است. در خصوص قیمت این اثر نادر متخصصین فرنگ مینویسند که با قیمت ترین کتابهای دنیا بوده است.

یک اثر دیگر بهزاد بنام باغ بهشت هرات بسیار لایق تمجید است و بخصوص سرستون ها که با ترتیب استلاکتیت کشیده و حاشیه ای که در دوره گنبد کشیده و سزاوار همه گونه تعریف و تحسین است چه بهزاد در معماری نیز مهارت داشته چنانکه قدرت خود را در این فن میناتوریکه با سیم مسجد سمرقند کشیده بخرچ داده است. برای شناختن طرز معماری در زمان وی این اثر نمونه خوبی میتواند بود. دیگر بعضی نقشهای آجر و مرمر و کاشی تصویر کرده که یگان، یگان سزاوار مدح و تحسین است. یک جلد کتاب خمس امیر خسرو دهلوی که در ۱۹۴۶ نوشته شده دارای سی و سه میناتور میباشد که از کارهای بهزاد است و نیز در شهر نیویورک در موزه مترو پول یک جلد بوستان سعدی است که میناتورهای آن نیز از کارهای بهزاد است. در موزه برتش لندن و در استانبول در سرای بلد زئیر از آثار بدیه بهزاد

موجود است چنانکه در استانبول ارمنستان به یک عضو وزارت اوقاف کتابچه بنام آثار بهزاد در زبان فرانسه نوشته و شرحی درین خصوص داده است تصویر ضحاک یکی از شهکارهای بهزاد شمرده میشود. در واقع لوحه ضحاک به تماشا کنندگان تأثیر فوق العاده می بخشد مثل این است که تماشا کنندگان را با انتقام نیاکان خود که آتشسته به خون شمشیر ظلم و استبداد او بوده اند تهییج و تشویق میکند در تاریخ ۱۵۳۷ یک نفر کاظم نام از آثار بدیه صنعتکاران معروف مرقعی جمع آوری کرده و به شاه طهما سب تقدیم نمود و این تصویر ضحاک نیز در میان آنها بوده است. قدیم ترین و معروف ترین اثر بهزاد مرقع تاریخ تیمور است که در ۱۴۸۷ به اتمام پیوسته است این مرقع دارای صفحه های میباشند که هر دو طرف آنها نقش و طلاکاری شده و هیچ نوشته ندارد. این آثار بدیه خوبی است برای شناختن استعداد فطری بهزاد.

استاد مذکور در اکثر آثار ابدار زنده خود تمام خصایف را با تصویر پر کرده و جای خیلی کمی برای نوشته خالی گذاشته است. کار دستی بهزاد غیر از این ها صورت های یک نسخه از بوستان سعدی است. که در ۱۴۸۷ نوشته شده و در موزه قاهره مصر موجود است ولی بدبختانه از او را ق این اثر بدیه قدری ناقص است. در کتابخانه ملی برلین نیز ۳۳ پارچه میناتورهای نگارخانه بهزاد موجود است و این میناتورها را در یک نسخه دیوان امیر خسرو که در ۱۴۹۶ نوشته شده کشیده است و بعد نیست که چند پارچه از آنها کار دستی خود بهزاد باشد. یکی از شاهکارهای بهزاد تصویر شخص سلطان حسین مرزا میباشد که این تصویر وقتی در جزو کو لکسیون مارتین بوده است و صورت یک شهزاد که در حال اصارت نقاشی شده است نیز از کارهای بهزاد میباشد یک نسخه بسیار قشنگی که در ۱۵۱۱ در شهر هرات برای کتابخانه سلطان حسین بایقرا که شش سال پیش از انجام یافتن همان کتاب در ۱۵۰۵ وفات یافته استنسخ شده است که حالا در کتابخانه موزه بریتش لندن موجود بقیه در صفحه ۵۸

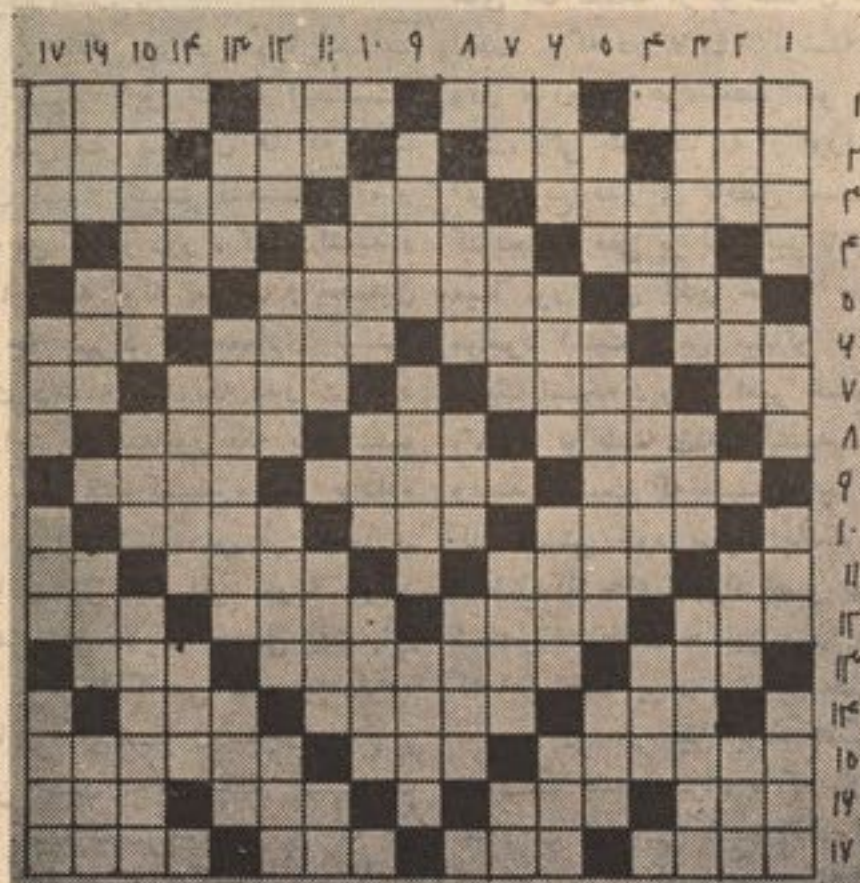


سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- از سبز یجا تیکه در سر خود گل دارد - خوب - بد ست آوردن مطلوب - ترسو .
- ۲- اسب دارد - طرف بیرونی سقف خانه - بعد از اول - ملایم .
- ۳- از آلات مخابره - روبرو تو لیک ها - مجله محبوب کشور .
- ۴- پول کاغذی - از کشورهای بلاک شرق - دارو .
- ۵- آتش پشتو - مرد بی زن - روشنی به پشتو .
- ۶- شاه داب - صدراعظم زن - ترس و بیم - از افزار قلبه .
- ۷- شاه کو تاه - هم نشین - مرکز یکی از ولایات شمالی کشور ما - از غله جات شبیه گندم .



عمودی :

- ۱- دنیا - غضب - تکرر - معکوس آن منسوب به فلم است .
- ۲- کسی که زبا نش می گیرد - از افزار نجاری - رفیق سو زن - بیچاره نمی بیند .
- ۳- از جلسات کمیته مرکزی - خ - چاول - دیوانه ها .
- ۴- چهار به زبان بیگانه - از خلفای دوره عباسی - مرغ افسا - نوی .
- ۵- کفش - قبل از تمدن غرب وجود داشت - معکوس آن رقص ملی ما است .
- ۶- هر روز می خوریم - برای هر اولاد عزیز است - یکی از فرائض در اسلام به املاي غلط - تیزی سر چیزی .
- ۷- اندك - برق - از روزهای هفته - بند .
- ۸- شو شبوئی که زنان به صورت خود می مالند - بخشش - در عید برای خوردن سالان میدهند .

- ۹- درد داشتن - غوغا - کیفیت .
- ۱۰- پنج انگشت دست یا پا - کلاه جواهر نشان یا دشاهان - نهایت .
- ۱۱- دست - در آن آب جریان دارد - ضد پائین - در اصطلاح جغرافیا آنرا قاره نیز می گویند .
- ۱۲- جای مخصوص در ستاد یوم - منشی - ناحیه - درد .
- ۱۳- از آن تقلید می کنند - گناه کاری - معکوس آن پا یتخت یک کشور عربی .
- ۱۴- روشنی - کنار چیزی - بلند ، عالی .

- ۱۵- محبوب - معکوس آن خو - شرب زیان خارجی - رودی در پشتو - نستان .
- ۱۶- پریدن گیاه ها با داس - بلندی - راز نهفته - معکوس آن دریائی در شمال کشور ما .
- ۱۷- جمع دامن در پشتو - یکی از ولایات کشور - میوه ای که خشک آنرا با چار مغز نیز می خوریم - میوه معروف قندهار .

این مرد کیست ؟



این شخصیت که در سال ۱۷۱۳ در ناحیه لانگر فرانسه قدم بر صه و جود نهاد و پس از تکمیل تحصیلات خود چنان شوق و علاقه ای به کسب علوم مختلف در خود یافت که برای بیشتر دانستن و بهتر اندیشیدن بهر وسیله دست زد و از هر خرمنی خوشه ای چید تا اینکه فر هنگ لغات را برای اولین بار نوشت حالا شما اسم او را برای ما بنویسید .

مر بو ط کدام داستان؟

به این تا بلو خوب متوجه شوید این تا بلو مر بو ط یکی از داستان های مشهور ترین نویسندگان غرب است امید است که تنها اسم نویسنده و اسم داستان را با کشوری که او در آن زندگی میکرد برای ما بنویسید.



مسئول کیست؟

— خوانندگان نهایت گرامی ما یک صحنه را که در ذیل است چاپ نمودیم خوب میدانید که حیوانات مهم ترین عامل انتقال امراض میباشند در یسن عکس سگی را مشاهده میکنید که روی طفلی را می لیسند خوب مسؤول این چنین کار را برای ما بنویسید که با عکس شما یکجا چاپ مینمائیم.



ا	ذ	ر	گ	ش	س	ب	ن	و	ش	ی	ر	و	ا	ن
ب	ل	ظ	ه	ی	ر	ف	ا	ر	ی	ا	ب	ی	ر	ک
و	د	ر	ت	د	ر	ی	ه	ج	ر	ف	ی	ل	ی	ل
خ	و	ا	ل	ق	ر	ن	ی	ن	م	د	ک	د	ز	م
ر	د	ر	ج	ی	د	خ	ش	ی	ش	ا	د	ع	ل	
ع	ی	و	ر	س	ج	س	ب	ک	ت	ک	ی	ن	ل	ا
ف	ش	ی	ی	ا	ط	ا	ت	ا	ع	ا	س	د	ا	م
ا	ر	ع	ر	ه	خ	ا	ر	ن	ش	ا	ع	ر	د	ا
ر	ل	م	ن	ا	ل	س	ر	ا	ب	ل	ا	ب	ظ	
ی	ا	ب	و	ن	م	ر	ف	ا	ر	ا	ب	ی	ع	ن
ی	ن	ا	ب	ل	ا	ط	و	ب	ا	ص	ا	د	ن	ه
ع	و	م	ا	د	ج	ا	ل	د	و	ل	م	ن	ب	ج
ا	ر	س	ا	ن	د	ق	و	ی	ا	ت	ک	ف	ر	ا
ف	ا	ا	ا	ی	ا	ر	ا	م	م	ب	م	م	و	و
ظ	ح	د	د	ا	ر	ا	ر	ن	گ	ق	ظ	ه	ا	ع

جدول جدید؟

- این بار یک جدول جدید را برای تان چاپ نمودیم این جدول خود شش خانه پوزی شده است و درین جدول از اسمای تاریخی استفاده گردیده است و قتیکه طبق شرایط ذیل به حل آن موفق شدید کلماتی را که در بین جدول باقی ماند برای ما ارسال دارید.
- ۱- سدرهر ستون افقی و عمودی این جدول یک کلمه یا اسم خاص گنجا نیده شده است شما بگوئید آنها را در بین جدول پیدا نمود و آن کلمه را خط بزنید
- ۲- برای اینکه در حل جدول زود تر موفق شوید او را از کلمات بزرگ تر شروع نمائید.
- ۳- زمانیکه همه کلمات (در آخر داده شده) را از جدول خط زدید متوجه میشوید که در اطراف و نواحی چندین حروف پراکنده اضافه میماند حروف اضافه را برای ما ارسال دارید.
- ۴- کلمات جدول طوری در خود جدول گنجانیده شده است که میتوانید خود کلمه را از چپ بر راست و از راست به چپ از بالا به پایین و از پایین بطرف بالا و هم از یک راس بطرف دیگر راس جدول پیدا کنید.
- ۵- اگر کلمه ای در لست پائین
- داده شده است با یک ستاره نشانی شده است آن کلمه در جدول تکرار شده است
- ۶- شاید یک حرف در مسیر چندین کلمه قرار داشته باشد این هم لست که در جدول گنجا نیده شده است.
- «آ» آلب ارسلان - آذرگشسب ((ا)) ابو نصر فارابی - ارژنگ - ابا صلت - ارد - اسفندیار - ابو ذر غفاری - ابوطالب - ابوهریره
- ((ب)) با مشاد
- ((ج)) جمشید
- ((ح)) حافظ - حاتم طایی
- ((خ)) خدیجه - خواجه نظام - الملك - خسرو
- ((د)) دجال
- ((ذ)) ذو القرنین - ((ز)) زودا به - ردان «س» سبکتیگن - سکینه «ط» ظهیر قاریابی
- ((ع)) عمر بن عبدالعزیز
- ((ک)) کتایون
- ((ل)) لیلی
- ((م)) مازیار - مزدک
- ((ن)) نو شیروان
- ((و)) و امق - ((ه)) هخامنش - هارون - ارشید
- ((ی)) یزدگرد

این دختر کیست؟

او از چهره های سینمای فرانسه است که با شرکت در سه فیلم شهرت را حاصل نمود او با اینکه سنش نسبت به ستاره ها کم است اما از اینکه شهرت او تنها در استعدادش که در هنر سینما واکت داشت به شهرت رسید. یکی از فیلمهای او که بنام «آدل - هوگو» نام دارد و «فرانسوا ترو» کارگردان مشهور فرانسوی آنرا ساخته بود که او شهرت جهانی را در دست آورد این فیلم شرح حال «آدل هوگو» دختر ویکتور هوگو نویسنده نامی سده نوزدهم فرانسه است بازی چشمگیر این دختر و مهارت ترو فرودر کارگردانی، ازین ماجرای واقعی عصر ما نیک فیلم سینمایی جالبی ساخته است. فیلم دوم که او در آن کار نموده است بنام «پوستین و تابستان زیبا» بود و بعد ازین شهرت زیادی حاصل نمود. خوب اگر فیلم او را و یا با چهره اش آشنایی دارید برای ما اسم او را و هم از فیلمهای او یک و یا دو تای آن را نام ببرید.



پیشروان دورنما سازی

وی در بازگشت از ایتالیا بکشور فرانسه رفت و در این سرزمین همسری برای خود برگزید و شهر لیون شاهد ماسم ازدواج وی بود. زمانی که درپاریس اقامت داشت، از او دعوت شد تا کار آرایشی و تزیینات کاخ (لامبرت) را بر عهده بگیرد. پس از خاتمه تزیینات قصر لامبرت، ژان به هالیند بازگشت و تا آخر عمر در میهن خود ماند، دو اثر برجسته وی نظیر (ژان آسلین) که در حال حاضر در موزه کوپنهاگ محفوظ است، تناقض عجیبی را در دگرگونی زمینه های تابلو های نقاشی آشکار میسازد و هر بیننده را به رموز هنر دورنما سازی و مناظر و روش ایتالیایی نقاشان هالیندی آشنا میسازد. در این دو تابلوی بی نظیر (ژان آسلین) دو مرحله و دو گونه سبک را ارائه میدهد.

تابلوی (کشمشکس سوار نظام) (سال ۱۶۳۴) احساسات هالیندی ها و خصایص این قوم را در عرصه پرده منعکس کرده و تابلوی (دورنمای باویرانه ها) مناظر گرم و پر شور ایتالیا را در دورنما سازی هالیندی متجسم می بخشد.

در این دو اثر ژان آسلین تحسین و اعجاب هنر دوستان را برانگیخته و در عین حال به طور آشکار تعریف ذهنی را از مکتب ها آرم و سبک کلاسیک دورنما سازان هالیندی در نیمه دوم قرن هفدهم جلوه می دهد. (ژان باتس) پیشرو دورنما

سازان هالیندی پیرو سبک ایتالیا-یی و مناظر ایتالیا در دورنما های هالیند ناچار بود تا حد امکان با احساسات و تمایلات قومی وایدیا-لیزم هنری (ها آرم) روی موافق نشان دهد و ازینرو بود که در تابلو های ژان باتس مناظر ایتالیا را در دورنما های هالیندی با سبک ها آرم و احساسات قومی در هم آمیخته و

نیروی ابداع را با کمال معنای آن، در آثار او مشاهده می کنیم. اما (ژان آسلین) تفکیکی در ایدئالیزم هنری ها آرم و ریا لیزم سبک نودر مناظر ایتالیا قایل میشود. او دورنماها را به طور مجزا در زمینه پرده

ها بوجود میآورد. سبک ها آرم را در دورنمای باویرانه (نشان می داد. ژان آسلین در کلیه آثار خویش کوشش فراوان به کار برده است تا حداکثر استفاده را از افتاب گرم ایتالیا و تابش دلپذیر آن بر روی گیاهان و درختان و بالاخره تا بندگی درخشان و روشن آنرا در دورنما های خود ظاهر سازد.

به این ترتیب ژان آسلین نیز-به راه (ژان باتس) رفت و سبک نورا در دورنما سازی هالیندی ترویج داد. پاره ای از متخصصین و صاحبان بصیرت در هنر دورنما سازی هالیند، براین عقیده اند که شا هکار های ژان آسلین از آثار (کلود لورین) الهام گرفته است و براین ادعا دلایلی نیز ارائه میدهند ولی یک امر مسلم در آثار (ژان آسلین) وجود دارد که کمترین تشابه هنری را با (کلود لورین) نشان نمی دهد.

توجه عمیق هنر دوستان در دو قرن نهم و بیستم به آثار ژان بات و ژان آسلین با نظریه (هو بار کین) در آغاز قرن بیستم تطبیق میکند و آسلین را پیشرو دورنما سازان هالیندی میداند که مناظر زنده و درخشان ایتالیا را با روش ابتکاری خود در دورنما های هالیندی جای

دوره هنر مند او

هنرمند او

هم دوی نه نیکمرغه گوی خکه چی تجلی دیره وارخطا گیری (دغه رول دستراکتر او هنرمند او دده دملگری لمبت او لفسکی له خواتر سره گیری) نوموړی سری په زیاته پیمانه پردی باندی عاشق دی لاکن ددی ددارنگه احساس په نسبت خفه دی. اودخپل هغه حریف په نسبت زیات زړه شینی دی کوم چی ددی غوښتونکی اودده تعقیبونکی دی ددی خفه پوښتنه وشوه چی دایوه تراژدی اوغمناکه کیسه ده داسی نه ده؟ وی ویل: لاکن په عین حال کی دایوسانیری اوپام غلطوونکی داستان هم دی اوپا پوښتنه وشوه چی تاسو دغه نه حلېدونکی حالت په هکله څه احساس کوی. وی ویل: زه غواړم چی حل او فصل یی کړم.

تاسو د شوپننگ اوپاد یوی منطری او پیښی دغکاسی په وخت کی څه ډول فکر او احساس کوی. زه نه پوهیږم چی څینی خلک ولی د فلم په لید لوسره څینو هنرمندانو ته اوپاد حقوی

داد. تابلوی (یکرود خانه) که اکنون در موزه کوپنهاگ هنر دوستان سراسر جهان را بسوی خود جلب میکند. با نقشی رقیق و رنگ آمیزی ملایم، همراه با شفا فیت آسمان این دورنما را به رویای دلفریب تبدیل میسازد.

(کلود لورین) دورنما ساز فرانسوی به تجسم مناظر روستایی و صحرایی در دورنما های خود علاقمند بود. حال آنکه دورنما های آسلین سراپا در هیجان عیش و نوش و صحنه های باده نوشی غرق شده است و مخصوصا تابلو هایی که با اندازهای کوچک دورنمای سرگرم کنند را بر آویزان کردن سالون ما تهیه کرده است.

(آسلین) در تابلوی (دورنمای کوپنهاگ) تصورات شاعرانه را به کار برده است و ما درین تابلو کمترین اثری از کاخهای پر شکوه از بابا و منازل وابستگان آنها مشاهده نمیکنیم، بلکه چار پایانی را در پیچ و خم کوچه های این شهر که در اطراف آنها گله بانان و چوپانان در حرکت اند می بینیم که گویی شتاب می ورزند و برای کشتار میروند. (پنیاکر) به نوبه خود از نقاشان معروف هالیندی است که آرایشی بیشتری به دورنما های خود بخشیده است. تابلوی (رودخانه) (۱۶۵۹) میونخ) شاهکار جاویدان پنیا کر است.

حرکاتو ته په دومره تعجب او حیرانتیا کوری په داسی حال کی چی ښایی دوی دغسی حرکتونه په عادی ژوند کی ډیر زیات لیدلی وی.

اوس ایلی کولی د «کالوال» په توگه په فلم کی څرگند یږی. اومخکی له دی هغی د «دورا» په رول کی فلمی انځور سرته رسولی و او د «مرگ بیه» نومی فلم کی دی دغه فلم د محوره په توگه تراژدی رول لوبولی اودی په دغه تراژدی رول ترسره کولو سره دخلکو یوشمیر زیات هغه پیشنهادونه درکړه چی ددی خفه یی هیله گیری وه چی په ډاډول رول کی برخه وانه خلی لاکن دی بیاهم دغه رول ترسره کړ او خلکو ته یی په خواب کی وویل: آیا دازما گناه ده چی داسی رول می په غاړه اخستی دی چی ستاسونه خوښیږی یعنی (تراژدی) دی. داجی دا دغه رول ترسره کولو ته اقدام کړی او ښایی دلته داسی یو مېړمن اوسوږه پورته وی چی زما لپاره په زړه پوری او دخلکو لپاره آموزنده ښه ولری. باید وویل شی کله چی کولی دیوی موضوع د انځور سره مینه پیدا کړی ده نو تاسو باور ولری چی هغه پوره بریالیتوب سره تمیلولی شی. کولی دغه مرکه دخلکو د زیاتو غوښتونکو په اساس کړی ده.

زنان در

طوری که قبلا یاد آور شدیم زنان حق دارند کار کنند و معاش مطابق بکار خویش بدست آرند. و درین زمینه دو لت اتحاد شو روی هر نوع تبعیض بر ضد زنان را غیر قانونی دانسته و در حصول معاش تفاوتی بر اساس جنس قطعاً ممنوع است. و اصل سوسیالیسم یعنی از هر کسی طبقه استعدادش، بهر کس به اندازه کارش، بطور مساوی یا نه مشمول زنان و مردان میشود. زنان نه تنها در همه جهات زندگی اجتماعی با مردان حقوق مساوی دارند بلکه آنها از امتیازاتی نیز برخوردارند مثلاً، دولت زنان حامله را بکارهای سببتری تبدیل میکند که درینوقت با وجود یکه وی کار آسانتری را اشغال کرده است، دولت همان معاش قبلی را بوی میدهد و همچنان زنانیکه ماشینهای زراعتی را بکار می اندازد در معاش آنها با مردان تفاوتی دیده نمیشود.

در اتحاد شوروی حق مساوی زن و مرد در کار اجتماعی ناشی از مساوات آنها در فراگیری تعلیم و تربیت است. در این کشور دولت

نظر به ارزشیکه به علم و دانش قایل است. تعلیم و تربیت راجبه عمومی داده و فراگیری آن برای همه رایگان است.

در اتحاد شو روی بر اساس قانون اساسی برای محافظت زنان در کار و همچنان حفظ صحت آنها نورمها و مقررات بخصوصی ایجاد شده است و خلاف قانون خواهد بود که زنان را به کار های که به صحت ایشان مضر و مافوق قدرت شان باشد استخدام نمود. زنان را به وظایفیکه ساعات کارش کم رخصتی اضافی و تقاعد بیشتر داشته باشد جذب میکنند. و این امتیاز زیاتر به کارگرانی که صاحب طفل اند، داده میشود.

پروزش جسمی

هریکروز بعد تر ۲-۴ دقیقه به آن بیفزایید. در حالیکه زمان بصورت تدریجی ازدیاد می یابد جلد طفل منظمآ زیر شعاع آفتاب قرار میگیرد و به اصطلاح میسوزد بدون آنکه کوچکترین اثر سوختگی و ناراحتی های جلدی بر وی پوست بدن طفل ظاهر گردد. در زمان غسل آفتابی روی طفل باید توسط چیزی از آفتاب پنهان گردد. چونکه ازدیاد شدن سوختگی و آفتاب زدگی طفل در امان ماندن شعاع دادن بدن باید بالثوبه، تخته پشت، یک پهلوی سینه و بعدا پهلوی دیگر، انجام شود. مجاز نیست که غسل آفتابی را فوراً بعد از صرف غذا، پس از تمرینات ورزشی و باران پیمایی خسته کننده اجراء کرد.

باید در مورد صحت و سلامت طفل در طول تمام دوره های گرفتن غسل آفتابی مواظبت بعمل آید زیرا هر طفلی غسل آفتابی را به شکل گوارای آن پذیرفته نمی تواند. در بعضی ها ممکن است سبب سقوط اشتها شده و در برخی خواب را مختل گرداند. یکی رابه دردی مبتلا ساخته و در دیگری درجه حرارت وجودش را بالا برده سبب بروز تب و ناراحتی شود. اطفال مکتبی می توانند در هنگام بازی های مختلف ساعت تیری های خود از غسل آفتابی بهره مند گردند.

بهتر است که غسل آفتابی را با غسل آبی آبیازی دوش گرفتن و یا آب ریختن بالای وجود خاتمه داد.

بهترین اوقات غسل آفتابی در مناطق گرمسیر از ساعت ۸-۱۱ در مناطق معتدله از ۱۰-۱۲ و در مناطق سردسیر از ۱۱-۱۳ روز می باشد.

اطفال بعضاً خوشی دارند که رنگ جلدشان زیر شعاع آفتاب تصواری شود و مدت های زیادی در آفتاب قرار میگیرند (۱-۲ ساعت) این عمل بالای سیستم عصبی آنها و خلاصه آنکه بالای وجودشان بصورت عمومی اثر ناگوار از خود بجا میگذارد.

گسل آبی، چون مساز دادن وجود با قطیفه ندارد، ریختن آب بالای وجود و گرفتن دوش تاثیر عمده در امور آبدیده کردن طفل دارد. بهتر است غسل آبی را در تابستان با احتیاط و بصورت تدریجی آغاز نمود.

هرگاه به مقصد غسل آبی کار را آغاز می کند باید یک پارچه نرم فلانل یا قطیفه ملایم را گرفته در آبیکه ۳۲ درجه حرارت داشته باشد غوطه نموده و بعدا بآن طفل را مساز بدهید برای اطفال کلان تر درجه حرارت آنرا موافق با درجه حرارت اطلاق تنظیم نمایید. باید به خاطر داشت که به هر اندازه آبیکه

آب سردتر باشد به همان اندازه از آن کمتر استفاده بعمل آید.

شاور گرفتن در تابستان خیلی هائیداست اگر شاور گرفتن در هوای آزاد به مدت ۵-۱۰ دقیقه صورت گیرد و درجه حرارت تا ۳۳-۳۵ درجه پایین آورده شود خیلی ها مفاد دارد. آب انداختن بالای پاها و یا پاها را در بین آب گذاشتن که در هنگام صبح و یا شام قبل از خواب انجام شود خیلی ها فایده دارد. آبیکه بالای پاها انداخته میشود نباید از یک لیتر کمتر باشد و تا بجلد پاها را باید احتوا کرده و تر نماید تر کردن پاها ی طفل به این شکل است که در تشت آب انداخته طفل چند دقیقه ای پاها ی خود را در تشت آب قرار داده و آنها را شاور میدهد اطفال پس از هر نوع آبیازی دوش گرفتن، غسل و غیره باید پاها را با تکه خشکی خوب پاک نمایند.

تأثیرات حرارتی فشار کتله آب تأثیر و شعاع آفتاب امواج و املاح مضر است فقط به اطفالی که سن و سال شان از ۳-۴ سال بالاتر باشد اجازه داده می شود که در آبهای آزاد غسل کنند. به اطفال مکتبی وقتی اجازه آبیازی داده می شود که درجه حرارت آب از ۱۸-۲۰ درجه و درجه هوا از ۲۲ درجه کمتر نباشد باقی ماندن آنها در بین آب در ابتدا نباید از ۴-۵ دقیقه بیشتر طول بکشد. بعد ها این مدت تا ۱۰-۱۵ دقیقه نظر به عکس العمل طفل طول میکشد. ادامه زمان غسل اطفالی مبتلا به امراض مزمن اند و یا جسم ضعیف و یا ضعف اعصاب داشته باشند به مشوره طبیب معالج تعیین و تثبیت می شود.

بقیه صفحه ۴

اصول رهبری...

هر قدر هم رهبری و دستگا رهبری خرد مند باشد با دقت عمل کند بر اساس فاکت های جامع و موثق و تحلیل های علمی و عمیق و خلاق و جمعی نتیجه گیری نماید، ره نمود های عمل را بدرستی تعیین کند باز هم خطر خطا موجود است زیرا پدیدهای اجتماعی فوق العاده جا مع الاطراف و بغرنج متحرک و متغیر متنوع و گوناگون هستند. لذا باید در جریان یک عمل و رسیدن به هدف دایما گوش به زنگ انتقاد ها اندرز ها پیشنهاد ها و ابتکار توده ها بود. ولی نکته مهم در اینجا اینست که از بین همه آنها باید تمرینش ترین و هدف رس ترین شان را انتخاب کرد که دولت مرفقی ما چنین میکند.

آیا تذکرات عالمانه، انقلابی و صمیمانه فوق نتیجه تحلیل درست فاکت ها و استخراج شعار ها و ره نمود های عمل انقلابی نیست؟ آیا در هر حله کتونی عمده ترین سوال برای سرکوبی ضد انقلاب و پولادین شدن حزب تامین و وحدت عام و تآمل و عملی در حزب نیست؟ آیا درین مرحله حساس تاریخ حزب و کشور مهم ترین و عمده ترین مسئله فشرده شدن، بهم پیوستن و یکدست و یک زبان بودن همه نیست؟

چارمین اصل رهبری علمی جنبش، حزب و جامعه همانا آموختن از توده ها و ذربین آنها بودن است یعنی باید بهره کافی از اندرز توده ها گرفت. زیرا

مرد یکه از او...

بقیه صفحه ۳۷

دفعتا صدای خوش خشی از عقب درب کابین ما در کشتی بگو شسم رسید و در لحظه دیگر دیدم مکتوبی از زیر پله در بدخل اطاق رانده شد. من نامه را برداشتم و دیدم با خطوط درشت اسم ((کیلادا)) بروی آن نوشته شده است. بنابر آن نامه رابه ((کیلادا)) دادم. او قبل از آنکه آن را بگیری سوال کرد:

- برای من؟ از کیست؟... اما در روی پاکت اسم فرستنده نوشته نشده بود. هنگامی که آن را باز کرد با صدای حیرت آوری گفت:

- ((اوه...!)) در پاکت نامه ای وجود نداشت بلکه در میان آن یک بانکتوت صد دولاری با یک ورقه کوچک سفید گذاشته شده بود، که در روی آن صرف یک جمله با خط ظریف زنا نه تحریر گردیده بود:

((از صمیم قلب از شما متشکرم!)) ((کیلادا)) نگاه می جانب من انداخته، دوباره قرمز شد. آنوقت پاکت را با ورقه ریزه ریزه نموده بمن داد و گفت:

- خواهش می کنم این را از پنجره به آب های بحر بیندازید.

بعد از آنکه خواهش او را بجا آوردم، باتبسم نگاهی جانبش انداختم او در حالیکه از جایش برمی خاست گفت:

- هیچکس نمیخواهد در مقابل تمام مسافرین کشتی به حیث احمق معرفی شود.

من سوال کردم:

- آیا مروارید ها اصل بودند؟ او بدون آنکه مستقیماً به سوال من جواب بدهد، بعد از مکث کوتاهی گفت:

- اگر من چنین یک زن زیبا داشته باشم، هیچوقت او را برای یک سال در شهری مانند نیویارک تنها نمی گذارم، در حالیکه خودم در (کو به) باشم.

در این اثنا یک صمیمیت عجیب و غریبی در قلب خود راجع به (کیلادا) احساس کردم.

بهراد مشعل...

است برای تمام کردن یک چنین کتاب نفیس اغلب سالهای دراز لازم میشود این نسخه خطی که از آن سخن میگویم در ۱۴۷۵ از طبرف محمد ابن عطار استنساخ و بهزاد نیز با صورت های چینی پیرایه اش بسته است قیمت و اهمیت این نسخه از این جهت است که صورت های او از شبکاری های استاد بهزاد است بعقیده مارتین در میان این صورت ها درویش های رقص کننده و مجلس پذیرایی خسرو از شیرین و ولادت مجنون و منظره بهار و تصویر مرد یکه طوطی سبز رنگ در دست دارد از جمله شبکاری های بهزاد میباشد.

بهراد بطرز و ترتیب صنعتکارهای فننگ کار میکرد و باندازه او در کارهای خود دقت و سعی بخرج میداده است. یکی از بهترین و قشنگ ترین صورت های که هیچ نقاش چنین اثر بدیعی بوجود نیاورد و لوحه میباشد که منظره روح افزای بهار را نشان میدهد. این تصویر فصل بهار پرتو آفتاب و یک زندگانی خرم و یک روشنی تندر با الهام میکند که این دور نمای قشنگ و این منظره دلکش فقط منحصر بر زمین آریانا است در واقع هیچوقت چنین جلوه طبیعت در ممالك فرنگ و حتی در ایتالیا نیز مشاهده نمیشود لوحه که پذیرایی شیرین را نشان میدهد بی شبهه از یک پرده نقاشی دیواری ماخوذ و هم میباید زیر آینه تصویر بسیار وسیع بوده نظر ربای رنگهای شدید حیرت آور نیز خیلی بزرگ است با وجود این در جزئیات آن بعضی چیزهای حیرت بخش دیده میشود مانند طارهای چوبی که با وجود آن نازک کاریهای دور بینی نقاشیهای آنها از هم دیگر فرق دارد کار آخر بهزاد در موزه لنینگراد موجود است که درجه احساسات و افکار قوه مبتکره او را بخوبی نشان میدهد. در این میناتور ها قصه لیلی و مجنون را تصویر کرده است و در واقع در نقش کردن این میناتور ها و در نشان دادن طبا یس مختلف حیوانات قوه جذبات عشق اظهار خارقه نموده است که در یکی از این

تصاویر شکل مجنون را بطور واضح کشیده مثل اینکه یک عاشق دلسوخته سالها است که پی معشوقه خود گردیده و بعد از طی راههای خطرناک بواسطه محبوس به خود رسیده سر محنت دیده خود را در روی زانوئی دلداده خود گذاشته و چشمان حسرت کشیده خود را با جمال کعبه آمال خود دوخته است. در یکطرف شتریکه از قیود امور زندگانی و از مبارزه جانبازی میدان عشق آزادانه از آتش فراق سوخته و نه از جام مستی بخش وصال سر مست شده با طبیعت حیوانی خود لا قیدانه مشغول خوردن خار است و باز در اطراف لیلی و مجنون سایر حیوانات از قبیل غزال و خرگوش و شغال و غیره هر یکی در حال طبیعی خود مشغول چریدن و دودن هستند. در نصف دیگر آن که با یک نهر جدا میشود حیوانات درنده از قبیل شیر و ببر و پلنگ و غیره مشغول خوردن و خواب می باشد، بهزاد در واقع در کشیدن و ترتیب دادن این میناتور ها بقدر نقاشی های امروزی فننگ ابراز هنر نموده و نقاشی را از خیالات واقعی بطرف حقیقت هدایت کرده است چنانکه در ایران و هندستان چندین بار تصویر لیلی و مجنون را کشیده اند و در اکثر آنها حیوانات اهلی را با حیوانات درنده در یکجا نشان داده اند بدیهی است که این مساله را غیر از اغرافات شاعرانه اسم دیگر نمی توان داد زیرا که پلنگ هیچوقت نمیتواند این نکته را خیال بکند که لیلی و مجنون یکدیگر را از ته دل دوست میدارند و نباید بایشان دست بزنند و یا برای خاطرایشان بره و آهو را که پیش چشم او خوابیده اند راحت و سالم بگذارد تائش لیلی و مجنون بهم نخورد. ولی ذکاوت بهزاد این مساله غامض را بطوری حل کرده است که هم از اسلوب قدما دوری نورزیده و هم قدیمی بطرف تجدد برداشته است چنانکه حیوانات درنده و وحشی را بایک نهر از حیوانات اهلی تفریق کرده است.

بقیه صفحه ۸

قانون جزای جریم...

برای خود وکیل بگیرد و اگر اقتصاد متهم ایجاب کند بهوی اجازه داده میشود که مطابق میل خود برایش از بیرون وکیل مدافع استخدا کند و در صورتیکه شرایط اقتصادی اجازه این کار را برایش ندهد یکی از سر بازان و یا صاحب منصب های که به موارد حقوقی و نظامی معلومات کافی داشته باشد به میل متهم میتواند دفاع از وی را عهده دار گردد - یعنی در هر شرایط امکانا ت طوری به وجود می آید که حتماً یک نفر دفاع از متهم را عهده دار گردد.

در این مورد که شما اشاره کردید که خارتوال از حقوق دولت دفاع میکند قبول دارم گذشته به همین اساس بود که خارتوال ها میگوشتند حد اکثر مجازات را برای متهم از محاکم مربوط تقاضا میکنند اما اکنون چنین نیست و خارتوال از حقوق دولت نه بلکه از قضاوت و عدالت دفاع میکند و با توجه به اینکه یکی از وظایف خارتوال نیز نظارت بر قوانین است میکوشد از تطبیق درست قانون دفاع کند.

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری واپ - جواد ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۳۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۳۸۵۹

دولتی مطبعه

موارد حقوقی و نظامی نداشت باید از خود دفاع کند و یا در صورتیکه وکیل هم داشته باشد چون وکیل موقوف حکومتی دارد توانایی دفاع را از متهم در برابر اتهامات خارتوال و قرار گرفتن در یک موقف احتمالی ضد حقوق دولتی را در سطحی که برای متهم مفید افتد نداشت و به همین دلیل امکان نداشت حقوق متهم تاحدودی تلف گردد و موردی که میتوانست به اقل مجازات تخفیف یابد به اشد حالت مجازاتی میرسد، نظر شما بر عنوان افراد مسلکی در امور قضایی و حقوقی نظامی در این باره چیست؟

ابوی معاون خارتوالی قوای مسلح :

همانگونه که اطلاع دارید قانون جزای جرایم علیه احضارات محاروبی نو نافذ گردیده و هم چنین تشکیل خارتوالی نظامی در قوای مسلح تازه بپای ایستاده است، اینکه در گذشته محاکم اساس کار خود را بر چه منوالی قرار میدادند و یا خارتوال ها به چه شیوه ای کار میکردند موضوعی است که گذشته و من هم با صحبت پیرامون آن وقت مجلس را نمی گیرم، چرا که شرایط گذشته با همه نابسامانی های خود برای همه روشن و آشکار است.

اکنون نحوه عمل خارتوالی قوای مسلح کاملاً دموکراتیک است به این صورت که ماحق دفاع به متهم را با در نظر گیری تمام حالات به وی میدهم و حتی در صورتی که متهم خود نتواند از خود دفاع کند مجبور ش می سازیم که

در آن ساعات یادت !
 نازیدم و با زهم می نازم .
 بلی ! یادت توان قلبم بودای
 بتو !
 زاده این آب و خاک
 بتو ای یادی از یاد گارهای ! مو
 وای گل شکفته آرما نهایی من !
 وهیر مند !!

مژده مژده مژده



هو تل انتر کانتی ننتال باکمال میل از فامیل های نهایت عزیز و گرامی دعوت به عمل می آورد تا محافل عروسی اعضای فامیل خود را با مصرف مبلغ دو صد و بیست افغانی فی نفر بسوی خلی ها عالی و بین المللی در این هتل تجلیل و برگزار نمایند. به خاطر رضایت مندی بیشتر خانواده های محترم هو تل انتر - کانتی ننتال علاوه بر تهیه غذا های لذیذ و متنوع انواع شیرینی ها و سر ویس عالی یک تعداد خدمات ترازیکان و یک تعداد خدمات دیگر را پنجاه فیصد کمتر از قیمت اصلی آن به مشتریان یا محترم عرضه میدارد.

جهت معلومات بیشتر لطفاً به تینفون های نمبر ۳۱۸۵۱ - ۳۱۸۵۵ ، ونمبر فرعی ۲۰۳ شعبه فروشات و ۲۰۴ شعبه محافل هو تل انتر کانتی ننتال تماس حاصل فرمایند .



ازره آورد های اتحاد شوروی:

خیرنول محمد دین ژوالک

به رادمردان آنجا و اینجا !

در آنجا که جوانان و دختران در خانه شورى ها !
 بشاش خنده کنان با نظر ها بازی
 میگردند .
 در آن پارکها که همه از سرور
 نو سازی
 وای مردانیکه شهید این آرمانها
 شده اید .
 نازیدم و با زهم می نازم .
 می نازم به کوه های شامخت
 می نازم به دره و دیارت
 می نازم به باغ وراغت ، می
 نازم و باز هم می نازم !
 در آن فابریکه هاییکه کارگران
 قهرمان عرق ریزی ها داشت .
 در آن کلخوزها که دهقانان
 از ثمر بازوی پر توان خود افتخار
 را نصیب خود دانسته بود .
 در آن مترو ها که گلبازان
 از یکسان سبک گلی را به رخ
 کشیده بود .
 در آنجا که جوانان و دختران در خانه شورى ها !
 بشاش خنده کنان با نظر ها بازی
 میگردند .
 در آن پارکها که همه از سرور
 نو سازی
 وای مردانیکه شهید این آرمانها
 شده اید .
 نازیدم و با زهم می نازم .
 می نازم به کوه های شامخت
 می نازم به دره و دیارت
 می نازم به باغ وراغت ، می
 نازم و باز هم می نازم !
 در آن فابریکه هاییکه کارگران
 قهرمان عرق ریزی ها داشت .
 در آن کلخوزها که دهقانان
 از ثمر بازوی پر توان خود افتخار
 را نصیب خود دانسته بود .
 در آن مترو ها که گلبازان
 از یکسان سبک گلی را به رخ
 کشیده بود .



شنبه اول قوس ۱۳۵۹ - ۲۲ نوامبر
۱۹۸۰
سال ۳۳
شماره ۳۴-۳۵
قیمت يك شماره (۱۳) افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library